

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از  
ابوالحسن بنی صدر

مرثه ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

# انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۳۳ ۷ تا ۲۰ مرداد ۱۳۹۲

## ولایت فقیه؟

هموطنی نقدی بر دلایل بیست گانه بر تضاد ولایت فقیه، از مشروط و مطلق، با قرآن و حقوق انسان و حقوق جمعی هر جامعه، ارسال کرده است. روشی که بر می گزینیم، نقد این نقد است. این روش بهترین روش است زیرا پوشش ناهق را از حق بر می گیرد و حق همان که هست آشکار می شود. این نقد، بیشترین توجه خوانندگان را طلب می کند. چرا که نقد نقد کننده بی آنکه ابهامی برجا بگذارد، معلوم می کند ولایت مطلقه فقیه زمینه در طرز فکری دارد که، در آنها، قدرت (= زور) نقش دارد و «ولایت بر» «قدرت بر» معنی می دهد. بدین قرار، نقد کننده به هر ایرانی فرصت می دهد طرز فکر خود را بشناسد. امید که نقد به ایرانیان امکان دهد طرز فکر خود را نقد کنند:

\* نقد اول و نقد آن:

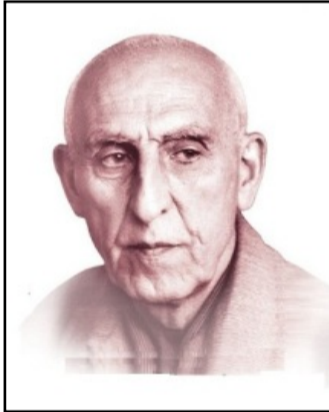
همانطور که گفتید اصل بر این است که هیچ کس بر هیچ کس ولایتی ندارد. اما نکته این است که مگر خداوند مالک و صاحب همه جهانیان نیست. او نمی تواند در امور مردم تصمیم بگیرد و از جمله تصمیماتش این باشد که گوش به فرمان پیامبر باشید؟ اگر باسختان این است که خدا می تواند دخالت کند اما این کار را نکرده است. آیات قرآن را چه کنیم که خلاف این را می گویند؟  
۱ - نقد قول ناقد: اگر صحیح است که کسی بر دیگری ولایت ندارد و این حق از حق علی الاطلاق، خداوند، صادر است، نقض آن، ناهق می شود و ناهق از خداوند صادر نمی شود. اگر بخواهیم تناقض را با محروم کردن انسانها از استقلال و آزادی خویش حل کنیم و بگوئیم انسانها فاقد اختیار هستند، تناقض دیگری ببار می آید و آن، برانگیختن پیامبران برای انسانهایی است که از خود اختیاری ندارند. نقض کتاب نیز هست زیرا بی اختیار را کتاب به چه کار می آید؟

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۸۲)



جمال صفری

انقراض سلسله قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی (۳)

گفتا که «کرا کشتی تا کشته شدی زار؟

تا باز که او را بکشد آنکه تو را کشت؟»

وقایع پس از تصویب لایحه خلع سلطنت

به روایت سیف پور فاطمی: پس از تصویب لایحه، تدین به اتفاق هیئت رئیسه مجلس به منزل سردار سپه رفته و متن لایحه را تسلیم او کردند و در ضمن تدین نطق مختصری مبنی بر تبریک ایراد و در ضمن اظهارداشت:

«مجلس از شخص سردار سپه و رئیس حکومت موقتی تقاضا دارد که حقوق اعضای دربار را مانند پیش پرداخته و مقصرین سیاسی هم که در جریان مخالفت با سلطنت او توقیف شده اند و فعلاً در زندان هستند آزاد بشوند. سردار سپه در جواب هیئت رئیسه مجلس اظهار داشت:

«از این اقدام مهم و تاریخی که مجلس شورای ملی در راه سعادت ایران و انقراض سلسله قاجاریه برداشته و به حیات سیاسی این مملکت یک روح جدیدی بخشیده است، فوق العاده مسرور هستم و از این حسن توجهی که در اعطای ریاست حکومت و سرپرستی ایران به بنده نموده اید، بی اندازه ممنون هستم و امیدوارم مجلس پنجم که قدمهای بزرگی برای آبادی و ترقی ایران برداشته است در آتیه نیز موفقیت های بزرگی احراز نمایند.»

در صفحه ۱۳

## دو اعلان خطر؟

چهار مسئولیت سنگین که بر دوش خامنه ای است: اقتصاد از دست رفته،

بحران اتمی، ثقل در انتخابات و سرکوبها: ص ۴

مهندسی انتخابات، علل و دلایلی که ایجابش کردند و هدفهایی که می جوید: ص ۶

رئیس جمهوری پیشاروی ولایت مطلقه سپاه حاضر در تمام ارکان دولت: ص ۷

دو اعلان خطر: اقتصاد ایران قابل بازگشت نیست و ایران بیابان می شود: ص ۹

همزمانی فراخواندن اوباما به جنگ با ایران و گفتگو با ایران؟! ص ۱۰

افزایش شمار اعدامها و محکوم کردنها، در روزهای پیش از «تنفیذ»: ص ۱۲

انقلاب اسلامی: سه فصل اول این مجموعه، سه گزارش هستند از ایران: فصل اول، در باره چهار مسئولیت سنگینی هستند که احمدی نژاد بر دوش خامنه ای می گذارد: وضعیت از دست رفته اقتصاد ایران حاصل اجرای دستور خامنه ای است. هر بار هم به او گفتیم اقتصاد دارد از دست می رود، گفت: هرکس می ترسد استعفاء کند. بحران اتمی اگر حل نشد چون خامنه ای مانع بود. در سرکوبگریها قوه مجریه کاره ای نیست. خامنه ای و قوه قضائیه و سپاه و بسیج و نیروی انتظامی و واواک و لباس شخصی و... تصدی می کنند. مهندسی انتخابات را نیز «بیت رهبری» طراحی و اجرا می کند.

در فصل دوم، دلایل و عوامل و هدفهای «مهندسی انتخابات ۲۴ خرداد ۹۲» تشریح شده اند. این گزارش، خواننده را از مراحل این مهندسی و چگونگی پنهان کردن مقصد اصلی آن، تا پایان کار، آگاه می کند.  
در فصل سوم، قلمروهایی که اینک سپاه در آنها نیز فعال است، بخصوص «مداخله سپاه در سیاست» که خمینی حرام کرده بود و اینک واجب گشته است و نقش سپاه در انتخابات و پاسداری از «اصول گرائی» موضوع گزارش سوم است.

فصل چهارم، دو اعلان خطر بس جدی را در بردارد: یکی از یک اقتصاد دان که می گوید اقتصاد ایران به نقطه عدم بازگشت رسیده است و دیگری از عیسی کلانتری، کسی که از دوره میرحسین موسوی تا پایان ریاست جمهوری خاتمی، وزیر کشاورزی بوده است و می گوید: تا ۳۰ سال دیگر ایران بیابانی بدون آب، بنا بر این، بدون سکنه می شود.

در فصل پنجم، دو فراخوان تشریح شده اند: یکی فراخوان نتان یاهو به جنگ با ایران و دیگری فراخوان ۱۳۱ نماینده کنگره و شماری از مقامهای پیشین و کارشناسان و تحلیل گران آمریکا به گفتگو با ایران. اوباما با حسن روحانی رویه خصمانه در پیش می گیرد و یا از او دعوت به دیدار می کند؟

در صفحه ۴

نصرت الله نجابتبخش

تقابل مطالبات حیاتی مردم با دکتربین ولایت فقیه - ۱۰

روحانی می خواهد؟ روحانی می تواند؟؟

نزدیک به دو ماه از انتخاب روحانی می گذرد، کم کم می توان حاصل شعبده بازی های انتخابات رژیم را به چشم دید. انتخابات که در عصر جدید و در عرصه سیاسی جهانی ابزاری برای ابراز نظر و حضور مردم در تعیین سرنوشت خودشان است که از طریق آن برای محقق شدن خواسته هایشان اعلام وجود می کنند. انتخاباتی که تحول خواهان و عدالت طلبان برای دست یافتن به حقوق خود با حضور میلیونی در خیابانها در اعتراض به نظام های دیکتاتوری، به رغم از خود گذشتگی های فراوان و پرداخت بهای سنگین جان و مال خود ایستادگی می کنند. این مقوله در ایران دارای ویژگی مضاعفی شده است، چرا که خلاصی نیافتن از سنگینی آوار دیکتاتوری های هزار ساله شاهان، به طلسم و زنجیر و بند حکومت به اصطلاح دینی دچار شد و آنچه که عاید شد اسیر شدن در جنگال استبداد و سلطنت ملایان در قالب ولایت فقیه بود. مردمی که نسله و این بار در سه نسل همزمان برای اعتراض در آنچه بر آنها می رود به خیابان ها آمده و بدنبال تحقق یافتن خواستشان که همانا رهائی از استبداد و رسیدن به آزادی بودند.

در صفحه ۱۶

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی!

ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



## ولایت فقیه؟

غافل نماند که، علم به تدریج حاصل می شود. بنابراین، در دفاع از آزادی و حق انسان، هدایت مطلق را نمی می کند تا آدمیان بدانند هیچکس به علم البقین نمی رسد. هر کس بطور نسبی هدایت می شود و باید بتدریج بر علم خویش بیفزاید تا به یقین برسد. تا آن زمان، بر او است که بدانند دانش او نسبی است و نباید از آنچه بدان علم ندارد پیروی کند (۳۲). به سخن دیگر نه تنها متعرض کسی نمی توان شد به این دلیل که هدایت نشده و یا در شک است، بلکه شک ضرور تلقی شده و از شک علمی تقدیر می شود (۳۳).

با سلب خدائی از «محسم»ها و «مظهر»ها و گرفتن حق قانون گذاری و امر و حکم و قانون از آنها، نوبت به سلب ولایت می رسد. می دانیم که در تمامی استبدادهای فراگیر قدیم و جدید، اصل بر اطاعت از رهبری و ولایت «تکوینی» و تشریحی، و حقوق تامه رهبری بر مردم است. بناگزر در مشی توحید و در مبارزه با استبداد فراگیر، چاره جز سلب ولایت از غیر خدا نیست (۳۴):

وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ  
برای شما از غیر خداوند یاور و یاری کننده ای نیست.  
ولایت نسبی نیز، بر قاعده تخلیف و بحکم «امرهم شوری

بینهم»، از آن جمهور و تمامی اعضای یک جامعه گشت. و بالاخره می دانیم که استبداد فراگیر، زور و قوه را اصل می شناسد و بر محور آن قوام می گیرد و بدون تمرکز و انباشت قدرت، دوام نمی جوید. توتالیترسیم دینی، بنام خدا، خود را صاحب اصلی و اصیل ملک و قوه می شناسد و توتالیترسیم جدید بنام ایدئولوژی و سازمان و حزب و ... خود را صاحب ملک و قوه می گرداند. قرآن، قوه را از آن خدا می داند (۳۵) و برای بیرون آوردن آدمیان از ترس و وهم یک قاعده اجتماعی مهم را به آنها می آموزد و آن مرگ قدرت های استبدادی از هر نوع است (۳۶) قرآن روشی است که، با آن، آدمیان می توانند با تحمل حداقل خسران، از دست بزرگترین قدرت های استبدادی رهاگردند. پیروزی انقلاب ایران دلیل درستی این روش نیست؟ قرآن، پس از آنکه امور بالا را، یک به یک، از قلمرو ولایت تامه این و آن بیرون می برد، در نفی ولایت توتالیتر از بالاترین مقام دینی و جلوگیری از تحول اسلام به ضد خود، خطاب به پیامبر، صفاتی را که بنا بر شرح پیشین کلیسا ذاتی مسیح و خود، بمثابة تجسم تثلیث، می شناخت از پیامبری سلب می کند (۳۷):

- ۱ - پیامبران ارباب بشر نیستند،
- ۲ - پیامبر بگو که، من بشری مثل شما هستم،
- ۳ - من پدر شما مسلمان ها نیستم من مسلط بر شما نیستم،
- ۴ - من وکیل بر شما نیستم،
- ۵ - من مالک خیر و شر شما نیستم،
- ۶ - من مسلط بر شما نیستم،
- ۷ - من صاحب امر نیستم،
- ۸ - من هدایت کننده شما نیستم،
- ۹ - بر من جز ابلاغ پیام نیست.

و برای این که حجت را تمام کند، مقرر می کند: بر مؤمنان است که از خداوند و رسول او اطاعت کنند. اما اگر از او رو برتافتند، بر پیامبر جز «بلاغ مبین» نیست (تغابن، آیه ۱۲). بدین قرار، پیامبر بهیچ رو صاحب «ولایت بر» بمعنای «قدرت بر» نیست. اگر خداوند او را صاحب چنین ولایتی می گرداند، بنده زور و خوارش کرده بود. راستی اینست که او را از رجس (ناپاکی) چنین «ولایتی»، مبرا فرمود. چنین ولایتی کار بردی جز در بکار بردن زور ندارد.

۴/۲. آیه ها که نافذ به آنها استناد کرده است، هر دو، به قضاوت مربوط می شوند. آیه ۳۶ سوره احزاب در باره قضاوت خداوند و رسول او است و در دنباله آیه ۶۴ سوره نساء، آیه ۶۵ همان سوره، رستگاری را در این می داند که طرفین نزاع، قضاوت را نزد پیامبر ببرند و به حکم قاضی که او است تسلیم باشند. در این دو آیه،

- الف- دعوا دو طرف دارد و
- ب- قاضی می باید به حق رأی دهد و
- ج- طرفین دعوا می باید از حکم قاضی پیروی کنند. درخور توجه نافذ و همگان است که در این آیه ها و آیه های دیگر، دو اصل را خاطر نشان می کند: عدالت برقرار می شود، از جمله، به این که قاضی طاغوت نباشد و الگوی حقمنداری باشد و به حق حکم دهد. اما اگر قاضی عادل نبود و به حق قضاوت نکرد، بدو شکایت نباید برد.

۵/۲. و اینک نوبت آنست که به تفاوت زبان آزادی با زبان قدرت (= زور) بپردازیم: زبان قرآن، زبان آزادی است، زبان لاکراه است. در این زبان، اطاعت از حق که به عمل به حق تحقق پیدا می کند، با اطاعت در زبان قدرت یک معنی نمی دهند. در اصل، اطاعتی پیروی کردن است که سبب فراح دستی می شود. اما چون کلمه را در زبان قدرت بکار بری، اطاعت تنگدستی ببار می آورد.

می گیرند و اجرا را منتخبات تصدی می کنند. بدین قرار، ناممکن ممکن می شود و تناقض حل می شود اگر تصمیم را «شورا» بگیرد (امرهم شوری بینهم) و اجرا را منتخب یا منتخبات مردم تصدی کند یا کنند.

تا این جا، خداوند خلقت خویش را نقض نفرموده و به هیچ پیامبری ولایت بمعنای حاکمیت نبخشیده است چه رسد به «قدرت بر». پس پیامبرانی که خود چنین حاکمیتی را نداشته اند، نمی توانسته اند آن را به دیگری انتقال دهند. به سخن دیگر، ولایت فقیه هیچ منشاء دینی ندارد. منشاء فلسفی دارد به شرحی که در جای خود شناسانده خواهد شد. در خور یادآوری است که نه تنها در قرآن، کلمه ای از حاکمیت و «قدرت بر» پیامبر نیست، بلکه فراوان آیه ها هرگونه حاکمیت او را، بر پیروان خود، از او سلب می کند.

۲/۲. با وجود این، در آیه ۶۴ سوره نساء، سخن از اطاعت از پیامبران است و نافذ این طور پنداشته است که «معنی اطاعت از ایشان یعنی اینکه اگر امری کردند نباید از آن سر باز زد». پرسش اولی که پیش می آید اینست: آیا اگر پیامبر خلاف حق هم حکم کرد باید از او اطاعت کرد؟ آیا اگر زور گفت هم باید اطاعت کرد؟ هرگاه پاسخ مثبت باشد، اصل پیامبری و قرآن که «حق المبین» توصیف شده است، باطل می گردد. چرا که به پیامبر جواز ارتکاب خلاف حق داده شده است. رفع این تناقض به اینست که پیامبران جز ابلاغ پیام حق به انسانها وظیفه ای ندارند. بدین قرار، اطاعت از خداوند و رسول او، به معرفت بر حقوق ذاتی خویش (موضوع پیام) و عمل به این حقوق تحقق پیدا می کند. این عمل به «معروف» می باید همراه باشد با اجتناب از منکر که امر زور و اطاعت از امر زور است (آیه ۳۰ سوره حج و آیه های ۴ و ۷۲ سوره فرقان و آیه ۲ سوره مجادله). ۳/۲. امر مهمی که نافذ از آن غافل است اینست که اطاعت از شخص پیامبر، نیست، از پیام پیامبر است. غفلت از این مهم است که روزگار مسلمانان را چنین نکبت بار کرده است. اگر اطاعت از شخص پیامبر مراد بود، آیه ناقض بسیاری از آیه های قرآن می شد که، در آنها، تمامی منصبها که شخص پیامبر را مصدر امر و نفی و فعال مایشاء می گردانند، از او سلب شده اند. در این جا، از کتاب توتالیترسیم نقل می کنم منصبهایی را که قرآن از پیامبر سلب می کند (شماره ها به خوانندگان امکان می دهند در مآخذ کتاب، مآخذها را بیابند):

قرآن در سلب مالکیت و اختیار تصمیم از قدرت های توتالیتر، پس از سلب ربوبیت و مظهریت خدا از شاخص قدرت، امر (۱۷) را از آن خدا شمرد و گفت: پیامبر نیز حق ندارد خودکامه قانون بگذارند و البته افراد نیز حق ندارند حلال را حرام و حرام را حلال کنند (۱۸) و تن دادن به حکومت توتالیتر را پیروی از طاغوت شمرد (۱۹) و با استقرار اصل شورا، بجای اصل اطاعت، بنا بر قاعده تخلیف امر و رهبری سیاسی جامعه ها را از آن اعضای آنها شمرد (۲۰)، حکم و قضاوت را از آن خدا دانست (۲۱) و مقرر کرد که قضاوت مفید به قسط و عدل و خالی از هوی باشد (۲۲) و آن را تابع اصول بیست گانه و حافظ حقوق و منزلت های انسان گرداند (۲۳). مراجعه به طاغوت بعنوان دادرسی را ممنوع کرد (۲۴). حق را از آن خدا دانست (۲۵) و با سلب «حق را ناحق و ناحق را حق کردن»، رابطه انسان و حق و بیشتر از آن رابطه قدرت با حق را بگونه ای بنیادی تغییر داد: دیگر این حق نیست که باید با قول و فعل این و آن شخصیت، این و آن مقام سنجید، بلکه قول و فعل این و آن مقام است که باید با حق سنجید (۲۶). حق خواست و هوای قدرتمداران نیست (۲۷) و ذاتی هیچ شخص قدرتمدار و مقام و سازمان قدرت محوری نیست. با آنها در تضاد نیز هست. حق ضابطه است. هر قول و فعلی را به آن باید سنجید. با برقراری اصل خطاپذیری انسان و مصون نبودن پیامبران از خطا (۲۸)، اصل معصومیت کلیسا و شخص پاپ و ... و سازمان های سیاسی و رهبری آنها - شکل جدید نظریه معصومیت کلیسائی که بیشتر نزد احزاب و رهبری های توتالیتر رایج است - را از اعتبار انداخت.

هدایت انسانها نیز که ملک طلق کلیسا و کنسسه شمرده می شد - در زمان ما احزاب و «شخصیت» های توتالیتر آن را ملک طلق خود می شمارند - را تنها از آن خدا دانست و به پیامبر گفت تو نمی توانی کسی را هدایت کنی (۲۹):

أَنْتَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ  
هرآینه تو هدایت نمی کنی کسی را که دوست داری، این خداوند است که هدایت می کند آن کس را که می خواهد.  
و این هدایت شامل همه و همه می شود: از شاکر و کافر، همه و همه، از هدایت خداوندی برخوردار می شوند (۳۰) و انتخاب راه با انسان است. آن کس که به راه خدا نمی رود، فاسق است، به حال خود رها می شود (۳۱). رهائی انسان، از این لحاظ که او، هنوز و در اغلب نقاط جهان، «تحت نظر» دستگاه های تفتیش عقاید دینی و ایدئولوژیک و غیر اینها قرار دارد، در شمار بزرگترین ضربه ها بر توتالیترسیم های گوناگون است. ضربه بی بزرگ بر استبدادهای فراگیری است که هنوز و باز انسانیت از آن رنج می برد.

قرآن به مثابه روش مبارزه با توتالیترسیم از این موضوع مهم

نقض مسئولیت انسان و معاد نیز هست. این تناقض باز هم بزرگ تری را ببار می آورد و آن اینکه خداوند آفریدگار می داند که در جهانی که او آفریده است، محدود کننده ای جز زور نیست. پس اگر اصل و حتی را که آفریده او است، نقض کند، این کار را با حاکم کردن زور بر حق باید بکند. اما سلطه زور بر حق، خداوند را بی محل می کند. زیرا رابطه با قدرت (= زور) جانشین رابطه با خداوند می شود. بنا بر این، رفع تناقض به اینست که خداوند حق را با ناحق نقض نفرماید و نمی فرماید. به سخن دیگر، خداوند انسانها را مجبور به اطاعت از تصمیم های پیامبران نمی کند.

نافذ به این آیه استناد می کند برای این که ثابت کند خداوند مردم را مکلف به اطاعت از پیامبران می کند:

۲/۱ - آیه ۶۴ نساء:  
و ما ارسلنا من رسول الا ليطاع باذن الله  
ترجمه: "و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای آنکه به اذن خداوند از او فرمانبرداری کنند."

در این آیه این عبارت آمده است که "به اذن خدا از او اطاعت کنند" یعنی اینطور فرض شده که انگار اطاعت کردن از کسی، اذن خداوند را می خواهد و خداوند این اذن را به رسولان الهی داده است.

معنی اطاعت از ایشان یعنی اینکه اگر امری کردند نباید از آن سر باز زد.

صریحتر از آیه قبل این آیه است:  
۲/۲ - آیه ۳۶ احزاب:  
وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا  
ترجمه: هیچ مرد و زن با اتمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است!

در این آیه خداوند حق تصمیم گیری را در مواردی که حکم خدا و حکم رسولش صادر شده است از مردم سلب کرده است و این یعنی اعمال ولایت.

خب این دو آیه را چگونه معنی می کنید؟ اگر می خواهید بگویند این دستورات مربوط به مقام اجرا است نه تصمیم گیری و مردم در تصمیم گیری امور خویش مورد مداخله قرار نمی گیرند، جواب مفصلش در بند بعد خواهد آمد و آنجا خواهیم گفت که هیچ دلیلی وجود ندارد که اطاعت از رسول را فقط مختص به مقام اجرا بدانیم.

این جمله درست است که اگر آیه ای را در تناقض با آیه دیگر معنی کنیم باید تجدید نظر کنیم.

۲ - حتی اگر منطق صوری را بکار بریم، یعنی به صورت بسنده کنیم و وجود کلمه اطاعت و نبود اختیار از امر پیامبر را در دو آیه، همان بپنداریم که نافذ پنداشته است، هنوز، آیه ها گویای نصب پیامبران به حکومت نیستند:

۲/۱. اگر آیه ها به این معنی باشند که خداوند به پیامبر ولایت بمعنای حکومت کردن بر مردم را داده باشد، این بخشش، نقض می کند خلقت او را که به شرح بالا، انسان خود انگیخته یا برخوردار از استقلال و آزادی خلق شده است. نقض می کند اصل را و حاکم می کند قدرت را بر حق (به شرح بالا). افزون بر این، نقض می کند اصل انتخابی بودن «ولی امر» را، یعنی نقض می کند آیه ۱۸ از سوره فتح را که، بنا بر آن، پیامبر منتخب مؤمنان بوده است و خداوند به این انتخاب رضا داده است. بنا بر این که خداوند، در مورد پیامبر (ص)، اصل را بر انتخاب می گذارد، خود این اصل را نقض نمی فرماید.

نصب الهی، ناقض اصل دیگری می شود که، بنا بر آن، زنان و مردان مؤمن اولیاء یکدیگر هستند. همین جا خاطر نشان کنیم که آیه ۷۱ سوره توبه ناقض اصل کسی بر دیگری ولایت ندارد می شود، اگر ولایت بر یکدیگر، حکومت بر یکدیگر معنی دهد. رفع تناقض به اینست که ولایت رابطه ای خالی از اعمال قدرت (= زور) بر یکدیگر باشد و شرکت در رهبری یکدیگر بر حق دوستی و دیگر حقوق (= رابطه حق با حق) معنی دهد.

اینک که حل تناقض به اینست که برگزیدن ولی، حق مردم باشد، این پرسش محل پیدا می کند:

الف - استعداد رهبری ذاتی حیات هر آفریده، از جمله انسان است. این استعداد قابل انتقال نیست.

ب - تصمیم را صاحبان استعداد رهبری می گیرند. آیا دارندگان استعداد رهبری، می توانند به کس و یا کسانی اجازه دهند به جای آنها تصمیم بگیرند؟ در کتاب ارکان دموکراسی به تفصیل به این پرسش پاسخ داده ام. در این جا، به این اندازه بسنده می کنم که در دموکراسی های بر اصل انتخاب نیز، چون حق رهبری و اختیار و مسئولیت عضو جامعه برخوردار از حقوق شهروندی قابل انتقال نیستند، نظر سازان ملت را فرض کرده اند تا که منتخبات مردم، بنام ملت اعمال حاکمیت کنند. باوجود این، جهت عمومی تحول به این سمت است که تصمیم را مردم



## ولایت فقیه؟

برای مثال، هرگاه دو تن عمل به حق دوستی کنند و بایکدیگر دوست شوند، یعنی رابطه آنها از زور خالی و از حقوق پر شود، ولایتشان بر یکدیگر، فراخوانی می شود که، در آن، هر دو فعال و مبتکر و خلاق می شوند. دست آورد بر دست آورد می افزایند. اما همین دو دوست وقتی زور در کار می آید، عرصه را بر یکدیگر تنگ می کنند، در تخریب یکدیگر، تخریب بر تخریب می افزایند. بسا جمع ها که، به یمن دوستی، بارور شده اند و چون پای خصومت بمیان آمده است، نخست از دوستی به دشمنی گرانیده و سپس مناشی گشته اند. بدین قرار، وقتی بنا بر پیروی از حق دوستی است، طاعت استطاعت می آورد و چون جای به پیروی از قدرت (= زور) و قدرتمداری سپرد، تنگدستی بیار می آورد.

بنا بر این که قرآن، کتاب حق است (قرآن، سوره های بقره آیه های ۱۷۶ و ۲۱۳ و آل عمران، آیه ۳ و نساء، آیه ۱۰۵ و مائده ۴۸ و ... و دین نیز دین حق است، زبان قرآن زبان حق و نه قدرت است. پس کلمه هایی که در قرآن بکار می روند، خالی از بار زور هستند. از این رو است که هر بار، از ایمان آوردگان خواسته است از خداوند و رسول او اطاعت کنند، خاطر نشان کرده است که به یمن این پیروی، حق به حقدار می رسد، تحقق این پیروی به عمل به حق است، ستم از میان بر می خیزد و عدل میزان می شود. آدمی متقی می گردد (از زور خالی و از حق پر می شود) و سلم و صلح برقرار می شود. زور بی محل می شود. رحمت خداوندی جانشین شقاوت زور باوری و زورمداری می گردد. اسراف و تبذیر بی محل می گردند و چون تولید و مصرف به اندازه می شوند، تنگدستی از میان بر می خیزد: طاعت استطاعت بیار می آورد. (آیه ها در باره اطاعت و طاعت و استطاعت).

بدین قرار، اطاعت بمعنای پیروی کردنی که فضای اندیشه و عمل آدمی را می گشاید، رابطه ایست میان انسان ذی حقوقی که با حق علی الاطلاق، رابطه برقرار می کند. این رابطه فراخوانی اندیشه و عمل انسان را هستی بی کران نمی کند؟ این اطاعت، با اطاعت آدمی از مدعی ولایت مطلقه ای که ولایت را اختیار مطلق بر او معنی می کند و اطاعت از امر و نهی اش، تنگنای عقیم کننده اندیشه و عمل او است، یکی است؟ این ولایت همان ولایت خداوندی است؟ ولایت فقیه حق را ناحق کردن کاملی نیست؟

### ۳ - تفقه در دین و آنچه آیه می گوید:

اما در دنباله مطلب:

۳/۱ - ابتدا بخشی از آیه ۱۲۲ سوره توبه را آوردید و مدعی شدید که این آیه شریفه می فرماید: «عده ای از مردم لازم است دین را یاد بگیرند و به دیگران بیاموزند و فرموده است که عالمان دین وقتی دین را یاد گرفتند بر مردم حکومت هم بکنند پس ولایت فقیه قرآنی نیست.

برای اینکه بتوانیم صحت ادعای شما را ارزیابی کنیم ابتدا باید یک بار آیه را به طور کامل بخوانیم:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرُوا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

ترجمه استاد فولادوند:

و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته های بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند - باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟

پاسخ:

اولاً، خطاب اصلی آیه به مسلمین صدر اسلام است که نباید همگی از مدینه خارج شده و به میدان جهاد بروند بلکه عده ای هم باید در محضر پیامبر بمانند و دین را فرا بگیرند که وقتی مجاهدین برگشتند این تعالیم را به آنها بیاموزند. خطاب اصلی آیه با مسلمین زمان پیامبر است و در آن زمان هم حاکم جامعه اسلامی، رسول گرامی اسلام بود و معنی ندارد که گفته شود شما گروه حاضر در مدینه وقتی علم دینی را یاد گرفتید به مردم یاد دهید و بر مردم حکومت هم بکنید تا شما بگویید نگفت پس ولایت فقیه شرعی نیست. زیرا نمی شد بگوید.

خلاصه، جواب این بود که اگر به تمام آیه شریفه دقت شود و اینکه آیه در چه فضایی نازل شده است و مخاطب اصلیش چه کسانی هستند جایی برای استدلال شما باقی نمی ماند.

ثانیاً: به فرض که اصلاً آیه همانطور که دلخواه شماست معنی می داد و آنطور که نظر شماست می فهماند و لکن استدلال شما همچنان ناتمام است زیرا از نظر قائلین به ولایت فقیه، ولایت فقیه بخشی از تعالیم موجود در دین است که از بیاناتی که ائمه علیهم السلام در زمان حیات و حضور خویش بیان کرده اند قابل استنباط است و مستندات و شواهدی را هم ارائه میدهند و اگر چنین باشد، وظیفه این عالمان دینی که به چنین نتیجه ای رسیده اند چیست؟ آیا این دستور را به مردم برسانند یا نرسانند؟ به نظر

می رسد که طبق آیه شریفه آنها باید همه تعالیمی را که از دین می دانند به مردم بیاموزند و دیگر این بر عهده خود مردم است که اگر می خواهند به آن تعالیم عمل کنند و از جمله اینکه برای تشکیل حکومت به سراغ عالمان دین رفته و از ایشان تبعیت کنند یا نکنند.

خلاصه، ولایت فقیه طبق نظر قائلان، بخشی از همین دین است که آنها باید به حسب امر آیه شریفه برای مردم بیان کنند. چنانکه بخش دیگری از وظایف ایشان اجتهاد کردن و فتوی دادن در احکام دین است که از جانب ائمه علیهم السلام به ایشان ابلاغ شده است و بخشی از دین محسوب می شود.

امام رضا (ع): علینا القاء الاصول الیکم و علیکم التفریع (وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۶۲)

ترجمه: برعهده ماست که قوانین را برای شما بیان کنیم و برعهده شماست که مسائل را از آن نتیجه بگیرید.

در نتیجه استدلال شما برای رد قائلین به ولایت فقیه مفید نیست زیرا بر اساس نظریه ولایت فقیه، این مسأله از بیانات ائمه علیهم السلام استنباط می شود و این بیانات جزء دین است که باید به مردم رسانده شود لذا در رد ولایت فقیه باید به دنبال استدلال دیگری باشید. مضافاً به اینکه همانطور که در ادامه خواهد آمد ایشان قرائتی هم از قرآن شریف اقامه می کنند.

### ● نقد نقد:

۱/۳. ترجمه غلط البته ناقد را به اشتباه می اندازد. طباطبائی در المیزان، آیه را این سان ترجمه کرده است:

«مؤمنان همگی نتوانند سفر کنند، چرا از هر گروه از ایشان دسته ای سفر نکنند تا در کار دین، دانش آندوزند، و چون بازگشتند قوم خویش را بیم دهند، شاید آنان بترسند»

دقیق تر بخوای، در آیه سخن از رفتن به جایی به قصد رسیدن به مقصودی است. اگر جز این بود، نمی فرمود لازم نیست همه بیایند. گروهی بیایند و موضوع آیه را که دین است بیاموزند و در بازگشت، به دیگران بیاموزند. باوجود این، دو «شان نزول» برای آیه ذکر شده اند:

- حمزه بوبکر مترجم قرآن به زبان فرانسه از میان شأن های نزول، این شأن نزول را به حقیقت نزدیک تر یافته است: آیه در باره بدوی ها است، آنها، برای آموختن دین، دستجمعی به مدینه می آمدند و مایه آزار سکنه شهر می شدند. آیه از آنها می خواهد بجای آنکه همه آنها به مدینه بیایند، یکجدا از آنان بیایند و پس از آموختن دین بازگردند و به طایفه خود دین را بیاموزند.

- طباطبائی، صاحب المیزان بر اینست که آیه مربوط به اهل مدینه نیست. مربوط به اهالی دیار دیگر است. از آنها می خواهد همه به جهاد نروند. یکجدا از آنها به مدینه بیایند و اصول و فروع دین را بیاموزند. او دو امکان را قائل می شود: مراد می تواند این باشد: کسانی که نزد پیامبر می آیند، پس از آموختن اصول و فروع دین، بازگردند و به افراد قوم خود وقتی از جهاد باز می گردند، بیاموزند. و یا مراد می تواند عبارت باشد از: پس از آموختن اصول و فروع دین نزد قوم خویش بازگردند و آنها را انداز دهند.

بنا بر این،

الف - فایده ذکر تمامی آیه در برداشت از شأن نزول و مراجعت کنندگان مورد نظر آیه است و نه چیز دیگر.

ب - و گرنه، بر کسی که اصول و فروع دین را می آموزد - به قول طباطبائی نه فقهی که اینک در احکام عملی خلاصه شده است - وظیفه جز انداز نیست.

۲/۳. دو نظری که ذکر شدند، مقصود آیه را می رسانند:

الف - روشن معلوم می کنند که مخاطب اهل مدینه نیستند. زیرا آمدن به مدینه از سوی اهل مدینه، بی معنی است.

ب - پیامبر، در اغلب غزوه ها شرکت می کرد. اگر منظور اهل مدینه بود، تکلیف این مردم وقتی پیامبر به جهاد می رفت، چه بود؟ آیا فقیه ولایت می یافت؟ نه و نهی یافت.

ج - آیه روشن می کند مراد رفتن به جبهه نیز نیست. زیرا، در آیه، نه از جهاد، که از دین و آموختن آن، سخن بمیان است.

د - قرآن جای تصریح می کند که شفاف و بدون اعوجاج است. پس آیه می باید خود معنایی روشن داشته باشد. ترجمه فولادوند و نیز ترجمه المیزان، باوجود این که معلوم می کنند برداشت ناقد یکسره نادرست است، شفاف نیستند. از این رو است که صاحب المیزان دو احتمال می دهد. حال این که معنی سر راست و شفاف آیه اینست که لازم نیست ایمان آوردگان، جمعی، به راه بیفتند. کافی است شماری از آنها بیایند و در دین تفقه کنند و در بازگشت به نزد آنها، اندازشان دهند باشد که حذر کنند.

ه - هر دو ترجمه با اصول راهنمای دین سازگار نیستند. از این رو تناقض ساز هستند: طباطبائی از آیه به این نتیجه می رسد که، بنا بر آیه، بر طلاب علوم دینی جهاد واجب نیست. اما آیا پیامبر و علی و صحابه آنها فقهای در دین نبودند و به جهاد نمی رفتند؟ تکرش در دین بر اصل ثنویت تک محوری است که تبعیض برقرار می کند و کار این تبعیض ها به ولایت بمعنای «قدرت بر» و کار آن به ولایت مطلقه فقیه بمعنای «قدرت مطلق بر» مردم می کشد.

۳/۳. اما آیا ائمه به ولایت فقیه قائل شده اند و فقیهان جز اظهار آموخته خود تکلیفی ندارند؟ پاسخ اینست: به شرحی که گذشت، پیامبر را بنا بر نص قرآن (آیه ۱۸ سوره فتح) مردم برگزیده اند و خداوند رضا داده است. دارندگان ولایت (= برقرار کردن رابطه حق با حق) جمهور مردم هستند. ولایت فقیه، نه تنها، در قرآن، نصی بر وجود آن نیست، بلکه ناقض آیه های قرآن، بسا تمامت قرآن است. بنا بر این،

الف - پیامبر و امام نمی توانند خلاف نص قرآن، مقامی را جعل کنند و نکرده اند.

ب - دو روایتی که به استنادشان قائل به ولایت فقیه شده اند، جز این نمی گویند که مسلمانان در امور حادث به آنها که دانش دین دارند، مراجعه کنند. آقای منتظری صاحب کتاب ولایت فقیه نیز پذیرفت که با استناد به این دو روایت نمی توان ولایت فقیه را ثابت کرد.

ج - ملا احمد نراقی که، در المستند، به ولایت فقیه قائل شده است، جز اثبات مشروعیت سلطنت فتحعلی شاه قاجار، البته با اجازه فقیه، در سر نداشته است. نوشته او، از آنجا که لباس شرع پوشاندن بر نظر ارسطو است، تا بخوای، تناقض در بردارد.

د - افزون بر ۹۰ درصد فقها مخالف ولایت فقیه هستند. برخی صحبت از بیشتر از ۹۰ درصد کرده اند. در زمانی که آقای خمینی ولایت فقیه را باز گفت، در سطح مراجع وقت، جز او، یکی نیز موافق نبود. به سخن دیگر، خونی و شریعتمداری و خوئساری و گلیابگانی و مرعشی و میلانی و حکیم و شاهرودی و صدر مخالف بودند. طرفه این که خمینی، خود نیز، در نوفل لوشاتو به ولایت جمهور مردم قائل شد. آنچه او در نوفل لوشاتو گفت، تنها نظری که نظر پیشین او را نقض کرد، نبود، بیشتر از آن، تعهد در برابر جهانیان بود. یادآور می شود که در انقلاب مشروطیت نیز، سه مرجع وقت، آخوند ملاکاظم خراسانی و میرزا عبدالله مازندرانی و میرزا محمد حسین نجد میرزا خلیل نهرانی، در تلگراف خطاب به محمد علی شاه، تصریح کردند که «ضروری مذهب است که حکومت مسلمین در عهد غیبت حضرت

صاحب الزمان (عج) با جمهور مردم است». پرسیدنی است: اگر ولایت فقیه حکمی از احکام دین بود و آن طور که آقای خمینی مدعی شده است، «اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعی الهیه تقدم دارد»، خود او می توانست در برابر جهانیان به ولایت جمهور مردم قائل شود؟ سه مرجع دوران مشروطیت می توانستند به محمد علی شاه خاطر نشان کنند که ولایت جمهور ضروری دین است؟ و آقای منتظری می توانست ولایت مطلقه فقیه را از مصادیق شرک بخواند؟ و فیلسوف گرانقدری چون ملاصدرا تقلید از مجتهد را نیز جایز نشمرد چه رسد به ولایت مطلقه او و در باره فقیه چنین گوید: «و همچنین از برخی تابعین، در توصیف فقیه، آمده است: «فقیه کسی است که بصیرت در دین داشته باشد و در عبادت پروردگار مداومت کند و از تعرض به اعراض مردم دوری جوید و از نصایح مشفقانه به جامعه خود، خویشش داری نکند»؟

۴/۳. اما ترجمه قول امام رضا، غلط است. ترجمه صحیح اینست: القای اصول به شما بر عهده ما و تفریع بر عهده شما است. شگفت این که اصولی که قرآن تبیین می کند و آیات قرآن منطبق بر آنها هستند و هرگاه آیه ای چنان معنی شود که با اصول دین بخواند، لاجرم متناقض می شود و در بند تناقض با آیه های دیگر می افتد، یکسره، کنار گذاشته شده اند. سهل است جای توحید به ثنویت تک محوری سپرده شده است و دیگر اصول با این اصل که اصل الاصول استبداد فراگیر است، تطبیق داده شده اند.

اما اگر قول آقای خمینی از مصادیق شرک (از جمله بنا بر نظر آقای منتظری) نباشد و آن باشد و «اهم احکام دین» باشد، با خود اصلی از اصول است که ناچار امام رضا می باید القاء کرده باشند. بر فرض که قول قول امام رضا باشد، معظم له می فرماید بر ما است القای اصول به شما. پس باید اصول باشد تا که القاء شوند. اما آن امام در کجا از ولایت مطلقه فقیه سخن بمیان آورده است؟ و اگر ولایت فقیه فرعی از فروع دین است، آن اصولی که برابر آنها، این فرع تفقه شده است، کدامها هستند؟ این واقعیت که از ملا احمد نراقی تا خمینی و منتظری، هیچیک نتوانسته اند جای ولایت فقیه را معین کنند، یکی دیگر از دلایل قوی بر بطلان آن نیست؟ ملا احمد نراقی که خمینی و منتظری از او پیروی کرده اند، نه به قرآن استناد می کند و نه دلیل نقلی بر ولایت فقیه اقامه می کند. زیرا نه آیه ای گویای ولایت فقیه وجود دارد و نه دلیل نقلی. بدین خاطر است که با اقامه «دلیل عقلی محض می خواهد ولایت فقیه را ثابت کند. فرض را هم بر این می گذارد که هیچ شخص و یا طبقه ای برای تصدی امر حکومت از سوی شارع معین نگشته است» (حکمت و حکومت از فیلسوف و فقیه گرانقدر مهدی حائری، صفحه ۲۰۱). دورتر به استدلال او بر بطلان ولایت فقیه باز می گردیم و قول غزالی را می آوریم که فقیه بمعنای متخصص در فن فتوا، بعدها پیدا شد و نمی توانست موضوع حکمی از احکام دین باشد.

با اینکه نقد نقد ناقد، تردید در بطلان ولایت فقیه را بی محل می کند، نقدهای دیگر او را نیز با همین روش، نقد خواهیم کرد.



در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق بشر را می آوریم. اعدام ها پر شمار تر می شوند و محکوم کردنها نیز. چنین است روش رژیم در استقبال از «رئیس جمهوری» جدید:

## چهار مسئولیت سنگین که بر دوش خامنه ای است: اقتصاد از دست رفته، بحران اتمی، تقلب در انتخابات و سرکوبها:

### حکومت احمدی نژاد از خود سلب مسئولیت می کند و می گوید: مسئولیت وضعیت وخامت بار اقتصاد با «رهبر» است:

در ۲۰ تیر ۱۳۹۲، سخام نیوز گزارش کرده است: شنیده شده است که گزارش وزیر اقتصاد حکومت آقای احمدی نژاد به آقای روحانی وضعیت بسیار اسفباری از اقتصاد کشور را ترسیم کرده است. طبق همین شنیده، در دوران انتقال از حکومت قدیم به حکومت جدید علاوه بر ارتباط مستمر تیم آقای روحانی با حکومت کنونی، وزیر اقتصاد حکومت احمدی نژاد تک به تک با آقای روحانی دیدار کرده و به وی گزارش می دهد.

گفته می شود گزارش وزیر اقتصاد حکومت کنونی به آقای روحانی باعث تعجب و تاسف و بهت شدید وی شده و او گفته است فکر نمی کردم وضع به این بدی باشد!

بنا به همین شنیده، این وزرا به تصریح و تلویح سیاست های هسته ای که از سوی بیت رهبر هدایت می شود را عامل این وضعیت دانسته و گفته اند ما هر قدر به ایشان گزارش می دادیم زیر بار نمی رفتند و وقتی ما گفتیم با این وضعیت نمی شود کار کرد به ما گفتند هر کس مرعوب شده و نمی تواند کار کند استعفا دهد. در مقابل این گزارش ها هم ایشان مسئله اقتصاد مقاومتی را مطرح کردند.

یادآور می شود که یکبار نیز احمدی نژاد، همراه با «وزیر» اقتصاد و دارائی خود، در مجمع تشخیص مصلحت نظام حاضر شد. وقتی از او پرسیده شد وضعیت اقتصادی کشور چرا چنین اسفبار است؟ او از «وزیر» به تفصیل توضیح داد که حکومت مجری او امر رهبری است. وضعیت به او گزارش می شود اما دستور او اینست که به اجرای همین سیاست ادامه بدهید.

و باز، دانستی است که اقتصاددانان دستجمعی به احمدی نژاد نامه ها نوشتند و اعلان خطر کردند. اما به جای توجه به اعلان خطر آنها، به آزارشان پرداختند.

در تمام این مدت، روحانی هم عضو شورای تشخیص مصلحت بود و

## دو اعلان خطر؟

اتمی تهران، راه را برای توافق بر پایه شناخته شدن حق ایران بر غنی سازی اورانیوم در حد سوخت، باز می کرد. رهبری با آن مخالفت کرد. بار دوم که در تهران موافقت شد، او با مخالفت کرد. از آن بعد، تحریم ها مرتب شدید تر می شدند تا جایی که مشکلات اقتصادی رو به افزایش گذاشتند و به موضوع اول نظام و مردم تبدیل شدند. مشکلات معیشتی مردم با مسئله اتمی گره خورد. احمدی نژاد نمی توانست مسئولیت تشدید تحریمها و مسئله اتمی را که رهبری از اختیار او خارج کرده بود، برعهده بگیرد.

سؤال دوم اینست: چرا احمدی نژاد بموقع نکفت دیگر کاری به کار مسئله اتمی ندارد؟ پاسخ گروه احمدی نژاد به این پرسش اینست: قهر کردن احمدی نژاد بر سر مصلحتی وزیر و او اک که او عزل و خامنه ای نصب کرد، بر سر مسئله مهمتری نیز بود و آن اینکه حکومت او می توانست مسئله اتم را با کشورهای ۵+۱ حل کند و احمدی نژاد از خامنه ای انتظار حمایت داشت اما «بیت رهبری» کارشکنی کرد. اما قهر کردن او نتیجه نداد و او نخواست با مطرح کردن وجود اختلاف میان خود و خامنه ای بر سر مسئله اتمی، متهم شود که دستیار اسرائیل و آمریکا برای فشار وارد کردن به ایران شده است. در عوض، رفتار سعید جلیلی خود گویای کنار گذاشته شدن احمدی نژاد بود.

اگر در جریان «انتخابات» برخی نامزدها احمدی نژاد را متهم به کارشکنی نمی کردند، او اصراری نداشت بگوید در مسئله اتمی، دخالت نداشته است.

سوالهای سوم و چهارم عبارتند از: او که با لاریجانی خوب نبود چرا به دبیری شورای عالی امنیت ملی منصوبش کرد و چرا در باره قول ولایتی که او را متهم کرد که موافقت او با سولانا را برهم زده است، سخنی نمی گوید؟ مسئله اتم مهمترین مسئله دوران حکومت او است. چرا در گزارشهای او، از این مسئله و این که در چه مرحله و وضعیتی است، در گزارش او نیست؟

سؤال سوم، علی لاریجانی جوابی داده است که در آن، در باره محتوای موافقت خود با خاویز سولانا، کمی سرپیشین سیاست خارجی اروپا کلمه ای نیست. در عوض، گروه احمدی نژاد می گوید: توافق او با سولانا، توافق از موضع ضعف بود. احمدی نژاد علت عدم موافقت خود را در همان نماز جمعه ۱۳ مهر ۱۳۸۶، گفت: «از نظر ما ماجرای جنجالی هسته ای ایران خاتمه پیدا کرده است» گفت که «ما دیگر حاضر نیستیم که به عرصه سیاسی برویم و درباره حقوق ملت ایران با برخی از قدرتها بنشینیم صحبت کنیم، به چه دلیل؟ ما یک عضو آژانس هستیم و حقوقی و تکالیفی داریم و تکالیفمان را کامل انجام دادیم. البته از حقوقمان کامل استفاده نکردیم. بعضی ها در داخل هستند که متأسفانه دستشان به رسانه یا جایی بند است. اینها یا از روی ترس که برخی از این جنجالهای قدرتهای غربی را خیلی جدی حساب می کنند یا از روی موضوعات دیگری ناراحت اند.

ناراحت هستند که مسئله هسته ای ایران این طور به فضل الهی به نفع

ملت ایران حل شده است. ناراحت اند و می خواهند بی جهت در مسئله دخالت کنند. راه افتاده اند می گویند ما می خواهیم برای حل بن بست هسته ای راه حل بدهیم. کدام بن بست هسته ای؟ چه کسی در بن بست است؟ دنیا بداند ملت ایران این ملت الهی هیچ گاه بن بست نداشته است. عده ای سرخود مذاکره می کنند. شما می خواهید آنها را از بن بست در بیارید. ملت ایران که در بن بست نیست، یا عده ای احساس مسئولیت کنند و سرخود بلند شوند بروند بخواهند با آنها مذاکره کنند، آنها هم استقبال کنند».

با وجود این، سؤال برجاست: موضوع توافق - سعید جلیلی گفت چنین توافقی شد و شد؟! - چه بود؟ لاریجانی پاسخی به این پرسش نمی دهد. تنها می گوید به راه حل نزدیک شدیم. اسرائیل به لبنان حمله کرد و کیسینجر گفت وقت آنست که قطعنامه ای بر ضد ایران تصویب شود و قطعنامه تصویب شد. بنا بر قول او، سخنان بی جای احمدی نژاد تنها سبب شد که آمریکا مقصر جلوه نکند، ایران مقصر جلوه کند.

برای این که بدانیم موضوع موافقت چه بوده است، باید به سراغ واشنگتن پست (۲۳ فوریه ۲۰۰۶) برویم:

### توافق لاریجانی با سولانا:

۱- امر اول و مهم این که سخنگوی سولانا توافق را تکذیب کرده است. امر دوم این که توافق مورد تکذیب ۱۱ بند دارد. امر سوم این که انتشار خبر توافق توسط «ایران» شد تا مگر جلو تصویب قطعنامه در شورای امنیت گرفته شود. قطعنامه با توافق چین و روسیه تنظیم شده بود و به تصویب رسید.

به نظر مقامات آمریکایی و اروپایی، علاقمندی جدید ایران به مذاکره نشانه مؤثر بودن فشارها بر ایران است. برخی از این فشارها عبارتند از تصویب تحریمهای سازمان ملل که به دلیل حمایت چین و روسیه از آنها، ایرانیها را تکان داد؛ تحریمهای جدی آمریکا بر علیه بانکهای ایرانی همراه با تلاش موفق خزانه داری برای منصرف کردن بانکهای اروپایی و ژاپنی از دادن وام به ایران؛ و نمایش حساب شده قدرت توسط دولت بوش، که یک ناو هواپیمابر جدید به خلیج فارس اعزام و نیروهای ایرانی در عراق را بازداشت کرده است.

۲- بند ۸ توافق می گوید: در صورت مرتفع شدن تحریمهای سازمان ملل، ایران موافقت خواهد کرد طی یک مدت زمان دو ماهه به صورت داوطلبانه، غیر الزام آور و موقتی از استقرار آشپزهای بعدی به منظور غنی سازی خودداری کند. به عبارت دیگر، ایران از افزودن سانتریفوژهای اضافی که امکان غنی سازی در مقیاس صنعتی را فراهم می آورند خودداری خواهد کرد ولی آشپز اولیه سانتریفوژهای خود را حفظ می کند.

۳- با این بند، آمریکا موافق نبود و دلیل حاضر شدن ایران به چنین توافقی را اثر بخش بودن تحریم می دانست و اصرار بر تصویب قطعنامه توسط شورای امنیت داشت و قطعنامه تصویب نیز شد.

۴- چند روز پیش از استعفای لاریجانی از دبیری شورای عالی

امنیت ملی، پوتین به ایران آمد و پس از گفتگوها با مقامات رژیم، لاریجانی اعلان کرد: «پوتین پیشنهادی هسته ای به رهبر انقلاب ارائه داده است». در جا، احمدی نژاد او را تکذیب کرد: «هیچ پیشنهاد هسته ای مطرح نبود بلکه پوتین پیام دوستی و همکاری همه جانبه را آورده بود که ما نیز پیام ادامه همکاریها و تاکید بر اراده جدی بر عملی شدن توافقات را داشتیم».

۵- احمدی نژاد توافق با سولانا را توافق از موضع ضعف می دانست. موافق با یادریانی روسیه نیز نبود. وقتی سخنگوی سولانا تکذیب کرد و قطعنامه به شورای امنیت رفت، خامنه ای هم موافق «تهدید زدانی» (به قول جلیلی) شد.

در این صورت، چرا احمدی نژاد بار مسئولیت را از دوش خود بر می دارد و بردوش خامنه ای می گذارد؟ زیرا مدعی است توافق بر سر مبادله اورانیوم ۴/۵ درجه با سوخت راکتور اتمی تهران، توافق از موضع قدرت و شامل پذیرفته شدن حق ایران بر غنی سازی اورانیوم بود و «بیت رهبر» مانع از انجام آن شد.

## تقلب در انتخابات سال ۸۸ را بیت خامنه ای سازمان داد:

خوانندگان انقلاب اسلامی در این نشریه خوانده اند گزارش در باره نوار گفتگوهای مجتبی خامنه ای و بادامچیان با احمدی نژاد، در باره تقلب در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۸۸، را. اینک این اطلاع ها گویای چرانی انتشار خبر وجود نوار هستند:

● خبر وجود نوار پیش از «انتخابات» ریاست جمهوری ۲۴ خرداد ۹۲، انتشار یافت. همزمان، احمدی نژاد تهدید می کرد زیر بار انتخابات مهندسی شده نمی رود. صحبت از به تأخیر افتادن «انتخابات» بود. بعد خبر گوشمالی شدن احمدی نژاد انتشار پیدا کرد و خامنه ای گفت: انتخابات در تاریخ تعیین شده انجام خواهد گرفت.

اما در پشت پرده، احمدی نژاد، می کوشید موافقت خامنه ای را با تصویب صلاحیت مشائی، برای نامزد ریاست جمهوری شدن، را بدست آورد. انتشار خبر نوار، همراه بود با تهدید به انتشار اسناد دیگر در باره مداخله های مجتبی و دیگر مدیران بیت در امور کشور و خورد و بردهای آنها.

● اسم نویسی هاشمی رفسنجانی و مشائی همزمان انجام گرفت و صلاحیت هر دو نیز رد شد. احمدی نژاد واکنشی جز این نشان نداد که تا روز انتخابات، موضوع صلاحیت مشائی و شرکت او در انتخابات را از طریق رهبری دنبال می کنیم. دیر هنگام، رأی داد و این رفتار تنها اعتراض او شد. علت، گوشمالی بود که شده بود.

● بعد از «انتخابات» نیز به نزد روحانی رفت و به او تبریک گفت و اظهار کرد آماده تحویل امور حکومت به او است. با این که بنابر خبر، نمی باید اجازه سفر به خارج از کشور را می یافت، اجازه سفر به روسیه و بغداد را



یافت. طرفه این که این بار، خود او و نزدیکانش به محاکمه تهدید می شوند. چه پیش آمده و از چه رو او دم فرو بسته است؟ چرا خامنه ای از کار حکومت او ستایش می کند؟

۱ - چرا او دم فرو بسته است؟ زیرا اصول گرایان رقیب او شکست خوردند. اگر یکی از آنها پیروز می شدند، احمدی نژاد می باید راهی فراموشکده می شد. بسا مجازات سخت نیز می شد. اما حالا

۱/۱. سعید جلیلی، حتی بنا بر ارقام ساختگی، ۴ میلیون رای دارد که نسبت به جمعیت رای دهنده کشور، ۷ درصد می شود. دانستنی است که سایت آینده، نزدیک به هاشمی رفسنجانی، سخنان خامنه ای خطاب به او را انتشار داده است. به خامنه ای طعنه می زند که ولایت مطلقه فقیه و خط سیاسی او (تهدید زدائی) در کشور، ۷ درصد رای دارد. سخنان او خطاب به سعید جلیلی نیز تصدیق انزوای او است: او به جلیلی گفته است:

«من در ایام انتخابات به خاطر حجم سفرها نگران سلامتی شما بودم و مطمئنم شما برای انجام تکلیف آمده بودی حضور انقلابی شما یک زمینه خاص حزب الهی را به میدان آورد. ببیند چگونه میشود این جمعیت ۴ میلیونی که به شما به عنوان نماد مقاومت رای داد را بهم بیوند داد و شما نخ تسبیح باشید تا این جمعیت رشد و گسترش یابد. با این جمعیت میشود کارهای بزرگ انجام داد و اینها که به شما رای دادند ایشان متفاوت بود و در این فضای فشار خارجی ها تبعات آن را پذیرفتند. ما دعا می کنیم سعید جلیلی همچنان در صحنه بماند و به مثابه یک نخ تسبیح این ۴ میلیون نفری که به ایشان رای داده اند را گرد خود آورد.»

بدین ترتیب، خامنه ای خود نیز، بسا ناخودآگاه، رای به جلیلی را متفاوت و رای به ولایت فقیه و سیاست او (فشار خارجی و پذیرفتن تبعات آن) می داند و می خواهد انسجام این رای دهندگان حفظ شود تا او بتواند از آن بعنوان وسیله استفاده کند.

اما سخنان او خطاب به قالیباف، حکایت نمی کنند که او می خواهد قالیباف نقش رهبری کننده اصول گراها را برعهده بگیرد. او قالیباف را نماد «مدیریت جهادی» خوانده و از او خواسته است بکارهای عمرانی خود ادامه دهد. ادامه دادن به کارهای عمرانی اگر بمعنای آن باشد که شهردار تهران باقی می ماند، بمعنای آن نیست که رهبری اصول گرایان را برعهده بگیرد. بلکه بدین معنی است که این کار از عهده قالیباف ساخته نیست. از دید احمدی نژاد و گروه او معنی سخنان خامنه ای اینست که نه او کسی را دارد که اصول گراها را متحد و رهبری کند و نه در این عرصه کسی می تواند با او رقابت کند. بخصوص که

۲/۱. انزوای خامنه ای نیز در سطح کشور و در سطح جهان کامل است. از این پس، بسا او به احمدی نژاد نیاز داشته باشد. تعریف خامنه ای از عملکرد احمدی نژاد و حکومت او، گویای موقعیت ضعیف خامنه ای است.

۲/۱. از دیگر اصول گراها، تنها قالیباف می تواند رقیب او باشد. باوجود این، دوبار شکست، او را به کسی بدل کرده است که نمی تواند نامزد کارآمدی برای اصول گراها

## دو اعلان خطر؟

ولایت فقیه حداکثر ۴ میلیون رای دارد.

انقلاب اسلامی: کمی دورتر گزارشی را می آوریم در باره «مهندسی انتخابات».

## احمدی نژاد: من در سرکوبها نقش نداشته ام برای رهائی میر حسین موسوی و کروبی از حصر اقدام نیز کرده ام:

چهارمین مسئولیتی که احمدی نژاد بر دوش خامنه ای می نهد، مسئولیت سرکوب ها است. راستی اینست که در این سرکوبها او نقش نداشته است. زیرا تصدی مستقیم آن به «قوه قضائیه» و واواک و اطلاعات سپاه و اطلاعات «بیت رهبری» و نیروهای انتظامی است. اینهمه، بطور مستقیم از خامنه ای فرمان می برند.

گروه احمدی نژاد می گوید: احمدی نژاد مخالف سخت گیری با زنان در باره حجاب آنها بوده است و مرتب در این باره موضعگیری کرده است.

احمدی نژاد موافق حضور زنان تماشچی در میدانهای ورزشی بوده است و این موافقت خود را به صراحت ابراز کرده است.

احمدی نژاد موافق جدا سازیها بر مبنای جنسیت نبوده و مخالفت خود را «تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها» اظهار کرده است. او موافق تبعیض به زیان زنان نیز نبوده است و مخالفت خود را با این تبعیض ها اظهار نیز کرده است.

برای رفع حصر از میرحسین موسوی و کروبی و زهرا رهنورد نیز کوشش کرده است.

هیچگاه تقاضای توقیف نشریه ای را نکرده است. نهادهای بین المللی خامنه ای را دشمن شماره ۱ مطبوعات خواندند و نه احمدی نژاد را.

اما احمدی نژاد میلیونها شرکت کننده در «جنش سبز» را خس و خاشاک خواند و کسی اعتراض او را به جانیهای خامنه ای توسط دستیارانی از نوع سعید مرتضوی را نشنید. سهل است سعید مرتضوی را که از دستگاه قضائی رانده شده بود، مقام بخشید. توجیه گروه او اینست که مرتضوی و امثال او آلت فعل بوده اند و دستور اجرا کرده اند. او زمانی مرتضوی را بکار گرفت که مرتضوی حاضر شد اسرار و اسناد را در اختیار او بگذارد. او از مرتضوی همان استفاده را نکرد که خامنه ای می کرد. او از مرتضوی در افشای باندهای مافیائی، نظیر مافیائی که برادران لاریجانی تشکیل داده اند، استفاده کرد. و باز می گویند او نه مردم که اغتشاش کنندگان و تخریب کنندگان اموال عمومی را خس و خاشاک خوانده است. دستور سرکوب جنش را نه او که خامنه ای داده است. او با شدت عمل موافق نیز نبوده است. خامنه ای شدت عمل به خرج داد برای این که احمدی نژاد را رئیس جمهوری بکند که غیر از او حاشی ندارد. اما احمدی نژاد نشان داد که می تواند جلو او بایستد.

اما آیا سانسور کتاب و فیلم و

موسیقی و نقاشی که توسط وزارت «ارشاد اسلامی» بعمل می آمد هم کار خامنه ای بود؟ پاسخ گروه احمدی نژاد به این پرسش آری است. توضیح آنها اینست که وزیران وزارتخانه های واواک و ارشاد و دفاع و کشور و امور خارجه، بدون موافقت خامنه ای منصوب نشده اند. او نسبت به دو وزارت خانه حساسیت بسیار داشت. از جمله، به وزارت ارشاد. زیرا علاوه بر اینکه سانسور را لازم می داند به این وزارتخانه از لحاظ حوزه قلم و روحانیت اهمیت ویژه قابل است. بدین لحاظ بود که وزیران این وزارتخانه از سپاه تعیین می شدند. اگر وزیری با احمدی نژاد نمی ساخت، جانشین او باز از سپاه معین می شد.

جو خفقان که بر جامعه تحمیل شد بدین خاطر بود که بدون این جو، حکومت احمدی نژاد میسر نبود. گروه احمدی نژاد می گوید: از عوامل ایجاد این جو یکی نیز در اختیار احمدی نژاد و حکومت او نبود. این جو را خامنه ای ایجاد کرد هم برای مهار جامعه و هم برای مهار حکومت. برسر روش سپاه و قوای انتظامی و واواک و دادگاه انقلاب همواره میان او و «رهبر» اختلاف نظر وجود داشت. او مخالفت خود را با سرکوب به قصد ایجاد جو خفقان اظهار کرد وقتی گفت نقش او دفاع از حقوق اساسی مردم است. بیهوده احمدی نژاد را با بنی صدر مقایسه نمی کنند.

یونسی، وزیر واواک در حکومت خاتمی (کلمه ۱۹ شهریور ۹۱) گفته است:

«آقای احمدی نژاد از دو روش غیر اخلاقی استفاده کرد که الان تاوانش را پس میدهد. یکی تقویت گروه های فشار و سوء استفاده از آنها برای سرکوب رقیب و دوم استفاده از روش غیر اخلاقی که نمود آن انتخابات بود که البته الان تاوانش را پس میدهد چرا که همین گروههای فشار تحرکاتی علیه خود ایشان و یارانشان انجام دادند.»

اما گروه احمدی نژاد می گوید تا دوره او، میدان سیاست و عرصه جامعه از آن گروه های فشار (حزب الله و انصار حزب الله و...) بود. در دوره او بود که بساط این گروه ها برچیده شد. روشن است که او سران گروه های سرکوبگر را به درون حکومت برد. و حکومت خود نقش آنها را برعهده گرفت. اما گروه می گوید: این گروه ها وسیله کار خامنه ای بودند و احمدی نژاد موفق شد به نقش آنها خاتمه دهد.

گروه مدعی است ترور شخصیت ها و مخالفان عادی که تا حکومت احمدی نژاد رواج داشت، در دوره او متوقف شد و هیچ ترور سیاسی بعمل نیامد.

\* خامنه ای می گوید نسبت به ۷ تن از وزیران حکومت روحانی نظر دارد و ارزیابی «برآوردهای» گروه احمدی نژاد از وضعیت خود و خامنه ای:

بنا بر اطلاع، خامنه ای که در دوره احمدی نژاد نسبت به ۵ وزیر نظر

داشت، حالا به روحانی گفته است نسبت به ۷ وزیر نظر دارد: وزیران خارجه و دفاع و کشور و نفت و بازرگانی و واواک و ارشاد. با تصدی وزارت خانه مهم توسط دست نشانندگان خامنه ای، برای «رئیس جمهوری» میدان عملی باقی نمی ماند. گروه احمدی نژاد می گوید او نیز با همین مشکل روبرو بوده است. این احمدی نژاد بود که دخالت مستقیم خامنه ای را در نصب وزیران وزارتخانه های اصلی رو کرد. پیش از او، نه هاشمی رفسنجانی و نه خاتمی این کار را نکرده بودند.

با وجود این، نفس لودادن «رهبر» و جلب توجه به مسئولیت او در ایجاد وضعیت کشور در هر چهار بعد، گویای این واقعیت است که برخلاف این دعوی که احمدی نژاد نشان داد که با همین قانون اساسی، رئیس جمهوری کاره ایست و کارها می تواند بکند، نادرست است. در حقیقت، رئیس جمهوری همان تدارکاتی است که خاتمی گفته است. و این که خامنه ای حالا می خواهد ۷ وزیر با نظر او تعیین شوند، می گوید که چون مهندسی انتخابات را او کرده است، نه سهم شیر که نزدیک به تمام حکومت را مطالبه می کند.

دعاوی گروه احمدی نژاد، در آنچه به مسئولیت احمدی نژاد و گروه او در هر چهار قلمرو بالا، نادرست هستند و مسئولیت او کامل است. اما بدون تردید، مسئول اول و اصلی شخص خامنه ایست. حکومت احمدی نژاد و ویرانگری ها که بیار آورده است نیز دست ساخت خامنه ایست و نزدیک به تمام مسئولیت باخامنه ای است. واقعیت نیز اینست که احمدی نژاد و حکومت او، در آشکار کردن ماهیت ولایت مطلقه فقیه و شخص خامنه ای کاری را کرده اند که حکومت های هاشمی رفسنجانی و خاتمی نه تنها نکردند که تا توانستند آن را پوشانند.

می ماند این پرسش مهم: با نهاد بار مسئولیتی چنین سنگین بردوش خامنه ای، احمدی نژاد و گروه او از چه رو آینده نزدیک و دور را از آن خود می دانند؟ گروه بنای کار خود را بر پایان یافتن عمر خامنه ای بعلت بیماری گذاشته است. یادآور می شود که مشائی گفته بود معلوم نیست که خامنه ای تا پایان دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد زنده بماند. بنا بر برآورد این گروه، هرگاه خامنه ای بمیرد، اصول گراهای هم که به او وابستگی مستقیم دارند، یتیم می شوند و در صحنه، سرپرستی جز احمدی نژاد را نمی یابند. ارکان نظام نیز ادامه حیات آن را در گرو تصدی امور کشور توسط کسی چون احمدی نژاد خواهند دید.

اما آیا تصورات احمدی نژاد و گروه او مبنا دارند و یا هموزن وهم و خیال هستند؟ این امر که تحول جامعه را نمی بیند و برای مردم نقشی جز دنباله روی نمی شناسد و ادامه یافتن و یا نیافتن بحران را در تحول «نظام» و رابطه آن با مردم لحاظ نمی کند و «اصول گرایان» متفرق را که نیروی بشمار نیستند، نیروی اصلی می انگارند و احمدی نژاد که منش متحد کننده ندارد و پراکنندگی ساز دارد، کسی تصور می کنند که می تواند اصول گراها را متحد کند و از این واقعیت غافل هستند که بر فرض مرگ خامنه ای، اگر ولایت فقیه با او



به خاک سپرده نشود، جانشین او، با توجه به تجربه، به کسی چون احمدی نژاد مراجعه نمی کند، می گویند که تصورات گروه پایه و مایه ندارند. تنها واقعیت و حقیقت موجود، مسئولیت کامل خامنه ای و نمایان شدن آن و ضعف مفراطی است که ولایت مطلقه فقیه گشته است.

انقلاب اسلامی: یکی از مسئولیتهای سنگین خامنه ای «مهندسی انتخابات» است. گزارش زیر علل و دلایل و هدفهای مهندسی انتخابات ریاست جمهوری ۲۴ خرداد ۹۲ را بر می شمرد:

## مهندسی انتخابات علل و دلایلی که ایجابش کردند و هدفهایی که می جوید:

تا روز ۲۴ خرداد، تهیه کنندگان این گزارش، به استناد اطلاعاتی که از درون رژیم دریافت می کردیم، به این نتیجه رسیده بودیم که بنا بر مهندسی انتخابات، جلیلی نامزد مرجع خامنه ایست. اما او به این نتیجه رسیده است که بیرون آوردن نام جلیلی از صندوق، نیازمند تقلبی بسیار بزرگ و هزینه اش سنگین است. در ۲۲ خرداد که خامنه ای تعامل با غرب را رد و «تهدید زدائی» را تصویب کرد، مطمئن شدیم که بنا نیست روحانی رئیس جمهوری بگردد. قرار است قالیباف رئیس جمهور بشود. چرا که هم با سیاست خارجی رهبر مشکل ندارد و می گوید در اختیار رهبر است و هم بیرون آوردن اسم او از صندوق نیازمند تقلب بزرگ نیست. گزارش اولی که تهیه کردیم بر پایه این اطلاعات بود.

صحبتهای خامنه ای در روز جمعه، بهنگام دادن رأی و صحبت ناطق نوری شک ما را بر انگیخت. در صد شدیم اطلاعات واصله از درون رژیم را چک کنیم. به منابع دیگری رجوع کردیم و دریافتیم که آن اطلاعات پوشش بوده و «بیت» خود درز داده است و هدف از درز دادن آنها، بالا بردن حساسیت در جامعه از سوئی و پنهان کردن مهندسی اصلی و هدفهایی بوده است که خامنه ای می خواست به آنها برسد:

### \* علل و دلایل چنین مهندسی انتخابات و هدفها که خامنه ای می باید به آنها می رسید:

۱- انسداد در سیاست های داخلی. توضیح این که ولی فقیه مطلقه و مشاوران او به این نتیجه رسیده بودند که اگر بخواهند حداقل ۴ سال دیگر به همین سیاست ها ادامه دهند با مشکل نفرت بیش از حد مردم روبرو خواهند شد و ادامه سیاست های فشار و ارباب و وحشت بر ملت، کار را به جایی خواهد رساند که راهی به جز تغییر نظام و حاکمیت فعلی باقی نماند به همین دلیل نیاز است به

## دو اعلان خطر؟

۴- باوجود این، هم خامنه ای و هم سپاه به سیاست خارجی تهاجمی نیاز دارند. اگر نه، موقعیت خود را در منطقه از دست می دهند. بنا بر ارزیابی که استراتژیهای سپاه به خامنه ای ارائه کرده اند، هرگاه رژیم سیاست های تهاجمی خود را در افغانستان و عراق و سوریه و لبنان و نیز در مسئله اتمی رها کند، موقعیت خود را از افغانستان تا مدیترانه از دست خواهد داد. از آن پس، در درون مرزها، تحت تهاجمهای همه جانبه آمریکا و متحدانش قرار خواهد گرفت. پاسخی که حداد عادل به اعتراض نسبت به سیاست ایران در سوریه و لبنان و فلسطین داد، همان است که در آن گزارش آمده است. روحانی سیمای میانه رو و معتدل را دارد. نتان یا هو او را گرگ آدم نما می خواند. از دید خامنه ای و سپاه، قرار بر این است که سیاست تهاجمی در سوریه و لبنان حفظ شود و در افغانستان و عراق و مسئله اتم، تعدیل شود تا زمان مساعد فرارسد.

پاسخ حسن روحانی به پرسش ها در مورد سوریه و مسئله اتم، گویائی می کند از سیاستی که خامنه ای تعیین کرده است و برای اجرای آن، حسن روحانی را مناسب تر از دیگران تشخیص داده است.

۵- در دوران حکومت احمدی نژاد، ولایت فقیه، چه رسد به ولایت مطلقه، هرگونه مشروعیت و کارائی را از دست داده است. مهندسی انتخابات یعنی این که این دست آورد بزرگ یک مبارزه ۳۳ ساله، اگر شد، از دست برود. مسئولیت کسانی که بدون توجه به مهندسی انتخابات، از مردم خواستند برون رأی بدهند، البته سنگین است. ولو آنها تصور کرده اند رای به روحانی رای مخالف به خامنه ای و ولایت فقیه است. ولو به یمن تحریم فعال، اجماع بر ضد ولایت مطلقه فقیه، پدید آمد.

تعیین ۸ نامزد که یکی از آنها نقش لولو را بازی می کرد و این تبلیغ که قرار است او را از صندوق بیرون بیاورند و سنجش های افکار که در آنها، قالیباف برنده دور اول «انتخابات» بود، موضعگیریهای خامنه ای بسود جلیلی و «دorz» دادن این «اطلاع» در روز چهارشنبه که گویا خامنه ای از جلیلی به قالیباف عبور کرده است و سپس اطلاع دادن ناطق نوری در صبح جمعه (من می دانم چه کسی انتخاب می شود) و موضعگیری خامنه ای در روز ۲۲ خرداد و ۲۴ خرداد، روز رأی گیری حاکمی از عبور از قالیباف به روحانی، مهندسی ستجیده ای را گویائی می کنند. خامنه ای دست آورد خود را قابل قبول شدن ولایت فقیه برای بخشی از جامعه و قابل تحمل شدن آن برای بخشی دیگر از جامعه می داند. او به معترضان سپاه گفته است: با کمترین هزینه ولایت فقیه را برکسی قبول نشانندیم و حتی مخالفان رژیم که مردم را به دادن رای دعوت کردند، ناگزیر از تمکین به آن هستند.

اما این توجیه خامنه ای و کسانی که آن را در افق نارضی های سپاه بکار برده اند، واقعیت را وارونه کرده اند. چرا که رأی داده شده به ولایت فقیه همانست که به جلیلی داده شد. پس آرای شرکت کنندگان در تحریم فعال، بلاوه آرای داده شده به غیر جلیلی،

اجماعی بر ضد ولایت فقیه را بوجود آورده اند. دلیل آن این که خود نیز می گویند در این «انتخابات»، هدف اصلی او که انتخابات را مهندسی کرده است و تحریم کنندگان و رأی دهندگان، ولایت مطلقه فقیه بوده است. از دوره دوم حکومت احمدی نژاد بدین سو، مسئول اصلی وضعیت کشور ولایت فقیه و شخص او است. ۶- بنا بر اطلاعی صحیح که عصر ۲۴ خرداد بدست آمد، قبول ورد صلاحیتها برابر مهندسی انتخابات انجام گرفته است: اجازه دادن به شورای نگهبان در باره تأیید صلاحیت عارف و روحانی و رد صلاحیت هاشمی و علمي و شعله سعدي و رحيم مشايي، می باید مردم را در موقعیت خلع سلاح شده قرار می داد. کسانی که می خواستند رأی بدهند، تنها مجاز بودند از میان تأیید صلاحیت شده ها، فردی را انتخاب کنند که فکر می کنند نسبت به خامنه ای، مستقل تر است. کار بعدی، مناظره ها بود. پیش از آنکه غرضی لو بدهد که ضرغامی از پشت صحنه، به نامزدها می گفت چه باید بگویند و چه نباید بگویند، بر مردم دانسته نبود که قرار است هرکس نقشی را بازی کند که حاصل کار جلب توجه به نامزد مورد توجه رهبر باشد. ۸ نامزد کسانی بودند که هیچیک آن توانائی را نداشتند که نظام را دو سر کنند. از دو کاندیدای به اصطلاح اصلاح طلب و اعتدال طلب، هیچیک بر کلاهشان شمی نبود و نمی توانستند نظام را دو سر کنند. هدف مهندسی انتخابات نیز این بود که در همان حال که نظام دو سر نمی شود، دو هدف نیز برآورده شود: جلب موافقت رأی دهندگان و به حال انتظار درآمدن دیگر مردم و نیز جلب بدنه اصلاح طلب و محافظه کار به رژیم و راضی شدن حوزه قم و دیگر حوزه های دینی.

این که این دو هدف متحقق می شود یا خیر، بستگی مستقیم دارد با تن دادن و یا تن ندادن خامنه ای و سپاه به تغییر. اگر تن دهند، پویائی تغییر نتیجه ای وارونه نتیجه را بار می آورد که هدف مهندسی انتخابات است.

در روز ۲۴ خرداد، خامنه ای رای مردم را حق الناس خواند و اطمینان داد که تقلب نخواهد کرد. این واقعیت که در طول ساعات رأی گیری قانونی (۸ صبح تا ۶ بعد از ظهر) مراجعه به حوزه کم و در ساعت تمدید بسیار شد، در همان حال که گویای وقوع تقلب از لحاظ بالا بردن شمار رأی دهندگان است، گویای مراجعه کسانی به حوزه های رأی گیری است که متقاعد شدند قرار نیست به تقلب سعید جلیلی را رئیس جمهوری کنند. پس برای این که کاندیدای گرایش افراطی رژیم یعنی سعید جلیلی از درون صندوق های رای بیرون نیاید و وضع را از اینهم که هست بدتر نکند، به پای صندوق های رای رفتند تا به اصطلاح سیاستمداری را به ریاست جمهوری برگزینند که شرایط را می خواهد بهبود ببخشد. در پی انتخابات برگزار شده، به رأی دهندگان احساس پیروزی نیز دست داد و شعار «دیکتاتور، دیکتاتور، تشکر، تشکر» نیز سردادند.

۷- از بین بردن کلیه خطاهای دولت احمدی نژاد - همه میدانند که سیاست های به اجرا در آمده در دولت محمود احمدی نژاد همه

سیاست هایی بود که از سوی بیت رهبری فرمان آن صادر می شد و مسئولیت آن نیز بر عهده رهبری و مشاوران او بوده است.

آنقدر این سیاستها و خورد و برد ها و واگذاری امتیازات به سپاه و مافیاهای نظامی - مالی و بیگانگان به ملت فشار آورده بود که همه را از وجود شخصی مانند احمدی نژاد بیزار کرده بود. سید علی نیز همه خطاهای خود را به گردن او انداخته و خود را با وجود تأیید مکرر سیاست های اقتصادی حکومت احمدی نژاد کنار کشیده و مسئولیت را متوجه او و حکومتش کرد. نفرت مردم را به سمت احمدی نژاد جهت داد. بدین ترتیب، میرا کردن خامنه ای از خیانتها و جنایتها و فسادها، ایجاب می کرد که کسی به ریاست جمهوری «انتخاب» شود که اولاً این همه را به احمدی نژاد و حکومت او نسبت بدهد و ثانیاً این شخص گویای ادامه همان خیانتها و جنایتها و فسادها، بنا بر این، گویای مسئول یکی و آنهم خامنه ای است، نباشد. این شخص کسی جز روحانی نمی تواند باشد. اگر خاتمی حاضر شد عارف بسود روحانی کنار برود، بخاطر اطمینان از «انتخاب» شدن روحانی بود. خامنه ای نیاز مفرط دارد به میرا کردن خود از خیانتها و جنایتها و فسادها و به گردن احمدی نژاد انداختن آنها. زیرا او می دانست در کشور بر ضد او اجماع وجود دارد. بیهوده نیست که قلم بدستان مشغول نوشتن شده اند و می نویسند که احمدی نژاد ثابت کرد که تصدی کارها با رئیس جمهوری است. با همین قانون اساسی نیز رئیس جمهوری کاره ای است. خاتمی می داند مسئول زندانی کردنها و حصر خانگی ها احمدی نژاد نیست. اما از او می خواهد اسباب رهایی زندانیان و حصر شدگان را فراهم کند. زیرا همه در کار میرا جلوه دادن خامنه ای هستند.

۸- همزمان شدن «انتخابات» با جنبش ها در جامعه های مختلف، بخصوص جنبش تهر در مصر که مرحله امضاء جمع کردن آن پیش از «انتخابات» ایران انجام گرفت و وجود فضای سیاسی بسته در ایران، نیاز به سوپاپ را قطعی کرده بود. پس انتخابات می باید نقش «جنبش در محدوده رژیم» را بازی کند. در طول چند سال گذشته، مردم ایران که جنبش آنها سرکوب شده بود، به حدی از ولایت مطلقه و مسئولان منتخب او بیزار شده بودند که به هیچ چیز به جز تغییر نظام نمی اندیشیدند. «انتخابات» می باید به ترتیبی مهندسی می شد که فشار جمع شده در سینه ها را تخلیه کند. خامنه ای و دستیاران او می پندارند به این هدف رسیده اند.

اما آیا در مهندسی خود به دو فرجام که وقوع یکی از دو قطعی است، محلی از اعراب داه اند؟ توضیح این که با این مهندسی، اصلاح طلبی «رادیکال» (به اصلاح خاتمی و نزدیکان او) شکست قطعی خورد. شکست میانه روها و اصلاح طلبیهای تحت چتر «رهبر»، فرجام قابل تحقیقی جز تغییر رژیم ولایت مطلقه فقیه باقی نمی گذارد. اما اگر روحانی و حکومت او بخواهند، موفق بشوند، ناگزیر از تصدیق حقوق شهروندی و برخوردار شدن مردم ایران از حقوق و تغییر ساخت دولت و بودجه و پایان



دادن به سلطه سپاه بر دولت و اقتصاد و تغییر سیاست خارجی به ترتیبی می شوند که دیگر ایران باج گذار بقیه دنیا نباشد. این فرجام نیز پایان رژیم ولایت مطلقه فقیه است. آندسته از گروه های بیرون از رژیم که از مردم دعوت کردند در دادن رای شرکت کنند، اینطور استدلال کردند که با انتخاب روحانی، قطار دموکراسی به حرکت در می آید و سر راه، اصول گراها و حتی خامنه ای نیز سوار این قطار می شوند. این دسته نیز در تنگنا هستند. زیرا از حرکت ایستادن قطار، شکست قطعی آنها نیز می شود. آنها که انتخابات را مهندسی کرده اند، می باید در نظر می گرفتند که بر شمار یورش برندگان به او، بابت هر ناکامی روحانی و حکومت او، بسیار افزوده شده است.

۹ - ادامه خمینی زدائی نیز هدفی مهم از هدفهای مهندسی انتخابات بوده است: به فراموشی سپرده شدن شخصیت هایی چون موسوی و کروبی و خاتمی و هاشمی و همه کسانی که به خمینی وصل بودند، با این «انتخابات» و با بر سر کار آمدن حسن روحانی، هدفی است که می باید تحقق پیدا کند. خامنه ای همچنان تلاش می کند شخصیتها و گروه هایی به دست فراموشی سپرده شوند که خود را به خمینی می چسبانند. چنان شود که کسی بیادی از امثال هاشمی رفسنجانی و میر حسین موسوی و کروبی و خاتمی نکنند. در بهترین حالت، مروج رهبر نیز بشوند. بنا بر مهندسی انتخابات، بعد از به ریاست جمهوری رسیدن روحانی، نیازی به ادامه حصر میر حسین موسوی و زهرا رهنورد و کروبی نیست. باید شرایط آزادی آنها را فراهم آورد اما نه به چون قهرمانان محصور شده بلکه به ترتیبی که بعنوان بیماری و با دادن جنبه عادی به رفع حصر و نسبت دادن رفع حصر به رفت و گذشت «رهبر».

اینگونه آزاد کردن، بخصوص که مدعیان طرفداری از این دو می گویند در اختیار روحانی هستند و همه کار می کنند تا که او موفق شود. غافل از این که این دو را اگر نه مجبور به طرفداری، دست کم محکوم به سکوت می کنند و رفع حصر را نه حتی به رای دهندگان که به خامنه ای نسبت می دهند. امید مهندسی کنندگان انتخابات اینست که حسن روحانی مأمور تعامل با آمریکا و اروپا، موفق به کاستن از تحریمها و پائین آوردن فشارها بگردد که از نتایج آن، اینست که انتخابات سال ۸۸ و سرکوب جنبش آنها و میر حسین موسوی و کروبی فراموش می شوند. ۱۰ - «آزادی های اجتماعی» از آن نوع که در دوره خاتمی داده شدند. الا این که احمدی نژاد نیز با دادن این «آزادی» ها موافق بود. در ماه خرداد پیش و بعد از «انتخابات» نیز این «آزادیهها» برقرار بودند. از آنجا که جنبش سال ۸۸ را فشرهای متوسط برپا کردند، قرار است به آنها تا حدودی آزادی فعالیت اقتصادی بدهند. یعنی اینطور وانمود کنند که از سهم سپاه در اقتصاد کاسته و به سهم بخش خصوصی افزوده می شود. تغییرها در سیاست های داخلی و خارجی به صورت قطره چکانی انجام می گیرند و تا آن اندازه انجام می گیرند که به ساختار رژیم ولایت فقیه مطلقه آسیب نرساند بلکه آن را مستحکم تر نیز بکند. کسی برای کنترل نیروهای امنیتی و آواک و سپاه و قوه قضائیه و صدا و سیما و...

## دو اعلان خطر؟

نقشه محدودیت نکشد. البته روحانی هم پا را از گلیم خود فراتر نخواهد گذاشت.

خارج شدن ولی مطلقه فقیه از فشار روانی نفرت مردم - بنابراین مشاهده می شود که مهندس سید علی خامنه ای با تأیید صلاحیت حسن روحانی و نشان دادن چهره او به صورت بدلی از اصلاح طلبان و سازندگی ها و آزاد گزاردن او برای انجام و اجرای برخی سیاست های داخلی خود را از فشار نفرت مردم دور خواهد ساخت.

۱۱ - ایجاد پوشش برای سپاه. سلطه سپاه بر دولت و اقتصاد و رانت خواری بی حساب مافیها، تا بخواهی سپاه را منفور مردم کرده است. انتخابات گویای شدت این بیزاری است. توجیه کنندگان افراد سپاه را اینطور توجیه می کنند که تغییر نظر مردم نسبت به سپاه، اینگونه مهندسی کردن انتخابات را ناگزیر کرده بود. با «انتخاب» شدن روحانی دیگر کسی نمی گوید سپاه در انتخابات تقلب کرد. سپاه همه موقعیت خود را حفظ می کند بعلاوه اینکه مردم نفرت خود از سپاه را نیز از یاد می برند. مردم خواهند گفت خامنه ای و سپاه و روحانیانی چون مصباح یزدی حامی سعید جلیلی بوده اند و او نیز انتخاب نشد، پس سپاه درس عبرت گرفته است و دیگر بنا ندارد در کار دولت دخالت کند. قرار است حکومت روحانی طوری عمل کند که وضعیت دوره خاتمی - که سپاه مرتب و بطور علنی بحران می ساخت و در کار حکومت کارشکنی می کرد - پیش نیاید. از هم اکنون، مردم را توجیه می کنند که نباید توقعات خود را بالا ببرند. وگرنه سپاه و اصولگراها وارد صحنه خواهند شد. اعتدالی هم که روحانی تبلیغ می کند، توجیه سیاستی است که بنا بر مهندسی انتخابات می باید در پیش بگیرد.

### \* مهندسی انتخابات:

● بدین ترتیب، خامنه ای، برای رسیدن به هدفهای بالا، انتخابات را مهندسی کرد. شخص بی هویتی مانند حسن روحانی را به ریاست جمهوری رساند برای این که نسبت به یکی از هدفهای بالا بیشتر حساسیت دارد و آن دو سر نشدن «نظام» است. ترتیب کار چنین بود:

۱ - بیت خامنه شایعه حمایت خامنه ای از جلیلی را منتشر ساخت. خود او نیز دو بار، از تهدید زدائی او حمایت کرد. خوب می دانست که در بخشی از مردم واکنش بر می انگیزد و این بخش برای مقابله با او وارد میدان شوند و دشمن را به این خوش کنند که اگر به روحانی یا عارف رای بدهند و مانع از انتخاب سعید جلیلی شوند توانسته اند بر خامنه ای پیروز شوند. در همان حال، این حضور رای دهندگان در پای صندوق های رای به جهانیان نشان می دهد که انتخابات در ایران «کاملاً آزاد است» و این ملت است که کاندیدای مورد نظر خود را انتخاب کرده است.

۲ - و چون اطمینان حاصل نبود که نیرنگ کارگر می شود، «انتخابات» صفت «سری است» را، بخصوص در مرحله شمارش و تجمیع آراء حفظ می کرد. چنین نیز شد. زمان لازم است تا آمار واقعی به بیرون درز داده

## رئیس جمهوری پیشاروی ولایت مطلقه سپاه حاضر در تمام ارکان دولت:

با به قدرت رسیدن حکومت احمدی نژاد و تأیید «رهبر»، سپاه کنترل برخی دیگر از امور را بر عهده گرفت. کار مهار اقتصاد و سعی در سلطه بر دولت از کودتای خرداد ۶۰ شروع شد. با پایان یافتن جنگ، بخاطر نقشی که سپاه در رساندن خامنه ای - در مقام دستیار هاشمی رفسنجانی - به «رهبری» و این واقعیت که ستون فقرات رژیم شده بود، دایره دخالت سپاه در قلمرو دولت و اقتصاد گسترده تر شد. در حال حاضر، در درون دولت (هر سه قوه) هر تغییری حکومت را با سپاه رویارو می کند. در این جا، قلمروهای را شناسایی می کنیم که کمتر در معرض دید هستند:

### \* سپاه و امور فرهنگی - نظامی - امنیتی:

بنابر ادعای سعیدی، نماینده خامنه ای در سپاه: سپاه علاوه بر وظایف معمول و تعریف شده به طور خاص نهادی است جهت حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی لذا شاخصه منحصر به فرد نظامی گری در مورد سپاه جواب نمی دهد و باید ابعاد مختلف دیگر آن را نیز مطرح کرد. سپاه در حوزه های امنیتی، نظامی و فرهنگی فعالیت می کند. از این رو به طور مشخص باید گفت سپاه علاوه بر فعالیت های امنیتی و نظامی، ماهیتی فرهنگی نیز دارد:

● سپاه و امور فرهنگی - سعیدی در این مورد میگوید: «... مروری بر تاریخ انقلاب های جهان در گذشته و امروز نشان می دهد بسیاری از تهدیدهای مورد توجه انقلاب ها ماهیتی فرهنگی و سیاسی داشته است. گرچه تهدیدات امنیتی و نظامی نیز همواره مطرح بوده اند ولی انقلاب ها از ناحیه تهاجمات فرهنگی و سیاسی بیشتر ضربه خورده اند تا تهدیدات نظامی و امنیتی.

...مهم ترین عامل توقف و شکست انقلاب حضرت موسی، تهاجمات و تهدیدهای فرهنگی بود به طوری که تمام ایده ها و آرمان های انقلاب در جامعه بنی اسرائیل را دچار تغییر کرد و جریان سامری را نیز کم و بیش همه می دانند که چگونه او با ابزارهای فرهنگی جامعه را به اغوا کشاند و یک جامعه توحیدی را به گوساله پرستی تبدیل کرد. لذا تمام انقلاب های توحیدی در معرض خطرات فرهنگی قرار دارند و نهادها و دستگاه هایی باید وجود داشته باشند تا در مقابل این خطرات ایستادگی کنند و تلاش گسترده ای داشته باشند جهت تعمیق

باورها و فرهنگ انقلاب، که پدیده رجعت و استحاله فرهنگی تکرار نشود. در سال های اخیر نیز پدیده انقلاب های رنگین زنگ خطری است برای انقلاب ها. ...با توجه به این نوع تهدیدات فرهنگی لزوم یک نیروی انقلابی در جهت واکنسینه کردن مردم برای مقابله با خطرات کاملاً محسوس است و از این حیث سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز با حداکثر ظرفیت سعی در حفظ ارزش های انقلاب اسلامی و توحیدی دارد.

...در بخش فرهنگی نیز سپاه می تواند نیروی معین نهادهای فرهنگی همچون صدا و سیما، سازمان تبلیغات و سایر مراکز فرهنگی و هنری باشد زیرا تمام این مراکز جمعاً نمی توانند پاسخگوی نیازهای فرهنگی جامعه باشند.

یکی از مهم ترین وظایف سپاه و بسیج در شرایط صلح، سازماندهی فرهنگی بسیج ۲۰ میلیونی است تا با تعمیق باورها در تک تک پاسداران و بسیجیان بتوانند حالت بازدارنده در برابر تهدیدات دشمن به وجود آورند. با وجود تمام تلاش هایی که در این حوزه صورت گرفته است ولی باز وضعیت بسیج ۲۰ میلیونی رضایت بخش نیست و ما با آرمان امام در این خصوص فاصله داریم».

دخالت سپاه در فرهنگ، بنا بر این که فرهنگ فرآورده خلاقیت انسانهای عضو یک جامعه در وطن است و بنابر ویژگی های فرهنگ استقلال و آزادی، مداخله دادن سپاه، جز از راه محدود کردن دایره ابتکار و ابداع و کشف و خلق، نمی تواند بعمل آید. این مداخله به اشاعه ضد فرهنگ قدرت می انجامد و بکار آن می آید که افراد سپاه و بسیج را شستشوی مغزی دهند و بخدمت رژیم میلایل به توتالیتراریسم درآورد.

● سپاه و امور نظامی: در این رابطه سعیدی می گوید: سپاه نیروی معین بسیاری از دیگر نهادها است: مثلاً نیروی معین ارتش در حفاظت از مرزها است. به عبارتی وقتی شرایط کشور بحرانی باشد و ارتش به تنهایی نتواند از انجام این وظیفه برآید، سپاه به کمک ارتش می آید و وارد عرصه می شود.

● سپاه و امور امنیتی - سعیدی نقش سپاه در امور امنیتی را اینگونه بیان می کند: «... در حوزه های امنیتی و اطلاعات نیروی معین وزارت اطلاعات (واواک) است. زیرا سپاه و بسیج با شبکه گسترده ای که در اکثر شهرها و نقاط کشور دارند می توانند با دستیابی به منابع مختلف اطلاعاتی به وزارت اطلاعات کمک کنند. سعیدی در پاسخ به پرسشی میگوید: «...وزارت اطلاعات و حفاظت اطلاعات و بخش اطلاعات سپاه هر کدام وظایف تعریف شده ای دارند. وزارت اطلاعات وظیفه کلان اطلاعاتی و امنیت داخلی همچون مبارزه با اقدامات جاسوسی را بر عهده دارد. اما سپاه و بسیج به لحاظ امکانات و گستره وسیعی که تحت کنترل دارند می توانند هرگونه اخبار و اطلاعاتی که مورد نیاز وزارت اطلاعات است را در اختیارشان قرار دهند ولی در هر حال نیروی اقدام کننده وزارت اطلاعات است و حفاظت اطلاعات سپاه نقش کمک و معین را ایفا می کند... اگر با تعامل و



همکاری با خود وزارت اطلاعات باشد، متعی ندارد.

هر چند ممکن است در نقاطی وزارت اطلاعات با بخش اطلاعات یا اطلاعاتی مواجه باشند. همان طور که در سایر مراکز و قوا ممکن است این اختلافات بروز کند ولی در کل این نوع مشکلات باید از نیست. هر چند در شرایط بحرانی ممکن است اطلاعات سپاه مستقیماً وارد عمل شود. مثلاً در ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای چون دستگاه اطلاعاتی از درون تلاشی شده بود لازم بود اطلاعات سپاه مستقیماً عمل کند تا شرایط عادی و معمولی برقرار شود.

سعیدی اعترافات خوبی در این مورد می‌کند: در شرایط بحرانی سپاه مستقیماً عمل می‌کند و نمونه آن را قتل‌های زنجیره‌ای می‌خواند. اما او خوب می‌داند که سپاه و اطلاعات سپاه در بسیاری از دستگیری‌ها و قتل‌ها و ترورها بدون اطلاع دیگران وارد عمل می‌شود و راساً اقدام می‌کند. سعیدی خواسته یا ناخواسته سخن از وجود اطلاعات موازی به میان می‌آورد. تا به حال کسی به این صراحت از وجود دو دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی و سرکوب سخن نگفته بود. جناب‌های سیاسی که رژیم به آنها «قتلهای زنجیره‌ای» نام داده است، بدون دخالت دستگاه ترور سپاه شرفی نبودند. قتلها با دستور خامنه‌ای انجام گرفتند و اجرای دستور نیز به مشارکت گروه ترور سپاه در اجرای دستور و ارتکاب جنایتها داشت.

● سپاه و امور انتظامی: سعیدی می‌گوید: «...از سوی دیگر در بخش امنیتی شهرها سپاه نیروی معین نیروی انتظامی است و در شرایطی که نیروی انتظامی نیاز به نیروهای کمکی داشته باشد سپاه یاری رسان آنها خواهد بود. طبیعی است حضور بسیج و سپاه در جای جای کشور می‌تواند بستر ساز امنیت و نظم کشور باشد. یعنی در عین آنکه سپاه و بسیج یکسری وظایف معمول و تعریف شده مستقل دارند در زمان‌های لازم به سایر بخش‌ها کمک می‌کنند.

● سپاه و امور انتخاباتی: سعیدی در این باره می‌گوید: «...این جزء شاخصه‌های یک نهاد انقلابی است که از جمله وظایفش حفظ دستاوردهای انقلاب است لذا سپاه ضمن آنکه اصل ورود در عرصه انتخابات و مشارکت همگانی را جزء وظیفه ذاتی خود فرض می‌کند، سعی دارد هدفمند و آگاهانه کاندیداها را به نیروهای خود و جامعه معرفی کند تا فریب‌ها و اغواها در انتخابات خنثی شود.

... صحبت‌ها و فرمایشات امام خمینی (ره) را نباید تحریف کنیم. ایشان هیچگاه نفرمودند نیروهای مسلح کار سیاسی نکنند بلکه تأکید داشتند نیروهای مسلح کار حزبی و جناحی نکنند و احزاب نیز سپاه و بسیج را جولانگاه خود ندانند. ما طبق نصیحت‌های امام خمینی (ره) عمل می‌کنیم و به حدود و ثغوری که ایشان تعیین کرده‌اند، پایبندیم. از این رو به سیاست و تغییر و تحولات جامعه

## دو اعلان خطر؟

... ما در هر انتخاباتی یکسری کار اساسی را در نظر می‌گیریم:

۱- نخست ایجاد بستر مناسب جهت مشارکت فعال پاسداران و بسیجیان کشور که متناسب با خواست رهبر انقلاب است

۲- ایجاد فضا سازی برای هدفمند کردن رای‌ها با ارائه شاخص‌ها و معیارها.

در این بخش، سپاه وظیفه ویژه‌ی بی‌راستی کند تا بتواند فضا را شفاف کند. زیرا در حال حاضر تغییراتی نسبت به گذشته به وجود آمده است که انتخاب درست را مشکل می‌سازد. مثلاً در صدر اسلام انتخاب رهبری کاملاً نظام مند و مشخص بود.

... انتخاب رهبر با ذات تعالی و پیامبر صورت می‌گرفت و مردم در یک بیعت رای‌گلی به رهبر جامعه می‌دادند مانند اتفاقی که در فرآیند جمهوری اسلامی صورت گرفت که به نوعی بیعت مردم با امام و انقلاب بود.

... اما به گمان من ما در حال حاضر در دموکراسی افراط کرده‌ایم حتی انتخاب رهبر نیز از طریق رای مردم توسط مجلس خبرگان صورت می‌گیرد و سرنوشت قوه مجریه و قوه مقننه نیز با رای مستقیم مردم مشخص می‌شود.

... در حال حاضر تقریباً تمام ارکان نظام توسط رای مردم تعیین می‌شود و ماهیت اسلامیت نظام که همان خبرگان و نظام ولایت فقیه است هم به نحوی دیگر با رای مردم ارتباط دارد. در زمان ما اسلامیت نظام و احکام خدا به رای مردم واگذار شده است و دقیقاً به همین دلیل است که رای دادن در نظام جمهوری اسلامی بالاترین تکلیف برای هر ایرانی محسوب می‌شود.

... سپاه و بسیج نیز بر این اساس تمام تلاش خود را در انتخابات خواهند داشت تا رای‌های مردم آگاهانه و هدفمند باشد تا در پاسداری نظام و انقلاب خلی‌به وجود نیاید. اما باز تأکید می‌کنیم سپاه و بسیج هیچ نقشی در تعیین مصادیق در انتخابات ندارند.

برای این که بدانیم سعیدی چه می‌گوید، یکبار دیگر، به قولهای بزرگان نظام» مراجعه می‌کنیم:

۱- خمینی: «مردم ناقص‌اند و نیازمند کمال‌اند و نا کمال‌اند، پس به حاکمی که قیام‌آمین صالح باشد محتاجند». (ولایت فقیه یا حکومت اسلامی، روح‌الله الموسوی الخمینی، بی‌نا، بی‌تا، ص ۵۸)

۲- خمینی: «ولایت فقیه واقعیتی جز قرار دادن و تعیین قیام‌برای صغار ندارد». (ولایت فقیه، روح‌الله الموسوی الخمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ نهم، تابستان ۷۸، ص ۴۱)

۳- خمینی: «اگر فقیه عالم و عادل بپاخاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که پیامبر در امر اداره جامعه داشت دارا می‌باشد، و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند». (ولایت فقیه، ص ۳۷)

۴- خمینی: «استعمارگران فرهنگ اجنبی را میان مسلمانان رواج دادند و مردم را غرب زده کردند. این‌ها همه برای این بود که ما قیام و رئیس نداشته‌ایم». (ولایت فقیه، ص ۵۱)

۵- جنتی: «ولی فقیه نسبت به جان و

مال و ناموس مردم اختیار دارد. همان اختیاری که پیغمبر اکرم (ص) داشت. فقیه این مقام و ولایت را به منظور حفظ مصلحت امت دارد». (سمنار ولایت فقیه در ساری، رادیو تهران، اخبار ساعت ۲۰ روز ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۱)

۶- جنتی: «ملت به عنوان ایام محسوب می‌شوند و عالمان در حکم قیام و والیان امر هستند که کار رسیدگی به تمام امور مردم را دارا هستند». (گردهمایی ائمه جمعه، ۱۸/۷/۷۷)

۸- مصباح یزدی: «ولی فقیه در حکومت اسلامی مشروعیت خود را از خدا می‌گیرد». (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۶/۴/۸۵)

۹- مصباح یزدی: «اگر جایی در بیابان خلوتی دور از چشم پلیس کسی به خدا و پیغمبر و اسلام اهانت کرد و شما دسترسی به پلیس در بیابان ندارید، اهانت به مقدسات اسلامی حکمش اعدام است و در جایی که تشکیل دادگاه برای چنین فردی مسر نباشد هر فرد مسلمانی موظف است شخصا اقدام کند این همان فتوای امام در مورد سلمان رشدی است». (خسونت و بحران سازی در مدیریت استراتژیک - ح پناه - فروردین ۱۳۷۸، نشر به صبح شماره ۹۱، صفحه ۳۶)

۱۰- مصباح یزدی: «وقتی مردم احساس کنند که کیان اسلام در خطر است و توطئه‌ای علیه نظام اسلامی در کار است. یک وقت دولت اسلامی این توطئه را می‌شناسد و قبول دارد چنین توطئه‌ای در کار است وظیفه اش است که خودش اقدام کند. یک وقت اقدام می‌کند و اقدام او کافی نیست و مردم هم باید کمک کنند همانطور که در خواباندن این آشوب هیجده تیر مردم هم مشارکت کردند و این آشوب به تنهایی به دست قوای دولتی خوابانده نمی‌شد. اخیراً مسئولین هم تصریح کردند که این کار به همت بسیجی‌های عزیز انجام گرفت و یک جایی که اساس نظام در خطر باشد مرده‌ی اگر با دلایل قطعی برایشان ثابت شد که توطئه‌ای علیه نظام اسلامی در کار است و می‌خواهند این نظام را بر اندازند دیگران به هر دلیلی توجه ندارند یا به صلاح خود نمی‌دانند اگر مردم قطع پیدا کردند خودشان باید اقدام کنند. این هم از مواردی است که توسل به خسونت جایز است». (خسونت و بحران سازی در مدیریت استراتژیک - ح پناه - فروردین ۱۳۷۸، نشر به صبح شماره ۹۱، صفحه ۳۶).

۱۱- مصباح یزدی: «اگر تحقق اهداف اسلامی بجز از راه خسونت امکان پذیر نباشد این کار ضروری است». (صبح امروز، ۱۷/۳/۷۸)

۱۲- خزعلی: «این چه حرفی است که می‌گویند اگر مردم خواستند مردم چه کاره‌اند؟ مردم احکام خدا را اجرا میکنند. مردم محترم و عزیزند اما برای اجرای احکام خدا، نه برای برهم زدن احکام خدا». (یا لثارات الحسین، شماره ۸۰، ص ۴)

۱۳- خزعلی: «قانون اساسی می‌گوید قوای ثلاثه زیر نظر ولایت فقیه است. شما وقتی ولایت فقیه را قبول نداشته باشید ۲ میلیون که هیچ ۳۰ میلیون هم رای بیاورید تا این رای به تأیید مقام ولایت نرسد معتبر نیست». (روزنامه خرداد، ۵/۳/۷۸)

خزعلی: «ما در شورای نگهبان

مواظب هستیم تا جوانان طعمه جهنم نشوند. شورای نگهبان وقتی در مورد مساله‌ای اظهار نظر می‌کند و می‌گوید درست است دیگر تمام شد و اگر گفت باطل است دیگر تمام شد». (خرداد ۱۱/۳/۷۸)

۱۴- بهشتی: «چرا جامعه عصر امام صادق جامعه صحیح و سالم اسلامی نبود؟ چون ولایت فقیه نداشت». (رسالت، ۱۳/۱۱/۱۳۷۵)

این نظرها در باره صغیر بودن مردم و بسط ید «ولی فقیه» بر جان و مال و ناموس مردم در سپاه القاء شده‌اند و می‌شوند. آنچه سعیدی می‌گوید نیز روشن است:

۱- پاسداری از انقلاب یعنی حمایت قاطع از «اصول گرائی» و مخالفت قاطع با اصلاح طلبی. از دید او، آن حمایت و این مخالفت نه دخالت در سیاست است و نه دخالت در انتخابات بود «مصادیق». و واقعیت روی داده می‌گوید این سران سپاه بوده‌اند که تشخیص داده‌اند کدام نامزد مصداق اصول گرائی است (مورد ناطق نوری و مورد احمدی نژاد و مورد نامزدهائی که از میانشان، روحانی شد «رئیس جمهوری»).

۲- و می‌گوید به عقیده او در دموکراسی زیاده روی شده است. زیرا همه مقامها انتخابی هستند. این امر که او طلبه بوده و منطق ارسطویی را خوانده و صورت را به جای محتوا بکار می‌برد، بکند، نقشی که به سپاه در تمامی قلمروها می‌دهد، دروغگوئی او را آشکار می‌کند. اگر همه مقامها انتخابی هستند و رژیم دموکراتیک است، چه نیاز به سپاه و همه کاره کردش؟

۳- باز او به صراحت می‌گوید که از جمله وظایف سپاه مهار رئیس جمهوری و حکومت است. می‌دانیم که سپاه این نقش را هم در حکومت خاتمی داشته است و هم در حکومت احمدی نژاد. در این حکومت در حکومت حضور داشته و وزارت خانه‌های را تصدی می‌کرده است که خامنه‌ای به آنها نظر داشته است: وزارت نفت و وزارت دفاع و اوواک و وزارت ارشاد. در وزارت خارجه نیز سپاه قدس و اوواک حضوری تعیین کننده دارند.

۴- پاسداری انقلاب اینک شامل تصدی کار اوواک و نیروی انتظامی و نهادهای فرهنگی و نیز تصدی اقتصاد و مهار سه قوه. اما این تصدی‌ها واقعیت ولایت مطلقه فقیه را عیان می‌کنند: ولایت مطلقه فقیه ولایت مطلقه عنصر مسلح و زور بدست می‌گشت و گشته است. نه تنها روحانی - اگر هم ریاست جمهوری حاصل مهندسی نبود که سران سپاه در تهیه و اجرایش نقش تعیین کننده داشته‌اند - با وجود این تصدی‌ها کاره‌ای نیست، بلکه هر اصلاحی با خلع ید از سپاه آغاز می‌شود و روحانی بدین کار توانا نیست.

انقلاب اسلامی: غیر از آن بخش از اقتصاد که سپاه بطور مستقیم تصدی می‌کند، بنیاد مستضعفان و نیز «اموال رهبری» را هم اداره می‌کند. حاصل اقتصاد مصرف محوری که نقشش ایجاد رانتهای بزرگ برای رانت خوارها است، وضعیت اقتصادی است که اقتصاددانی آن را «غیر قابل برگشت» توصیف می‌کند و عیسای کلانتری اعلان خطر می‌کند که ایران دارد بیابان می‌شود:





## دو اعلان خطر: اقتصاد ایران قابل بازگشت نیست و ایران بیابان می شود:

### دکتر محسن رنانی: اقتصاد ایران دیگر قابل برگشت نیست:

دکتر محسن رنانی استاد اقتصاد دانشگاه اصفهان گفته است: امروز اقتصاد ایران وارد شرایطی شده است که دیگر نه قابل بازگشت به گذشته است و نه آینده اش قابل پیش بینی است و همه چیز را هم در خود می بلعد. دولت اکنون بالغ بر ۲۰۰ هزار میلیارد تومان به سیستم بانکی و بخش خصوصی بدهکار است. آیا می تواند این بدهی را بپردازد؟ هرگز. مگر آن که خودش را به حراج بگذارد یا یکسال تمام مخارج خود را نصف کند که ناممکن است. و از این پس نیز بر این بدهی افزوده می شود. بخش خصوصی اکنون ۷۰ هزار میلیارد تومان بدهی معوقه به سیستم بانکی دارد؛ آیا می تواند بپردازد؟ هرگز. چون برای پرداخت آن یا باید تولید کند و سود ببرد که بخش تولید اکنون در رکود عظیم است و خروج از این رکود عظیم دیگر دست بخش خصوصی نیست بلکه باید تحولات خیلی مهمی در حوزه سیاست رخ دهد تا اقتصاد به سوی رونق برود. اما این تحولات هم در کوتاه مدت ممکن نیست پس این بدهی همچنان افزوده می شود. راه دیگر این است که نظام بانکی وام بدهد تا بخش خصوصی این بدهی معوق را بازپرداخت کند. اما نظام بانکی هم اکنون حدود ۱۲۰ درصد سپرده هایش وام داده است. یعنی نظام بانکی که حداکثر باید از هر ۱۰۰ تومان سپرده فقط ۷۰ تومان وام می داده اکنون در مقابل هر ۱۰۰ تومان سپرده ۱۲۰ تومان وام داده است. این نظام بانکی عملاً ورشکسته است فقط صدایش در نیامده است. یا این یارانه نقدی که دولت دارد می پردازد چگونه قابل توقف است؟ این چاهی که دولت کنده اکنون هر روز عمیق تر می شود و هر روز باید پول بیشتری استقراض یا چاپ شود تا یارانه ها پرداخت شود. همین الان دولت ۱۲۰ هزار میلیارد تومان برای یارانه های سال ۱۳۹۲ پیش بینی کرده که منابع آن معلوم نیست. اما در عین حال نقدینگی کشور در این هفت سال شش برابر هم شده است. یعنی از زمان احمد شاه تا زمان آقای احمدی نژاد حجم نقدینگی به کمتر از ۷۰ هزار میلیارد تومان رسیده بود و در همین هفت سال به ۴۳۰ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است. این نقدینگی دیگر قابل برگشت نیست. کسی گمان نکند که این نقدینگی را دیگر می شود کاهش داد. این ها و دهها مثال دیگر نمونه هایی از وضعیت های بی بازگشتی است که اقتصاد ایران در آن گرفتار شده است که هم وضعیت امروز اقتصاد ایران را بی بازگشت کرده است و هم آینده اقتصاد ایران را به ابهام مطلق فرو برده است. به همین علت

## دو اعلان خطر؟

می گوئیم اقتصاد ایران وارد مرحله تکنیکی شده است یعنی به یک سازه چاله تبدیل شده است که یا در خودش فرو خواهد رفت یا همه چیز را در خود می کشد و نابود می کند. رنانی بر همین اساس تاکید کرد که اگر هنوز اندک آمیدی به توقف احتمالی این فرایندهای مخرب باشد، در صورت اجرای فاز دوم هدفمندی این امید نیز از دست خواهد رفت.

می گوئیم اقتصاد ایران وارد مرحله تکنیکی شده است یعنی به یک سازه چاله تبدیل شده است که یا در خودش فرو خواهد رفت یا همه چیز را در خود می کشد و نابود می کند. رنانی بر همین اساس تاکید کرد که اگر هنوز اندک آمیدی به توقف احتمالی این فرایندهای مخرب باشد، در صورت اجرای فاز دوم هدفمندی این امید نیز از دست خواهد رفت.

است. ۱۲ - قیمت یک عدد نان سنگک کنجد دار از هر عدد تومان ۷۰ به هر عدد ۷۰۰ تومان افزایش یافته است یعنی ۱۰ برابر شده است. ۱۳ - قیمت یک عدد تخم مرغ در میدان از ۳۵ تومان به ۲۵۰ تومان افزایش یافته یعنی ۷/۱ برابر شده است. قیمت یک عدد تخم مرغ در سطح شهر ۵۵ تومان به ۳۵۰ تومان افزایش یافته یعنی ۶/۴ برابر شده است. ۱۴ - متوسط قیمت یک کیلو گوشت گاو بی استخوان، در سطح شهر، از ۴۷۶۰ تومان به ۲۲۳۸۰ تومان افزایش یافته یعنی ۴/۷ برابر شده است. متوسط قیمت یک کیلو گوشت گوسفندی با استخوان از ۴۸۶۰ تومان به ۲۱۶۷۰ تومان افزایش یافته یعنی ۴/۵ برابر شده است. ۱۵ - حداقل مزد یک کارگر از ۱۲۲۵۹۲ تومان به ۳۸۹۷۰۰ تومان افزایش یافته یعنی تنها ۳/۱۷ برابر شده است. یعنی تعداد بهار آزادی قابل خرید با حداقل دستمزد از ۱/۱۶ عدد به ۰/۲۶ عدد کاهش یافته است. قدرت خرید بهار آزادی ۲۲ برابر قدرت خرید اولیه کاهش یافته است. ۱۶ - تعداد نان بربری قابل خرید با حداقل دستمزد از ۱۶۳۹ عدد به ۲۴۶ عدد کاهش یافته است. یعنی در آنچه به نان مربوط می شود، ۱۵ برابر کاهش یافته است. ۱۷ - تعداد تخم مرغ قابل خرید با حداقل دستمزد در میدان از ۴۹۲ به ۱۵۶ عدد یعنی ۳۲ برابر کاهش یافته است. ۱۸ - مقدار کیلو گوشت گاو قابل خرید با حداقل دستمزد در میدان از ۲۶ کیلو به ۱۸ کیلو کاهش یافته یعنی ۴ برابر کاهش یافته است. ۱۹ - قیمت جان آدمیزاد مرد (دیه) از ۲۲ میلیون تومان به ۹۴/۵ میلیون تومان (در ماه حرام ۱۲۶ میلیون تومان) افزایش پیدا کرده است یعنی ۴/۳ برابر شده است. ۲۰ - قیمت جان آدمیزاد زن (دیه) از ۱۱ میلیون تومان به ۴۷/۲۵ میلیون تومان (در ماه حرام ۶۳ میلیون) افزایش یافته، یعنی ۴/۳ برابر شده است. ۲۱ - قیمت شتر از ۲۲۰ هزار تومان به ۹۴۵ هزار تومان افزایش یافته یعنی ۴/۳ برابر شده است. ۲۲ - قیمت قبر در بهشت زهرا از ۱۱۰ هزار تومان به ۹۶۰ هزار تومان رسیده است یعنی ۸/۷ برابر شده است. \* تذکر اینکه در شرایط فعلی قیمت یک قبر سه طبقه ۳۲۰ هزار تومان می باشد و قیمت یک قبر کامل سه برابر آن محاسبه شده است.

عیسی کلانتری: ۳۰ سال دیگر ایران کشور ارواح می شود:

عیسی کلانتری که در حکومت های موسوی و هاشمی رفسنجانی و خاتمی وزیر کشاورزی بوده است و اینک عضو گروه طرف مشورت حسن روحانی برای انتخاب وزرا و تحویل گرفتن حکومت از احمدی نژاد است، در مصاحبه با روزنامه قانون (۱۷ تیر ۹۲)، خبر از فاجعه می دهد:

● کلانتری: در مورد گندم، دولت می گوید ۱۴/۳ میلیون تن گندم تولید

کرده است. واردات گندم نیز ۶/۷ میلیون تن بوده که می شود ۱۱ میلیون تن. خود رئیس جمهور اعلام کرد به دلیل هدفمندی یارانه ها مصرف گندم در کشور بیش از هشت میلیون تن نیست. خوب یک میلیون تن هم برای بذر مصرف می شود و یک میلیون تن را هم حساب کنیم که خوراک طیور می شود، ( البته حدود ۹/۳ میلیون تن خوراک طیور وارد کشور شده است)، به گفته خودشان بین ۷۰۰ هزار تا یک میلیون تن هم گندم از کشور قاچاق می شود. حالا با جمع کردن این اعداد و ارقام یک نفر جواب دهد که باقی این گندم چه شده است؟ ۱۰ میلیون تن گندم باقیمانده کجاست؟ کسانی که آمار دروغ دادند دستشان در دست دلالت خارجی است. همین آمار سبب گمراهی می شود. بر اساس همین آمار دولت، به موقع نسبت به واردات گندم اقدام نکرد و به جای فروردین، تیرماه به دنبال خرید گندم رفتند و ۱۵۰ دلار بالاتر از قیمت های اسفند و فروردین، گندم وارد کردند و یک میلیارد دلار به کشور ضرر زدند. امسال هر ماه برای تامین نیاز کشور باید ۸۳۰ تا ۸۵۰ هزار تن علوفه وارد کشور شود. کل علوفه موجود در انبارها برای ۱۵۰ روز آینده است. خوب رئیس جمهور بعدی در صد روز اول فعالیت خود چه کار باید بکند؟ کشور به ۵ میلیون تن ذرت و ۳ میلیون تن کنجاله نیاز دارد. طبیعتاً روند واردات باید به صورتی باشد که تا آبان ماه حدود ۵ تا ۵/۵ میلیون تن از ذرت و کنجاله مورد نیاز وارد کشور شود. در حال حاضر حجم واردات گندم ۸۶۰ هزار تن و حجم واردات کنجاله ۵۴۰ هزار تن است. یعنی ۲۵ درصد از نیاز کشور، حالا تاثیر این کمبود چیست؟ این کمبود استمرار عرضه گوشت مرغ و تخم مرغ را به خطر می اندازد. رئیس جمهور ۱۲ مرداد دولت را تحویل می گیرد. در صدر روز اول که نمی تواند نه دنبال واردات این کالاها باشد. بالاخره باید ذخایری در کشور وجود داشته باشد. در بذر هم وضعیت همین طور است. ما به ۲۷۰ هزار تن بذر غله نیاز داریم یعنی ۲۳۰ هزار تن گندم و ۴۰ هزار تن جو. کل پیش بینی بذر غله کمتر از ۵۰ هزار تن است. آیا این تدارکات برای انتقال دولت فعلی به دولت آینده مناسب است؟ برای کشت بهاره سطح زیر کشت سیب زمینی ۵۰ هزار هکتار یعنی ۳۲ درصد کاهش یافته است. قبلاً سطح زیر کشت سیب زمینی بهاره ۱۶۰ هزار هکتار بود. حالا سیب زمینی کالایی است که مثبت و منفی ۵ درصد در تولیدش روی قیمت تاثیر می گذارد. با این کاهش کشت، شهریور ماه می بینیم که حجم برداشت سیب زمینی کاهش می یابد. وقتی مردم سیب زمینی کبلسویی ۵ هزار تومان خریدند مشکلات را از چشم روحانی خواهند دید. باید بگوئیم سیب زمینی کالایی وارداتی هم نیست. در پاییز کسری یک میلیون تنی عرضه سیب زمینی داریم و فوقش بتوانیم ۳۰ تا ۴۰ هزار تن سیب زمینی از پاکستان و دیگر کشورها وارد کنیم. تکلیف چه می شود؟ در مورد سایر کالاها هم وضعیت همین است. در مورد مرغ و تخم مرغ. دولت تخصیص ارز ۱۲۲۶ تومان را قطع کرده است. حالا باید دان مرغ را به قیمت ۲۵۰۰ تومان وارد کرد.

ماهه تفاوت را اگر دولت پرداخت کند که هیچ. البته دولت پولی در بساط ندارد و اگر پرداخت نکند، باید قیمت ۸۰ درصد اضافه شود. چکار می خواهید بکنید. گوشت مرغ وارد کنید؟ جواب بیکاری مرغان را چه می دهید؟ دولت روحانی کار ساده ای ندارد. دولت انبارها را پر نکرده است. پیش بینی برای انتقال انجام نداده است و روحانی متاسفانه کشور را با انبار خالی، خزانه خالی، بنادر خالی و بانک مرکزی خالی تحویل می گیرد. من این ها را می گویم تا این نتیجه را بگیرم که مردم باید صبر کنند. وقتی گرانی پاییز از راه رسید از چشم دولت روحانی ببینند.

\* قانون: در چه محدوده زمانی می شود کارها را درست کرد؟ ● بازگشتن از سال ۱۳۹۲ به سال ۱۳۸۴ حداقل ۲ سال زمان نیاز دارد. \* قانون: برگردیم به آمارهای دولت دهم. آقای رئیس جمهور اشاره کرده اند که ۱۸ میلیون تن تولیدات کشاورزی داریم، ارزیابی تان از این آمار چیست؟ ● کلانتری: والا اگر این آمار حقیقت داشت ما جزو خوشبخت ترین مردمان جهان بودیم. در ضمن می توانستیم سالی بیست میلیارد دلار غذا هم صادر کنیم اما تولید کشاورزی تعریف دارد. که با توسط انسان مصرف می شود یا به کارخانه تحویل داده می شود. اگر این معیار را در نظر بگیریم آن وقت می بینیم که تولید کشاورزی در ایران ۶۸ میلیون تن بیشتر نیست. علوفه جزو تولیدات کشاورزی نیست اما در این آمار می آید. مگر می شود ۴۰ میلیون تن علوفه تولیدی را جزو تولیدات کشاورزی محسوب کرد؟ طبق این آمار باید برای هر نفر ۱/۵ میلیون تن تولید داشته باشیم اما گویا مردم را حیوان فرض کرده اند که آمار تولید علوفه را هم می آورند. بقیه آمارهای دولت هم همین است. من به آمار و ارقام خود گمراه اشاره می کنم. سال گذشته ۶/۷ میلیون تن گندم، ۹/۳ میلیون تن علوفه، ۱/۶ میلیون تن روغن، ۱/۳ میلیون تن برنج، ۱/۲ میلیون تن شکر و ۱۵۰ هزار تن گوشت قرمز وارد کشور شده است. این ها می شود ۱۳۵۰ کیلو کالری. وزارت بهداشت گفته است برای اینکه سوءتغذیه نباشد، باید در شبانه روز بین ۲۳۰۰ تا ۲۴۰۰ کالری مصرف شود. البته این در حالی است که سوءتغذیه نباشد که البته ۵ دهک ایران سوءتغذیه دارند. حالا ۱۳۵۰ را بر ۲۴۰۰ تقسیم کنید می شود ۵۶ درصد. یعنی ۴۴ درصد مواد غذایی در داخل تولید می شود. حالا ما را با دیگر کشورها مقایسه کنید؟ هیچ کشوری جز شیخ نشین های جنوب خلیج فارس و معدود کشورهای در جنوب مدیترانه و چند جزیره در دریای کاراییب و برخی دیگر از کشورهای میکروسکوپی این وضع را ندارند. ما از بقیه دنیا عقب تر هستیم. در بدترین شرایط خشکسالی در کشور سال های ۷۷ تا ۸۰ میزان خودکفایی در تامین مواد غذایی کمتر از ۵۵ درصد نبود. حالا چه شده است که الان به این رقم رسیده است؟ وقتی مملکت با این وضع روبروست چه باید کرد. یک ماه بنادر ایران بسته شود، مردم گرسنه می مانند. حالا ما بیابیم آمار غیر واقعی بدهیم.



● مشکل آب بزرگ ترین مشکل ایران است:

مشکل اما جای دیگری است. من می خواهم از مشکل به مراتب بزرگ تری حرف بزنم. مشکلات ما اینها نیستند. مشکل اصلی که ما را تهدید می کند و از اسرائیل و آمریکا و دعوای سیاسی و... خطرناک تر است مسئله زندگی ملت است. این است که قلات ایران دارد غیر قابل سکونت می شود و کسی به این فکر نیست. مسئله اینجاست که آبهای زیرزمینی تحلیل رفته اند و بیلان منفی آب پیدا می کند و کسی به فکر نیست.

کم آبی کشور را به شدت تهدید می کند و بیلان منفی برداشت آب در ابتدای انقلاب زیر صد میلیون متر مکعب در سال بود این بیلان در حال حاضر به ۱۱ میلیارد متر مکعب رسیده است یعنی ۱۱۰ برابر شده است.

من نگران شدید نسل های بعد هستم. هفت هزار سال است که در ایران زندگی جریان دارد. ما حق نداریم با این بی نظیری کشور را با این چالش بزرگ مواجه کنیم.

من همه جا گفته ام. اگر وضعیت اصلاح نشود ایران ۳۰ سال دیگر کشور ارواح می شود چون همه کشور تبدیل به کویر می شود. در کویر اگر بارش هم صورت گیرد، ثمری ندارد چون سفره آب زیرزمینی خشک شده است، آب در سطح می ماند و تبخیر می شود. در حال حاضر نمایی پیکره های آبی طبیعی ایران خشک شده اند. دریای ارومیه، تختگان، تشک، پریشان، کافتی، گاوخونی، هور، العظیم، هامون، جازموربان و... دیگر چیزی باقی نمانده. من از وقوع بحران حرف می زنم. زندگی ملت در حال تهدید است. یک کشوری مانند مالدیو که در جنوب اقیانوس هند است در معرض زیر آب رفتن است. این کشور بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر جمعیت دارد و سالهاست سازمان ملل در حال بررسی است که این ملت را کجا ببرد. حالا ما با ۷۵ میلیون نفر، به فرض افزایش نیافتن جمعیت کجا باید برویم.

قانون: چرا این وضعیت پیش آمد؟ ● کلانتری: اوایل انقلاب بدون مجوز جاه زدند. بدون مجوز کف شکنی کردند. برای تولید بیشتر آب های زیرزمینی را از بین بردند و منابع تجدیدشونده را به غیر تجدید پذیر تبدیل کردند. کویر در ایران در حال گسترش است و هشدار می دهم به زودی ۲۵ سال دیگر جنوب البرز و شرق زاگرس غیر قابل سکونت می شود و افراد باید مهاجرت کنند. اما به کجا؟ راحت بگویم که از ۷۵ میلیون نفر جمعیت ایران ۴۵ میلیون نفر بالانکلیف می مانند. آن وقت رئیس کمیسیون کشاورزی بیاید و بگوید غذای ۱/۵ میلیارد نفر را در ایران تولید می کنیم. شاید البته بعضی که این حرفها را می زنند در آسمانها سیر می کنند. من فکر می کنم زندگی ملت ایران در معرض تهدید است و باید فکری به حالش کرد.

قانون: رسیدگی به این مسائل در دولت جدید جاتی دارد؟

● کلانتری: بله. چشم بر هم گذاشتیم سی سال از انقلاب گذشت. یک نیم چشم دیگر بر هم بگذاریم ایران غیر قابل سکونت می شود. مگر می شود به راحتی از کنار این مسئله گذشت؟ اولویت آقای روحانی اصلا رفع همین مشکل است. اگر همین امروز کارمان را شروع کنیم بین ۱۲ تا ۱۵ سال طول می کشد که بیلان منفی تراز شود.

قانون: اعتبار مورد نیاز برای رفع این مشکل برآورد شده است؟ ● کلانتری: ۲۰۰ هزار میلیارد تومان می خواهیم تا بدون کاهش تولید، بیلان منفی آب را تراز کنیم. برای جبران هر متر مکعب بیلان منفی آب بین ۱۷ تا ۲۰ هزار تومان نیاز است اما استحصال یک متر مکعب آب از زیر زمین ۵۰۰ تومان خرج دارد. خوب

دو اعلان خطر؟

فرصت را برای گفتگو با ایران از دست ندهد:

اسرائیل خود سلاح هسته ای دارد و ایران را به ساختن بمب اتمی متهم و به جنگ تهدید می کند!

انقلاب اسلامی: در پی بی قراری برای جنگ که نتان یاهو اظهار کرد و قول سفیر اسرائیل در آمریکا که نتان یاهو بخاطر خطر مجهز شدن ایران به بمب اتمی، از خواب و خوراک افتاده است، وسائل ارتباط جمعی آمریکا، در فوری و بزرگ جلوه دادن خطر مجهز شدن ایران به بمب اتمی، همساز شدند. در ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۳، روبرت یاری مقاله ای در این زمینه انتشار داده است:

● نتان یاهو، در تلویزیون آمریکا، ایران را تهدید به جنگ می کند چرا که بنا بر قول او، ایران در کار ساختن سلاح هسته ای است. و مطبوعات عمده آمریکا، بنا بر رویه، همساز می شوند در تبلیغ خطر مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای و لوزم جلوگیری از آن. حال آنکه خطر اسرائیل که مجهز به سلاح هسته ای است، بسیار واقعی است.

در برنامه «رودر روی ملت» CBS یک شنبه شب (۱۴ ژوئیه)، باب شیفر، بیشتر از ۶ دقیقه از ۱۰ دقیقه گفتگو با نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل را به برنامه اتمی ایران و خطر مجهز شدن ایران به بمب اتمی اختصاص داد. نتان یاهو ایران را تهدید به جنگ کرد هرگاه از خط قرمزی عبور کند که او تعیین کرده است.

در این مصاحبه و نیز مقاله های مهم که مطبوعات عمده آمریکا انتشار داده اند، کمترین اشاره به مجهز بودن خود اسرائیل به سلاح هسته و لات بازی این دولت نیست. در اینها، از این واقعیت که دولت اسرائیل یک دولت مذهبی است و مجهز به سلاح اتمی است و ثبات و امنیت منطقه را مدام تهدید می کند، اثری نیست. از این واقعیت که این دولت مذهبی مجهز به سلاح هسته ای دولت مذهبی دیگری را تهدید به جنگ می کند که یک بمب اتمی نیز ندارد، سخنی بمیان نیست.

عدم تعادل اتمی میان این دو دولت چنان آشکار است که نمی تواند توجه روزنامه نگار بی غرض را به خود جلب نکند و محور مصاحبه ها و نوشته ها نگردد.

● نتان یاهو به خود اجازه داد دولت ایران را یک دولت «خطرناک و وحشت آفرین» توصیف می کند. بی آنکه کلمه ای در توضیح قول خود در باره خطرهایی که متوجه موجودیت اسرائیل است، بدهد و بگوید چرا تهدید به جنگ اتمی می کند. حال آنکه، تهدید به جنگ اتمی و بکار بردن سلاح هسته ای، تکرار «گزینه سوم» است. بنا بر تورات، او معبد را بر سر خود و دشمنانش ویران کرد. بر او است که در این باره بیندیشد و بر شیفر بود که این واقعیت را به او خاطر نشان کند.

به سخن دیگر، همانند همه فرصتهای دیگری از این نوع، در این

فرصت نیز، مجری برنامه یک فرستنده تلویزیونی مهم، «واقعیت گرایی» را از یاد برد. یعنی همه جنبه های مسئله را بررسی نکرد و شناساندن واقعیت را با تبلیغ سیاست نتان یاهو جانشین کرد. در یک مصاحبه واقع بینانه و یا یک مقاله واقع بینانه، دست کم، می باید به زرادخانه اتمی اسرائیل اشاره شود و این پرسش بعمل آید که آیا اسرائیل حق دارد یک جانبه دست به جنگ برضد کشور دیگری بزند (و یا حتی تهدید به جنگ کند)؟ و پرسیده شود وقتی اسرائیل خود بمب اتمی دارد، چه حقی به تهدید کشور دیگری دارد، تنها به این خاطر که قصد دارد بمب اتمی بسازد؟

اما حالا، از دید روزنامه نگاران مطبوعات عمده آمریکا، واقعیت گرایی یعنی این که بر واقعیت های چشم بیندند که اسرائیل ترجیح می دهد ذکر آن از آنها بمیان نیاید. راستی اینست که در روزنامه نگاری آمریکائی، واقعیت گرایی یعنی رعایت خاطر قدرتمدارها، بنا بر این، رفتار بر وفق رهنمودهای عقل قراردادی که بنا را بر تنظیم رابطه با قدرت می گذارد.

● در مصاحبه با CBS، به نتان یاهو اجازه داده شد که ایران و حسن روحانی، رئیس جمهوری منتخب را آماج حمله کند. نتان یاهو روحانی را سخت سری خواند که لباس مخملی در تن کرده است که نرم جلوه کند. استراتژی او اینست که لبخند بزند و بمب اتمی بسازد.

نتان یاهو به خود اجازه داد برای اواما، رئیس جمهوری آمریکا نیز تکلیف معین کند و از او بخواهد: با دست زدن به عمل، ثابت کنید که نمی گذارید ایران به سلاح هسته ای مجهز شود. آمریکا در کنار اسرائیل، ایران را به جنگ تهدید کرده است. تاثیر این تهدید بستگی دارد به وضع و اجرای تحریم های سخت و معلوم کردن بر ایرانیان که آمریکا آماده عمل نظامی بر ضد ایران است. این تنها کاری است که می تواند توجه آنها را به خود جلب کند.

در این جا باید یادآور شوم که آمریکا بیش از پیش اسلحه اتمی دارد و تنها کشوری است که از این سلاح بر ضد انسانهای دیگر استفاده کرده است. و ایران می گوید برنامه اتمی او صلح آمیز است.

● نتان یاهو نشان داد که از این بابت که حکومت اواما امیدوار است با روحانی به توافقی بر سر لغو تحریمها در ازای بازرسی کامل تاسیسات و فعالیتهای اتمی ایران، برسد، آشفته خاطر است.

روزنامه نیویورک تایمز خبر می دهد که «یک مقام ارشد حکومت اواما، به خبرنگاران ما گفته است که انتخاب روحانی گویای آنست که ایران می خواهد جهتی غیر از جهت رؤسای پیشین، در پیش بگیرد و بنا دارد با غرب به توافق برسد.

در مصاحبه با CBS، نتان یاهو خاطر نشان کرد که هرگونه راه آمدنی با ایران، هرگاه در بر نگیرد چشم پوشیدن ایران را از غنی کردن اورانیوم، از دید اسرائیل، غیر قابل قبول است. مطبوعات آمریکاکه مواضع سخت سرانه او را تکرار می کنند، بدون کمترین اشاره ای به این واقعیت که اسرائیل صاحب زرادخانه اتمی اظهار نشده است که از پیشرفته ترین های دنیا است، حقیقت را از

مردم آمریکا پنهان می کنند. به سخن دیگر، «واقعیت گرایی» را بگونه ای گزینشی بکار می برند و با این کار خود جز انکار واقعیت گرایی نمی کنند.

انقلاب اسلامی: تهدید به جنگ در گفتگوی نتان یاهو با اواما خلاصه نمی شود. کاری روز مره از کارهای نتان یاهو و حکومت او شده است. این تهدید هم بکار توجیه رویه اسرائیل در قبال سوریه می آید و هم برای آنست که غرب از شدت فشار بر ایران نگاهد. باتوجه به این امر که غرب «انتخاب» روحانی را به ریاست جمهوری، آمادگی رژیم برای تعامل تلقی کرده است، فشار بازم بیشتر بکار اخذ امتیازهای بیشتر می آید:

چرا اسرائیل دست به تبلیغ گسترده پیرامون آمادگی خود برای جنگ با ایران زده است؟

در ۱۶ ژوئیه، پل پیلار تحلیل گر پیشین سیا، در نوشته ای به بررسی سخن گفتن اسرائیل از جنگ بر ضد ایران پرداخته است:

● نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، باردیگر، از جنگ با ایران سخن می گوید. او از اطاقهای فکر در آمریکا و جامعه مطبوعاتی آمریکا نیز برخوردار است. هدف او اینست که چشم انداز گفتگوهای کشورهای ۱+۵ با ایران و نیز گفتگوهای اسرائیل با فلسطین را، چشم انداز تیروه شکست بگرداند.

هدف اسرائیل اینست که مشی ایران بسوی تولید بمب اتمی، امری مسلم بیاوراند و در نتیجه آمریکا ناکزیر به تشدید فشار به ایران ادامه دهد. توجه ایران به اتم تازه نیست. از زمان شاه سابق، ایران در پی تحصیل انرژی اتمی بوده است. جز این که در دوره شاه مورد اعتراض نبود و ولی اینک، بطور مرتب، ناکید می شود که در فلان تاریخ، ایران صاحب بمب اتمی خواهد شد. و تا امروز، این پیشگویی ها متحقق نشده اند.

انقلاب اسلامی: بی فایده نیست تکرار شود که سرمایه ایجاد تاسیسات اتمی اسرائیل را شاه سابق تأمین کرد. توافق محرمانه ای میان او و اسرائیل بعمل آمده بود که بنا بر آن، پس از تولید سلاح هسته ای در اسرائیل، این سلاح در اختیار رژیم شاه نیز قرار گیرد.

و کاری سبک، نویسنده کتاب اکتبر سورپرایز، نیز مقاله ای انتشار داده و در آن، خاطر نشان کرده است که نخستین بار، ۲۰ سال پیش بود که اسرائیل مدعی شد ایران در کار تولید بمب اتمی است و تأکید کرد ظرف ۵ سال آینده این بمب را خواهد ساخت. از آن روز تا امروز، مرتب، برای مجهز شدن ایران به بمب اتمی، زمان تعیین می کنند. سال پیش، در سازمان ملل، نتان یاهو خط قرمز معین کرد و مدعی شد در بهاری که گذشت و حداکثر در تابستانی که درانیم، ایران صاحب بمب اتمی می شود و هنوز از این بمب اتمی خبری نیست. بنا براین،



مسئله نه یک مسئله یک سلاح نظامی که مسئله یک مسئله سیاسی است و آن، مقاصد اسرائیل در منطقه است.

● آنچه می بینیم نه یک جاده بدون بازگشتی است که گویا به تولید بمب اتمی می انجامد و ایران در آنست، بلکه یک زنگ خطری است که بطور آدواری، به صدا در می آید. واقعیت نه خطر تهدید شدن اسرائیل توسط ایران به بمب اتمی که هدفهای کوتاه و دراز مدتی است که اسرائیل، با بکار بردن این تهدید، می خواهد به آنها برسد.

دو امر چوب لای چرخ کارزار تبلیغاتی اسرائیل در باره خطر مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای گذاشته اند: یکی پیروزی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری ایران است که از کارائی اعلان خطرها در باره «خطر ایران» کاسته است و دیگری پایان یافتن دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد است که تحریکاتش بکار نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل می آمدند.

● حکومت نتان یاهو در گیر مسئله گفتگو با فلسطینی ها هست. از قرار، چون کری، وزیر خارجه امریکا بطور جدی می خواهد در این باره کاری بکند.

در این باره، صداها در درون دستگاه حاکمه اسرائیل و نیز توسط سرمقاله نویسان مطبوعات عمده این کشور برخاسته اند. چنانکه یووال دیسکین، رئیس پیشین شین بت و دیگر مقامات امنیتی با تجربه تأکید می کنند که رویه کنونی حکومت اسرائیل بهای سنگینی ببار می آورد که در آینده باید پرداخت. چرا که اسرائیل را در جهان منزوی می کند و سبب از دست رفتن هویت یهودی و در همان حال دموکراتیک جامعه و دولت یهودی می شود.

● هدف نتان یاهو و حکومت او از بصداد آوردن زنگ خطر در باره «خطر ایران»، بمناب «یک مسئله واقعی» برای خاورمیانه، منصرف کردن توجه دنیا از مسئله فلسطین، بنا بر این تن ندادن به راه حل دیپلماسی با هدف تخلیه سرزمین های فلسطینی است. از این رو است که هر زمان فشارها برای حل مسئله فلسطین افزایش می یابد، اسرائیل زنگ «خطر ایران» را به صدا در می آورد.

بنا بر این، نباید تعجب کرد از این که نتان یاهو، در برنامه «در برابر ملت» فرستنده تلویزیونی CBS شرکت می کند برای این که زنگ خطر را به صدا در آورد و ایران را به جنگ تهدید کند. و نیز نباید تعجب کرد از این امر که او، برغم تکذیب شدن ادعایش توسط واقعیتها، همچنان اعلان خطر و تهدید می کند. از جمله این واقعیتها که از یاد می برد، گزارشهای مکرر سازمانهای اطلاعاتی امریکا در این باره هستند که ایران بمب اتمی ندارد و نمی سازد.

● خواست او اینست که ایران از غنی سازی اورانیوم یکسر چشم بپوشد. از این خواست او هدفی جز این ندارد که دیپلماسی را دچار شکست کند. این سان خرابکاری در کار دیپلماسی و اصرار بر این که ایران می باید از غنی سازی اورانیوم چشم بپوشد، جز این اثر ندارد که ایرانی ها نسبت به مقاصد امریکا، مشکوک شوند. تهدید ایران به حمله نظامی نیز احتمالاً نتیجه معکوس ببار می آورد زیرا ممکن است آنها را بر آن دارد که در پی ساختن بمب اتمی شوند.

انقلاب اسلامی: واقعیتی که گاری سیک بدان توجه کرده است، بسی

## دو اعلان خطر؟

### امریکا به اسرائیل قول داده است با روحانی رویه خصمانه در پیش گیرد و فرصتی که نباید گذاشت بسوزد!؟

#### \* امریکا هم به انتخاب شدن روحانی کمک می کند و هم به اسرائیل قول داده است با روحانی رویه خصمانه در پیش گیرد!:

● در ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۴ Jason Ditz گزارش کرده است:

● در ماه گذشته، مقامات امریکا از انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری حسن استقبال کردند. و چنین وانمود کردند که به انتخاب شدن او کمک رسانده اند. اما اگر روحانی واقعا همان نامزدی بود که امریکا می خواست و انتخاب شد، رویه خوبی برای اظهار رضایت خود بر نگزیده است. توضیح این که دیپلماتهای امریکائی اینک دارند به اسرائیل اطمینان می دهند که امریکا در قبال روحانی رویه شدید خصمانه در پیش می گیرد و همچنان برآنست که مجازاتهای سخت اعمال شوند و تهدیدها بعمل آیند.

● هدف قولی که امریکا به اسرائیل می دهد اینست که نتان یاهو نخست وزیر اسرائیل اطمینان خاطر پیدا کند. چرا که او از آن می ترسد انتخاب شدن روحانی نقشه هایش را برهم بزند. اینک او در کار آنست که حکومت اوپاما را متقاعد کند که نیاز بیشتر به مجازاتهای سخت و تهدید جدی ایران به جنگ وجود دارد.

● روحانی نیز گفته است، هرگاه شرایط جمع شوند، با امریکا وارد گفتگوی مستقیم شود. وزارت خارجه امریکا نیز بیانیه انتشار داد و آمادگی خود را برای گفتگوی مستقیم اظهار کرد. با وجود این، هیچ نه معلوم که گفتگویی انجام بگیرد. زیرا حکومت امریکا می باید خود را از قید فشار اسرائیل رها کند تا بتواند گفتگوی نتیجه بخشی با ایران انجام دهد.

● انقلاب اسلامی: «تعامل» یکی از سه پیامی بود که رژیم ولایت فقیه، از زبان نامزدهائی چون روحانی و ولایتی به امریکا داد. پاسخ حکومت اوپاما به این پیام مثبت بود. تغییر رویه صدای امریکا و بی بی سی و حمایت از نامزدی که حسن روحانی بود، همراه بود با تغییر لحن مقامات امریکائی و انگلیسی در باره «انتخابات» ریاست جمهوری امریکا. بنابراین، کمک امریکا و انگلیس، دست کم در این حد که با حسن تلقی کردن سیاست تعامل، در به ریاست جمهوری رسیدن روحانی مؤثر بوده است.

پس از انتخابات نیز، مقامات غرب و وسائل ارتباط جمعی آنها خامنه ای را بازنده «انتخابات» خواندند. اما چرا امریکا می باید به اسرائیل قول بدهد که در قبال روحانی رویه خصمانه در پیش خواهد گرفت؟ یک دلیل آن اینست

که روحانی گزیده شورای نگهبان دست نشانده خامنه ایست و ریاست جمهوری خود را از «مهندسی انتخابات» دارد. پس باید اطمینان حاصل شود که بنای رژیم برآستی بر تعاملی است بقصد پایان بخشیدن به بحران اتمی. دلیل دیگر اینست که امریکا و اسرائیل ضعف مفرط خامنه ای و دستگاه او را عیان می بیند و بر این گمان هستند که فشار بیشتر بقصد بی اثر تر کردن خامنه ای می تواند بی فایده نباشد. رفتار شفاف تر مردم ایران، در فرصت انتخابات فرمایشی، تهدید به جنگ و تشدید مجازاتها را هرچه بی محل تر می گرداند.

#### \* مدافعان گفتگو با ایران پر شمار می شوند و اصرار می کنند که نباید گذاشت این فرصت نیز بسوزد:

● در ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۳، جیم لوب، در باره نامه یک سوم از اعضای کنگره به اوپاما و اقدامهای دیگر، در باب لزوم غنیمت شمردن فرصت برای گفتگو با ایران، مقاله ای انتشار داده است دارای این نکات:

● بعد از ماه ها، برای نخستین بار، حامیان گفتگو با ایران دارند پر شمار می شوند. به دنبال انتخاب غافلگیرانه حسن روحانی، که میانه ترین ۶ نامزد بود، به ریاست جمهوری ایران، امکان مصالحه بر سر برنامه اتمی ایران، را بخش وسیعی از سیاستمداران، جدی می دانند.

در این هفته ۱۳۱ نماینده مجلس نمایندگان که ۱۷ تن از آنها جمهوریخواه هستند از رئیس جمهوری خواسته است که کوششهای خود را برای رسیدن به مصالحه ای با ایران برسر برنامه اتمی این کشور، بیشتر کند. در نامه آمده است: «امریکا می باید آماده شود برای گفتگو بر سر الغای مجازاتهای دو جانبه و چند جانبه بر ضد ایران، در ازای امتیازهای مهم و قابل بررسی. ما باید مراقب باشیم دست به اعمالی نزنیم که از رئیس جمهور منتخب سلب مشروعیت کند و او را در برابر سخت سران که مخالف آشتی و صلح هستند، تضعیف نماید و فرصت را نیز بسوزانند».

● این امر که یک سوم از ۴۳۵ نماینده مجلس نمایندگان نامه را بعد از آن امضاء کردند که نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، در برنامه تلویزیونی CBS، از جنگ با ایران سخن گفت و اوپاما را به تهدید قاطع ایران به جنگ فراخواند و روحانی را گرگی خواند با لباس مخملی.

● لابی اسرائیل در واشنگتن (AIPAC) در علن، موضعی در قبال این نامه نگرفته است. با وجود این، بنا بر اطلاع حاصل از منابع آگاه، ایپاک که همواره از سیاستهای اسرائیل حمایت می کند، حالی کرده است که ترجیح می داد نمایندگان چنین نامه ای را امضاء نمی کردند.

این امر که ایپاک در علن موضع نگرفته است، بسی مهم است زیرا مسلم می کند که در هر دو حکومت امریکا و حتی در کنگره، در هر دو حزب، به این امر که یک فرصت تاریخی دست داده است که نباید از دست داد، توجه جدی پیدا شده است.

● هدر هورلبرت، مدیر عامل شبکه امنیت ملی می گوید: «خواست ۱۳۱ نماینده که نامه را امضاء کرده اند، باز می گوید همان نظر و خواست را که اجماع کارشناسان، در ۸ ماه اخیر، گفته و باز گفته اند: گفتگوها نیاز دارند به فضا و محور تا که به نتیجه برسند. آن اجماع در پی انتخاب روحانی به ریاست جمهوری تقویت شده است».

● تازه ترین دنباله و بازتاب نامه قول مقامات ارشد امریکا است. اینان بعد از دیدار با نمایندگان کشورهای دیگر عضو گروه ۱+۵ در بروکسل، گفتند: گفتگوها در باره برنامه اتمی ایران محتملاً در ماه سپتامبر، یک ماه بعد از شروع بکار روحانی در مقام ریاست جمهوری، انجام خواهند گرفت.

● یادآور می شود که کشورهای ۱+۵ شامل امریکا و انگلستان و چین و روسیه و فرانسه، اعضای دائمی شورای امنیت بعلاوه آلمان، در ماه آوریل، در آلماتا پایتخت قزاقستان به ایران پیشنهاد دادند که در ازای لغو یکجند از تحریمها (خرید و فروش طلا و دیگر فلزات قیمتی و صدور فرآورده های پتروشیمی، ایران غنی کردن اورانیوم ۲۰ درصدی را به حال تعلیق درآورد و آنچه را تولید کرده است، به خارج از ایران انتقال دهد. مقامهای امریکا به خبرنگاران گفته اند ایران هنوز بطور رسمی به این پیشنهاد پاسخ نداده است. از این رو، واشنگتن هنوز آماده تغییر پیشنهاد نیست. در همان وقت، مقامات گفتند که تهران این پیشنهاد را همین که هست یا قبول و یا رد کنید، تلقی نکرده است و اگر خواهان مصالحه تفاهم آمیز تری باشد، کشورهای ۱+۵ آماده گفتگو هستند.

● در اوائل همین هفته، ۲۹ کارشناس ارشد و دیپلمات پیشین که برخی از آنها تجربه گفتگو با ایران را نیز دارند، نامه سرگشاده ای به اوپاما نوشته اند. اینان نیز از او خواسته اند فرصت بوجود آمده را برای گفتگو با ایران مغتنم شمارد و نرمش بیشتری نشان بدهد. سه تن از امضاء کنندگان، یکی توماس پیکرینگ و دیگری ویلیام لوئر که سفیر بوده اند و سوئی جیم والش که متخصص اسلحه اتمی در مؤسسه فنی ماساچوست هستند. این سه، متنی را انتشار داده و در آن گفته اند: امریکا قدرت مسلط جهان است و گفتگو از موضع قدرت ایجاب می کند که ابتکار عمل بخرج دهد و بطور مستقیم با رهبری جدید ایران گفتگو شود. در نوشته، مراحل مختلف گفتگو و امتیازهای متقابل دو طرف به یکدیگر تا رسیدن به توافق بر سر برنامه اتمی ایران، تشریح شده اند.

از جمله توصیه ها این توصیه است که اوپاما پیام تریکی توسط یک دولت دوست برای روحانی بفرستد و پیشنهاد دیدار و گفتگو در باره مسائل منطقه (عراق و افغانستان و بسا سوریه)، برای مثال، در فرصت تشکیل مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ماه سپتامبر بکند.

● واپسین امر در حال وقوع، بنا بر منابع کنگره امریکا، این که تا پایان تابستان و بسا تا پایان سال جاری، مجازات یک جانبه جدیدی بر ضد ایران به تصویب نخواهد رسید. قرار بود کنگره امریکا، پیش از تعطیلات ماه اوت، مجازاتهای جدید شامل تحریم کامل نفت ایران را تصویب کند. اما اینک، رهبری حزب دموکرات در سنا می گوید تا ماه سپتامبر بنا بر تصویب مجازات جدیدی نیست.



## \* واکنش خامنه‌ای: سیاستهای نظام خوب است و محتاج تغییر نیستند و امریکا نیز قابل اعتماد نیست:

۱۸ تیر ۹۲، به گزارش هرانا، محمد جواد حشمتی، رئیس کل دادگستری گیلان، از اجرای شبانه حکم اعدام ۷ شهروند در زندان مرکزی رشت خبر داده است. او گفته است: حکم اعدام ۷ نفر به اتهام "تجاوز به عنف" شامگاه سه‌شنبه ۱۸ تیرماه، در زندان مرکزی رشت به اجرا درآمد. در ۱۸ تیر ۹۲، به گزارش هرانا، سفارت افغانستان در تهران با انتشار یک نامه خبری از اعدام ۱۲ شهروند افغانستان «در ارتباط با جرایم قاچاق مواد مخدر» در ایران خبر داده است.

بر اساس این خبرنامه ۷ تن از اعدام شدگان اهالی (باشنده) هرات، سه تن از تخار، یکی از آن‌ها از لغمان و دیگری هم از نیمروز افغانستان بوده‌اند و اخیراً در زندان‌های کرج، اراک و اصفهان اعدام شده‌اند.

سفارت افغانستان در تهران گفته است که "سلسله اعدام‌ها ادامه دارد و متأسفانه صدها تن دیگر در پیوند به جرایم مرتبط با مواد مخدر به اعدام محکوم شده‌اند و در انتظار اجرای حکم بسر می‌برند".

۱۷ تیر ۹۲، به گزارش هرانا، دو متهم به قتل و یک متهم به قاچاق مواد مخدر سحرگاه در زندان مرکزی کرمانشاه (دیزل آباد) اعدام شدند. معاون دادستان عمومی و انقلاب کرمانشاه گفته است: «یکی از اعدایها به جرم حمل و نگهداری ۲ کیلو و ۹۶۰ گرم هرویین و ۹۷۳ گرم کراک و دو نفر دیگر نیز به جرم قتل عمد اعدام شدند. یکی از افراد دو پسرخاله خود را با سلاح گرم به قتل رساند و قاتل دیگر هم به ضرب چاقو، شهروند دیگری را به قتل رساند».

۱۷ تیر به ۹۲، گزارش هرانا، سه زندانی متهم به قاچاق مواد مخدر در زندان مرکزی اردبیل اعدام شدند. دو تن از این متهمین اهل و ساکن اردبیل و متولد ۱۳۵۷ بوده و از آنها یک کیلو و پانصد و سه سانتی‌گرم مواد مخدر از نوع شیشه (تامفتامین) کشف و ضبط شده است.

نامبردگان برابر رای صادره از شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی اردبیل به اتهام مشارکت در خرید و نگهداری مواد مخدر به مجازات اعدام محکوم شده بودند.

۱۹ تیر ۹۲، به گزارش ایلنا، ۲۳۵ کارگر کارخانه ذوب آهن فولاد زاگرس در اعتراض به اخراجشان در مقابل اداره تعاون کار و رفاه اجتماعی شهرستان قروه تجمع کردند. از مجموع ۲۸۵ کارگر این کارخانه ۲۳۵ کارگر با سوابق ۱۰ تا ۲۳ سال کار به دلیل آنچه «افزایش مشکلات مالی کارخانه» عنوان می‌شود، اخراج شده‌اند.

۲۰ تیر ۹۲، به گزارش سحام نیوز، فریب‌پزوه روزنامه نگار ایرانی روز گذشته چهارشنبه ۱۹ تیرماه در منزلش بازداشت و روانه زندان شد.

۲۰ تیر به ۹۲، گزارش هرانا، ماموران اطلاعات ویژه روحانیت،

## دو اعلان خطر؟

آقای سید حسین کاظمینی بروجردی را به افاق بازجویی برده و مجدداً تحت شکنجه‌های روحی و جسمی و بازجویی طولانی مدت قرار دادند. در طی این بازجویی که تا صبح به طول انجامید، آقای کاظمینی بروجردی تهدید شد که در صورت کوتاه نیامدن از مواضع خود و سازش با نظام و عدم انتشار توبه نامه، شکنجه‌ها و فشارها را افزایش خواهند داد و او را نابود خواهند کرد.

۲۱ تیر ۹۲، به گزارش هرانا، ماموران امنیتی "نسیم زنجانی" شهروند نوکیش مسیحی ساکن تهران را در منزل پدری‌اش بازداشت کردند. ماموران امنیتی ضمن تفتیش منزل، وسایل شخصی وی مانند سی‌دی‌ها، کتیب و لبتاپ را ضبط کرده و با خود بردند.

۲۲ تیر ۹۲، به گزارش "ندای سبز آزادی"، فرهاد فتحی، دبیر تشکل دانشجویان اصلاح طلب قزوین که در راهپیمایی ۲۵ بهمن ۸۹ بازداشت شده بود، به پنج سال حبس تعلیقی محکوم شد. او که در بهمن ماه ۸۹ پس از تحمل ۳۴ روز بازداشت موقت در بند ۲۴۰ زندان اوین با وثیقه آزاد شده بود، به حکم شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی به پنج سال حبس تعلیقی محکوم شده است.

۲۲ تیر ۹۲، به گزارش مجذوبان نور، پس از گذشت نزدیک به دو سال از بازداشت بیش از ده‌ها تن از مدیران سایت مجذوبان نور «پایگاه خبری دروایش گنابادی»، وکلای دروایش و فعالان حقوق دروایش، احکام محکومیت هفت تن از این زندانیان عقیدتی که از شهریور ماه سال ۹۰ در زندان اوین محبوسند توسط قاضی پرونده این دروایش در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران صادر شد. بر اساس این حکم که توسط قاضی صلواتی صادر شده است، حمید رضا مرادی سروستانی (مدیر سایت مجذوبان نور و از فعالان حقوق دروایش) به ۱۰ سال و شش ماه حبس تعزیری، رضا انتصاری (عکاس خبری و فعال حقوق دروایش و از مدیران سایت) به ۸ سال و شش ماه حبس تعزیری و آقایان مصطفی دانشجو (وکیل دروایش و از مدیران سایت)، فرشید بدالهی فارسی (وکیل دادگستری و از مدیران سایت)، امیر اسلامی (وکیل دادگستری و از مدیران سایت)، امید بهروزی (وکیل دروایش و از مدیران سایت)، افشین کرم پور (حقوقدان و از مدیران سایت) هر کدام به ۷ سال و نیم حبس تعزیری محکوم شده‌اند.

همچنین این افراد از بابت تکمیل مجازات به ۵ سال محرومیت از عضویت در گروه‌ها، احزاب، فرق و فعالیت در مطبوعات، رسانه‌ها و فضای مجازی نیز محکوم شده‌اند.

گفتنی است اتهامات این افراد تشکیل گروه غیرقانونی مجذوبان نور به قصد برهم زدن امنیت ملی، تبلیغ علیه نظام، توهین به رهبری و معاونت در اخلال در نظم عمومی اعلام شده است.

در ۲۳ تیر ۹۲، به گزارش فارس، جمعی از بیماران نقص ایمنی و خانواده‌های آنها در مقابل مجلس تجمع کردند. مشکل اصلی بیماران مبتلا به نقص ایمنی، افزایش استعداد ابتلا به عفونتهاست به گونه‌ای که این بیماران ممکن است مبتلا به عفونتهای مکرر، شدید، طولانی مدت و یا مقاوم به درمان شوند.

در ۲۳ تیر ۹۲، به گزارش کلمه، پس از آنکه پزشکی قانونی علت مرگ ستار بهشتی در زندان را طبیعی خواند، مادر این قربانی شکنجه خواستار نبش قبر فرزندش شد و گفت: ۴۱ نفر زندانی بند سیاسی زندان اوین را احضار نمی‌کنند که شب قبل از مرگ پسر او را در اوین با حال بد دیده‌اند. همه آنها گفته‌اند که حاضر به شهادت هستند. چرا یکی آنها را احضار نمی‌کنند؟

در ۲۴ تیر ۹۲، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، ۲۵۰ کارگر ذوب آهن کردستان که از کارشان اخراج شده‌اند در ادامه تجمعات اعتراضی خود، با عزیمت به تهران در مقابل دفتر بیت رهبری در خیابان پاسور دست به تجمع اعتراضی زدند و خواهان بازگشت بکار و دریافت مطالبات معوقه خود شدند.

در ۲۵ تیر ۹۲، به گزارش مهتر، ساختمان خانه سینما در ۲۴ تیر ماه پلمپ شد. فرهاد توحیدی رئیس هیات مدیره خانه سینما با تأیید این خبر درباره اتفاقات شب گذشته به خبرنگار مهر گفت: به در خانه سینما پلمپ زده شده است و چند نفر از نمایندگان ارشاد در خانه سینما حضور یافتند.

در ۲۵ تیر ۹۲، به گزارش ایلنا، کارگران اخراجی کارخانه ذوب آهن فولاد زاگرس که در اعتراض به بی‌توجهی مسئولان استانی به مطالبات صنفی‌شان از دیروز به تهران آمده‌اند، در مقابل ساختمان مجلس شورای اسلامی تجمع کردند.

در ۲۵ تیر ۹۲، به گزارش کلمه، علی نظری دندانپزشک، از فعالان نهادهای حقوق بشر و نهادهای مدنی زیست محیطی که حدود ۲۰ روز قبل در مطب دندانپزشکی در حین کار بازداشت و به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل شده بود، روز سه‌شنبه ۲۵ تیرماه ۱۳۹۲ به زندان زابل تبعید شد.

این تبعید، اعتراض زندانیان بند ۳۵۰ زندان اوین را در پی داشت. مسئولین زندان نیز در جواب، ۶ تن از آنها را برای مدت ۲۰ روز و به صورت تنبیهی به سلول‌های انفرادی بند ۲۴۰ انتقال دادند. اسامی این ۶ نفر عبارت است از: سعید متین‌پور، امیرخسرو دلیرثانی، هوتن دولتی، سیامک قادری، محمد ابراهیمی و ابراهیم بابایی.

در ۲۷ تیر ۹۲، به گزارش ایلنا، پس از بازگشت ۱۸۰ کارگر اخراجی فولاد زاگرس از سفر اعتراضی سه روزه به تهران، صبح امروز تمامی ۲۳۵ کارگر اخراجی این کارخانه برای چهارمین روز متوالی تجمع اعتراضی خود را

مقابل اداره تعاون کار و رفاه اجتماعی شهرستان قروه برگزار کردند.

در ۲۸ تیر ۹۲، به گزارش محسن رحمانی، دانشجوی رشته آی تی که در مراسمی با حضور حسن روحانی در ایام تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری اقدام به برافراشتن عکس میرحسین موسوی در میتینگ انتخاباتی وی کرده بود، تحت فشارهای روحی و جسمی شدید در بند ۲۰۹ زندان اوین قرار دارد.

در ۲۸ تیر ۹۲، به گزارش کلمه، بیش از ۱۵۰ نفر از نیروهای گارد زندان اوین و نیروهای کمکی از زندان قزل حصار، با یورش به بند ۳۵۰ زندان اوین به بازرسی و تخریب و بهیم ریختن وسایل زندانیان و حتی تخریب تاسیسات بند ۳۵۰ از جمله باز کردن کولرها، کندن داکت‌ها عبور کابل‌های برق دست زدند.

در ۳۰ تیر ۹۲، به گزارش مجذوبان نور، دادگاه انقلاب شیراز چهار درویش گنابادی را به هشت سال زندان و ۱۲ سال تبعید محکوم کرد. اتهامات این چهار درویش گنابادی عضویت در گروهک مخالف نظام (گروه مجذوبان نور) با هدف برهم زدن امنیت کشور، تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی اعلام شده است و بر اساس این اتهامات، صالح الدین مرادی سروستانی به سه سال حبس تعزیری و تبعید به استان هرمزگان، فرزانه نوری به دو سال حبس تعزیری و سه سال تبعید به استان خوزستان محکوم شدند. همچنین، بهزاد نوری به دو سال حبس و سه سال تبعید به استان بوشهر و فرزاد درویش به یک سال حبس و سه سال تبعید به استان سیستان و بلوچستان محکوم شدند.

در ۳۰ تیر ۹۲، به گزارش هرانا، شعبه سوم دادگاه انقلاب تبریز طی حکمی به آرش محمدی، فعال دانش‌جویی چپ محبوس در زندان مرکزی تبریز ابلاغ شده، وی را به ۶ ماه حبس تعزیری محکوم کرده است. این فعال دانش‌جویی روز چهارشنبه ۱۹ تیر ماه به همراه دو فعال دانش‌جویی دیگر، توسط باقرپور رئیس شعبه سوم دادگاه انقلاب تبریز به اتهام تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی محاکمه شده بود.

در ۳۰ تیر ۹۲، به گزارش ایلنا، اکبر شوکت رئیس‌کنون انجمن‌های صنفی کارگران و استادکاران ساختمانی کشور از حضور اعتراض آمیز بیش از ۱۰۰ کارگر به نمایندگی از کارگران ساختمانی نقاط مختلف کشور در بخش تماشاچیان صحن علنی مجلس خبر داد. این کارگران ساختمانی که از شهرهای کوچک استان‌های خراسان شمالی، جنوبی و رضوی، سمنان، گلستان، مازندران، قم، فارس، یزد، لرستان، آذربایجان شرقی و تهران با حضور در ساختمان پارلمان نسبت به مصوبه مجلس مبنی بر اختصاص ۹ هزار میلیارد ریال به سازمان تامین اجتماعی برای بیمه کارگران ساختمانی معترضند زیرا این مبلغ برای بیمه کردن یک میلیون و ۷۰۰ هزار کارگر ساختمانی واجد شرایط کافی نیست.

در تعامل با دنیا، هنر این است که بتواند راه خود را ادامه دهد بدون آنکه طرف مقابل بتواند مانع حرکت شما بشود و اگر تعامل با دنیا منجر به برگشت از مسیر شود، یک خسارت است.»

روشن است که با این تعریف از «تعامل»، روحانی مأمور می‌شود امریکای که منطقی و قابل اعتماد و صادق نیست را چنان خنثی کند که رژیم بتواند به راه خود ادامه دهد! اما اگر این کار شدنی بود ایران چرا گرفتار تحریمها می‌شد؟ مگر این که این صحبتها پوشش باشد برای جواز گفتگو ولو او نسبت به آن خوش بین نیست!

در ۱ مرداد ۹۲، یعنی یک روز بعد از اظهارات خامنه‌ای، کنگره امریکا خبر داد که در کار وضع مجازاتهای جدید است. هدف این مجازاتها اینست که تا سال ۲۰۱۵، صدور نفت ایران بطور کامل قطع شود. علاوه بر این، بخش معدن و ساختمان در ایران نیز موضوع تحریمهای جدید خواهند شد.

انقلاب اسلامی با چنین وضعیت داخلی و خارجی، رژیم با اعدام و دستگیری و سرکوب زحمتکشان به استقبال، «رئیس جمهوری» جدید می‌رود:

## افزایش شمار اعدامها و محکوم کردنها، در روزهای پیش از «تنفیذ»:

در ۱۸ تیر ۹۲، به گزارش هرانا، مهدی کوخیان، فعال مدنی اهل مراغه مجدداً از سوی دادگاه انقلاب این شهر به یک سال حبس تعزیری محکوم شد. جرم او تبلیغ



## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

دوره پنجم در تاریخ مشروطیت ایران، علاوه بر این اقدام بزرگ، خدمات مهمی به مملکت نموده و اسم مهمی در تاریخ ایران از خود بیادگار گذاشته است و من همیشه این حسن تبت نمایندگان دوره پنجم و روابط حسنه ای که با آقایان دارم فراموش نخواهم کرد.

در قسمت حقوق اعضا و عفو زندانیان، من مرد بد قلبی نیستم و البته تقاضای آقایان نمایندگان پذیرفته می شود و راجع به زندانیان تقصیرات بعضی از آنها کوچک نیست حتی شن نقر آنها به واسطه تشنات خارجی در محکمه نظامی محکوم به اعدام شده اند و اهالی ایران باید بدانند که این اخلاق پست و تشبث به اجنبی فوق العاده ننگین است. با وصف آن محض انجام توصیه نمایندگان، آنها را مستخلص و عفو عمومی داده خواهد شد.

بلافاصله سردار سپه به درگاهی رئیس نظمی دستور داد که زندانیان سیاسی را آزاد سازد و سپس در مجلس جشنی که از روز پیش تنظیم شده بود، شرکت کرد.

صبح روز بعد (دهم آبان) تلگرافی از طرف تدین مبنی بر تصویب لایحه الغای سلطنت و ریاست حکومت موقتی سردار سپه بولایات مخایره شد. سردار سپه هم با متحدان مال زیر مردم را از رژیم تازه و قدرت حکومت خود آگاه ساخت: «از جندی به اینطرف از تمام اطراف و اکناف مملکت در اظهار تفر و از جار از سلطنت قاجار به و الغای آن نهضت عمومی ایجاد و دنبال آن بجای رسید که اگر مورد توجه فوری نمی شد قطعا به انقلاب عظیم و عواقب وخیم منجر می گشت. دولت به پاس احترام آزاد افکار عمومی و احساسات ملی در تمام این مدت روتبه بی طرفی اتخاذ کرده تا عامه مردم و مجلس شورای ملی هر روتبه ای را که صلاح می دانند اختیار نمایند.

نمایندگان مجلس شورای ملی متوجه لزوم خاتمه دادن به این اوضاع و بحران مملکتی شده و پس از جندی مذاکره و مطالعه در جلسه نهم آبان ماه انقراض سلطنت قاجار به اعلام نموده و ریاست حکومت موقتی را به اینجانب واگذار کرده تا اینکه مجلس مؤسسان به فوریت تکلیف قطعی حکومت آتیه مملکت را معین نماید. این است که در تعقیب رای مجلس شورای ملی، انقراض سلطنت را از سلسله قاجار به بدست گرفتن حکومت موقتی را به وسیله این اعلامیه رسماً اعلام می کنم. امیدوارم که تمام علاقمندان به سعادت مملکت در حفظ مصالح عمومی با من کمک نمایند.

رئیس حکومت موقتی مملکت و رئیس عالی کل قوا - رضا

روز بعد از تصمیم مجلس، سرپرسی لرن وزیر مختار انگلیس (معروف به تاج یخنی) در وزارت خانه حضور یافته و رسماً شناسایی حکومت موقتی و تغییر رژیم از طرف دولت انگلیس را اعلان کرد. روز بعد شامیانسی وزیر مختار روس بوسیله نامه ای انتخاب سردار سپه را تبریک گفته و دو روز بعد هم شخصاً از رئیس حکومت موقتی دیدن کرد.

اعلامیه پرطمطراق زیر هم به قلم دبیر اعظم بنام سردار سپه منتشر شد: مأمورین دولتی اعم از کشوری و لشکری در هر مرحله اداری که هستند باید بدانند و بفهمند که از ایجاد ادارات جز تنظیم و رفاهیت مردم فلسفه دیگری منظور خاطر نبوده و همیشه دو اصل مهم را سرسلسله سایر مکتوبات و عقاید خود قرار داده ایم:

۱- اجرای عملی اعلام شرع مبین اسلام

۲- تهیه رفاه حال عموم افراد کشور.

این دو اصل، مدتها و سالهای دراز است که در ایران فراموش شده؛ با اینکه اجرای آن جزو ضروریات و فرائض اولیه زمامداران است معهداً به فراموشی و متروک ساختن آن تعدد شده است.

عماًل دولت چه مأمورین در خارج و چه کارکنان داخل باید بدانند و بفهمند که قبول ابرایت مترادف با تحمل جور و ستم نبوده و کلیه اشخاص که در لویای شیرو خورشید مجتمع هستند باید از هر تعرض مصون و حقوق آنها از هر حوادثی محروس بمانند.

اکنون برای اینکه رفع ستم از قاطبه ایرانیان بشود به تمام ساکنین این مملکت قوا اعلام می کنم از این تاریخ هر کس از مأمورین اعم از لشکری و کشوری طرف اجحاف و تعدی واقع گردد اسم و رسم آن مأمورین را با ذکر موارد و مراتب و میزان تعدی و اگر ممکن است با ارائه آثار و علائم آن نوشته مراسله خود را توسط پست به اسم خود من و مستقیماً ارسال دارند تا ملاحظه و رسیدگی و احقاق حق به عمل آید و هر گاه متظلمین در نقاط دور دستی مسکون باشند که قادر به طی مسافت نباشند، وزارت داخله موظف است که در نقاط مزبور در دو فرسخ فاصله صندوقی برای قبول شکایات وارده نصب و اهالی را مسوق به مقصود خود نموده و آزادی تمام به آنها بدهد که شکایات خود را به اسم من نوشته تسلیم صندوق مزبور نمایند.

ایرانیان مقیم خارجه نیز عموماً در همین ردیف محسوب و چنانچه شکایات قابل استدلالی از مأمورین دولت ایران در هر رتبه و مقامی که باشند داشته باشند استدلال خود را بشرط منطقی تلگرافاً یا کتباً تقدیم نمایند تا آنها نیز از اقسام تعدی مصون و مستظفرانه مشغول کار و کسب خود باشند.

ضمناً این نکته را خاطر نشان می کنم که همانطور که حفظ رفاهیت عموم سکنه ایران در مقابل تجاوز مأمورین دولت جزو تکالیف وجدانی و مملکتی است، همان قسم حفظ حیثیت نمایندگان دولت نیز از هر گونه اتهام و نسبت بی مورد از اولین وظایف قطعی من شمرده خواهد شد. نظر به اینکه شخصاً به شکایات رسیدگی خواهم کرد عموم متظلمین باید دقیق در شکایات کرده مطالب خود را مطابق با حقیقت و بیان واقع نوشته و احتراز نمایند از اینکه تظلمات را آلوده با اغراض شخصی نموده یا در مقام سوء استفاده نمایند. زیرا بالاخره همانطور که مأمورین متعددی تسلیم کبیر و مجازات می شوند از مغرضین نیز صرف نظر نخواهم کرد.

رئیس حکومت موقتی - رضا

این اعلامیه و چند بخشنامه دیگر به قلم دبیر اعظم و ذکاء الملک فروغی

و تیمور تاش نگارش یافته نفوذ این افراد را در دستگاه و رژیم موقتی نشان می دهد. کلیه این نوشتار ها فاضلانه و حاکی از امیدهای زیاد برای مردم ستمدیده ایران بود. این افراد که در آنموقع به قول دبیراعظم آرزوی تشکیل حکومت مدینه فاضله را در ایران داشتند، کاملاً مقتنون و مجدوب پشت کار و صبر و متانت و ثبات و قدرت رضا خان بودند و فکر می کردند که این سرباز بیسواد آنها را در کارهای کشوری آزاد خواهد گذارد و چند سالی هم فکر و عمل آنان در حیات سیاسی کشور و روح تازه ای دمید. ولی همینکه چابلسان و قزاقان دور او را گرفتند:

"نگار من که به مکنت نرفت و خط نوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد بزودی سردار سپه «مصلح، پر کار و دوست و یار افراد مصلح و رفیق مردم ستمدیده»، اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی مالک شش هزار ده، چندین کارخانه و بیش از هشتاد میلیون وجه نقد (مساوی بودجه یکسال کشور) در بانک گردید و هزاران نفر بدیخت و یکنه یا در زندانها دچار شکنجه شده یا در نقاط بد آب و هوا در تبعید بسر می بردند. در عوض رسیدگی به عرایض مردم، جلو هر صندوق پست مأمور آگاهی نامه ها را بازرسی کرده و اگر خطاب به شاه بود نویسنده آن بدون تأمل توقیف و ماهها یا سالها در زندان میماند. ... (صص ۳۷۵)

دبیر اعظم با کمال انصاف و شرافندی اظهار می داشت که «سردار سپه در روزهای اول یک فراق جوابی نام ولی پرکار، با هوش، بیباک، ساده دل، نودار، در ظاهر خوش ولی در باطن رنوف، فرصت طلب و وطن پرست بود. حسن مخصوصی برای بقای خود داشت و همیشه معتقد بود کسی فاتح است که تا آخرین دقیقه مقاومت می کند.

بعلاوه رضا خان تا روزهای آخر خوشبخت و قضا و قدر در همه جا یار و یاورش بود و در ده سال از فکر و صمیمیت و کمک به عده افراد پر توان ولایت و خدمتگزار نظیر فروغی، تیمورتاش، داور، حاج مخبر السلطنه، مستوفی الممالک، سرتیب حبیب الله شیبانی، سرتیب محمد حسین فیروز، سرلشکر عبدالله خان طهماسبی، تقی زاده، حسین علاء، مشار الممالک انصاری، رضا افشار، سلیمان میرزا، سردار اسعد و دیگران استفاده کرده و اساس سلطنت و حکومت دیکتاتوری خود را بدست آنان محکم کرد.

رضا خان سردار سپه در مدرسه قزاقی درس دسیسه و آنتریک و تقنین وعدم اعتماد به همکاران و فرصت طلبی به خوبی یاد گرفته و همینکه به قدرت رسید از تجربه گذشته کاملاً استفاده کرده و با کمک مشتکی سفله چابلس و بله قربان بله قربان گو همه را از میان برد و در عوض یک ایران مترقی و آزاد، پای قشون روس و انگلیس را به کشور باز کرده و روزی که انگلیسها او را از تخت سلطنت باین آوردند حتی نزدیکانش پای کوبان و شادی کنان یابان قدرت او را جشن گرفتند. یادداشتهای صحبت با دبیر اعظم بهرامی (

دبیراعظم و ملک الشعراء و مدرس هر سه انگشت روی یک نقطه ضعف سردار سپه می گذاردند.

«سردار سپه نه جزو اشراف بود که در مملکت مایه و ریشه داشته باشد نه سواد داشت و درس خوانده بود که در سلک روشنفکران و تپیب زدگان کشور قرار بگیرد و سایر روشنفکران و تحصیلکرده ها و آزادخواهان را دور خود جمع بکنند، نه متمول بود که جامعه آن روز تهران او را برای تموکشی قبول بکنند! خانواده و ریشه فامیلی هم نداشت که بتواند در پرتو اقتضات خانوادگی مردم را دور خود جمع بکنند. به عبارت دیگر نه مستوفی و مشیر الدوله و مؤتمن الملک و نه وثوق الدوله و قوام السلطنه و فیروز و نه دکتر مصدق و داور و تیمورتاش و مخبر السلطنه و شیبانی و جهانبانی. نه امین الضرب و نوماسیان بود. بلکه تجربه سالهای اول زندگانی او در مکتب خشن قلندری قزاقخانه تمام وقت در مبارزه و مجادله برای بقای خویش بوده است.

به گفته دبیر اعظم همه کوشش کردیم که به او بفهمانیم که برای رضا خان فزاق شلاق زدن و شوشکه کشیدن و فحش دادن قابل عفو بود ولی برای وزیر جنگ یا رئیس الوزراء و اعلیحضرت شاهنشاهی فحش دادن و گنگ زدن و دندان مدبر روزنامه را شکستن، با لکد سید کور بینوا را در داخل وزارت عدلیه مصدوم کردن موجب ننگ و سرافکنندگی کشور است.

متأسفانه پدر و پسر نتوانستند بفهمند که:

تکیه به سرنیزه توان کرد لیک

بر سریک نیزه شاید نشست (۱)

◀ دوازده تیر توپ شلیک شد و واقعه مهمی را اعلام کرد!

محمد تقی ملک الشعراء بهار در «تاریخ مختصر احزاب سیاسی» در باره «وقایع پس از تصویب لایحه خلع سلطنت قاجار» بدینگونه روایت می کند: اعلام کرد که در مملکت کار تازه ای روی داده است. این دومین شلیک بی مورد توپ بود. توپ اول، توپی بود که شب سوم حوت ۱۲۹۹ در میدان مشق به امر عامل حقیقی کودتا (روحانی سیاس سید ضیاء الدین طباطبائی) به طرف تأمینات و به قولی هوایی شلیک شد و مردم را از بستر آسایش برانگیخت و در یافتند که واقعه تازه و مهمی روی داده است، و بلافاصله بانگ شلیک تفتک پیایی در محلات و اطراف کمساربا (کلاتری) ها برخاست و هجوم یک دسته فزاق - به فرماندهی رضاخان میر پنج و سردار سپه بعدی - را که فرماندهان آنها پول گرفته و از ایران گریخته بودند، به شهر تهران - تهران بی صاحب! - اعلام داشت.

و اینک توپ دوم، این توپ است که وسط روز ۹ آبان ۱۳۰۴ درست چهار سال بعد از کودتای ۱۲۹۹، در نتیجه تصویب ماده واحده در مجلس بی رئیس شلیک می شود! آغاز سلطنت رضاشاه.

ولیعهد در چه حال بود؟

شب نهم آبان جمعی از شاهزادگان رفتند نزد ولیعهد. خانه شاه و ولیعهد در عمارت گلستان بود. شاه و برادرش زمستان ها در این عمارت که یادگار کریم خان و آقا محمد خان و فتحعلیشاه و ناصرالدین شاه بود، منزل داشتند و تابستان ها غالباً شاه در نیاوران و برادرش در اقدسیه ییلاق می رفتند.

اینک زمستان است. زنان و بستگان شاه در اندرون منزل دارند، و برادرش که زن نداشت و مجرد بود و از عیال خود، دختر مرحوم شعاع السلطنه، با داشتن یک دختر ملوس و زیبا، دیری بود جدا شده بود، نیز در گلستان منزل داشت.

شب نهم آبان جمعی از شاهزادگان مثل یمنین الدوله و عضدالسلطنه و فرخ الدوله و غیره به ملاقات ولیعهد رفته بودند.

عضدالسلطان و نصرت السلطنه و ناصرالدین میرزا بعد از تشکیل انجمن فامیلی در دربار و ورود شاهزاده فیروز از واقعه چادر زدن در مدرسه نظام و گرد آمدن جمعیتی در عمارت رئیس الوزراء و مدرسه مذکور و انتشارات این دو سه روزه و تلگرافات واصله خبر دادند و حس کرده اند که کلاه عموزاده خود رای و جوانشان پس معرکه است!

- شهر چه خبر هست؟

- شلوغ است!

- چه می بینید؟

- اوضاع خوب نیست!

- دست به توپ و آدمکشی زده اند.

- عوض ... یک نفر را دیشب کشته اند!

- راست است؟

- بله قربان شکی نیست!

هوا قدری سرد شده است، بخاری در اتاق پشت اتاق برلیان مشعل است، این آخرین شبی است که وارث تخت و تاج آقا محمدخان، دیکتاتور عظیم قاجار، در پیش این بخاری مجلل و مشعل نشسته است.

ولیعهد که تا کنون با شاهزادگان و بزرگتران خانواده غالباً مانند سیاسیون به توریه و با لحن مستیزانه و مثل یک نفر دیپلمات بزرگ که نمی خواهد اسرارش را کشف کنند صحبت می کرد، امشب ساده حرف می زند! تازه فهمیده است که دیگران هم (اشاره به مناسبات و مذاکرات با سردار سپه) با او شوخی می کرده اند و کلاه سرش می گذاشته اند و او را اسباب دست کرده بوده اند، زیرا سه چهار روز است که دیگر کسی از طرف ارباب (رضاخان) نزد او نمی آید و نجوی نمی کند و دستور نمی دهد. او را ترک کرده اند. هر قدر انسان ساده لوح و زود باور باشد، دیگر اینجا مطلب را می فهمد و حساب دستش می آید.

بار اول بود که به شاهزادگان گفت: گمان دارم فردا یا پس فردا مرا دستگیر کرده، در یکی از قلعه ها حبس کنند!

آری، این بار نخستین بود که دست از لاف زدن برداشته و دیگر پشت چشم نازک نمی کرد و رفقا و دوستان خود را در ته دل مسخره نمی کرد! قدری پول به عموزادگان که مستخدم بودند، یا لازم داشتند تقسیم کردند و همه ساعت ۹ به خانه های خود برگشتند.

صبح نهم آبان قبل از آنکه ماده واحده از مجلس بگذرد، عمارت گلستان محاصره شده بود. یکی از شاهزادگان که مستخدم دربار بود چنین می گوید:

از صبح امروز پلیس اجتماعات را متفرق می کرد و شهر حالت خاصی به خود گرفته بود. هر کس می خواست به دربار نزد ولیعهد برود، گارد دم در می گفت «اگر رفتید حق بر گشتن ندارید تا حکم ثانوی برسد.»

یمنین الدوله، عضدالسلطنه، فرخ الدوله، مشیر السلطنه (شاهزادگان دیگر مثل عضدالسلطان و ناصرالدین میرزا و نصرت السلطنه، چنانکه گفته شد، قهر کرده بودند و بعد از درک این معنی که ولیعهد با ارباب سازش کرده و آن ها را دست می اندازد، بدگویی کرده و دیگر نزد او نیامده بودند) وارد عمارت شدند.

ولیعهد پای عمارت برلیان روی نیمکت تنها نشسته، دست را زیر چانه اش تکیه کرده بود و یک نفر نظامی روی پله ها ایستاده سیم تلفون را می برد. ده بیست نفر پیشخدمت و متفرقه که قبل از ظهر آمده بودند، آنجا دیده می شدند. سربازان آمد و شد داشتند، آنها به ولیعهد آفتابه نمی دادند و حال آنکه ظهر نشده بود و ماده واحده در مجلس جریان داشت!

به توسط پیشخدمت ها به ولیعهد گفته شده بود که مجلس چه خبر است. تصور ریختن و گرفتن و حتی کشتن و مخاطرات دیگر هر دقیقه می رفت. در میان خانم های اندرون هم همین گفتگو ها در کار است! رفتند سر ناهار. ناهار تمام شد، آمدیم اتاق برلیان. ولیعهد آفتابه لکن خواست. دست می شست که صدای توپ بلند شد و خبر خلع قاجار به را در شهر و در عمارت گلستان پراکنده ساخت!

از تالار رفتیم به اتاق محمد شاهی (پهلوی اتاق برلیان). ولیعهد و ما روی صندلی نشستیم و صاحب جمع روی زمین نشست.

(اینجا مؤلف ناچار است بگوید که این مردی که ما او را صاحب جمع نامیدیم، مردی است که امروز برف پیری بر سر و روی او نشسته است ولی هنوز زیبا و رشید و خوش نما است. این مرد نوکر محمدعلی شاه بوده و بعد از خلع او، دست از وفاداری آقای خود برداشت و خانواده خود را

در صفحه ۱۴



## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

مجاز هستید. می خواهید بپرید، می خواهید در ایران بمانند. کسانی را که می خواهید همراه خود بپرید ایرانی نیست. می توانم با اجزای دربار تودیع کنم، مانعی برای ملاقات نیست؟ - با اجزا و عمده دربار تا کنون نزد شما بودند. البته مراسم تودیع را بعمل آورده‌اید!

لازم بود به مذاکرات خاتمه داده شود. اظهار نمودم: دیگر با شما خداحافظی می کنم و به هم دست دادیم. سر تیب مرتضی خان، فرمانده لشکر مرکز، و سر تیب محمّدخان نیز دست دادند و از درب سالن خارج شدند. به موجب دستوری که قبلاً داده شده بود، صاحب منصب گارد مأمور بود از ورود اشخاص و ملاقات‌ها جلوگیری نماید و بجز از چهار نفر همسفر، کسی حق ملاقات را نداشت، آنها نیز با حضور صاحب منصب می‌بایست ملاقات کنند.

### «وحدت و انفراد»

امر نظامی بموقع اجرا گذاشته شد و دیگر کسی حق ملاقات نداشت! محمّد حسن میرزا از اجرای این امر مستحضر گردید. از درب سالن خارج شد و از پشت سر اظهار نمود: مگر از ملاقات اشخاص ممنوع هستم؟ - چون قبلاً با سایرین تودیع نموده‌اید، دیگر با کسی ملاقات نخواهید کرد، مگر با چهار نفر همراهان خود، آنها با حضور مأمور.

قانع شد و ساکت گردید و سر به زیر انداخت. این جانب و رفقا از اتاق‌های سلطنتی خارج و برای تسریع حرکت مسافرین و عرض راپورت به خاک پای والا حضرت [رضا خان] تشریف حاصل نمودیم. مراتب را معروض داشتیم، امر فرمودند مبلغ پنج هزار تومان نقد پرداخته و به قدر کفایت اتومبیل و کامیون برای حمل اسباب و مسافرین داده شود. فوراً امر عالی اجرا و ساعت نه بعد از ظهر همان روز وسایل نقلیه حاضر و نه و نیم بعد از ظهر اینجانب و سر تیب مرتضی خان به دربار رفتند، وسایل حرکت آماده، اعلام شد که ساعت ده حرکت نمایند. در ساعت شش بعد از ظهر اعتضاد السلطنه، نصرت السلطنه و بزمین الدوله که از صبح برای تودیع آمده بودند، ساعت ورود ما، در گوشه اتاق انتظار، آنها را دیدیم که مجسمه وار با رنگ پریده بستانده‌اند. به مجرد اینکه چشمان ما با افتاد، بی‌اندازه پریشان شدند و بی‌اختیار لرزیدند! چه یقین کردند که توقیف خواهند شد، ولی کم کم این اضطراب از آنها رفع شد، برای آنکه اعتماد به عاطفه والا حضرت پهلوی اندیشه‌های مشوش آنها را رفع و مرعوبیت آنها را تسکین داد و در برابر جرایم غیر قابل عفو سلسله خود شخص کریم و با عاطفه‌ای را دیدند که چشم از سینات آنها پوشیده و به نام عظمت اخلاقی ملت ایران (!) از گناهان آنها صرف نظر نموده، بلکه هم خود را متوجه تأمین موجودیت آنها کرده و در بهیوحه (کذا) طغیان عصبانیت ملی (!) اینک دست آنها را گرفته و از گرداب هلاکت به ساحل می‌برد. این بود در مقابل یک چنین عظوفت و مهریانی (ظاهراً) بنهمه عظوفت‌ها و مهریانی‌ها و تفاهات دور و دراز که مؤلف شارلاتان به آنها اشاره می‌کند، به علم اشراق یا "تلیاتی" که قطعاً شاهزاده‌ها در هیچکدام امر نبودند به آنان مفهوم گردیده است! هول و هراس را تسکین داد! و بالجملة ساعت هشت و نیم بعد از ظهر است که شاهزادگان هنوز در اینجا هستند و منتظر آخرین تودیع می‌باشند، در همین ساعت محمّد حسن میرزا برای تودیع با خانواده خود به اندرون رفت. آخرین تودیع در ساعت نه و پنج دقیقه بعد از ظهر، محمّد حسن میرزا در دربار اندرون با اجزاء و مستخدمین و خواجها آخرین مراسم تودیع را بعمل آورده و در تحت محافظت صاحب منصبان مخصوص به طرف خارج دربار حرکت نمود. نقشه حرکت یک اتومبیل حامل نظامیان از جلو، اتومبیل محمّد حسن میرزا از عقب و مابقی اسکوورت به فاصله ده قدم از یکدیگر، سلسله وار، راه بغداد را از خط قزوین پیش گرفتند! پس از صد و پنجاه سال تقریبی، آخرین شخص منتظر که روزی بر اریکه سلطنت جلوس نماید و بکدفه دیگر تخت و تاج با افتخار ایران ملعبه هوا و هوس گردد، از ایران رفت و در عالم سیاست به دریای نیستی غرق، و امواج از سرش گذشت، کان لم یکن بین الجحون الی الصفا آئیس و لم یسر بمکه سامر. هیچ اثری باقی نماند، چه آنکه اثری نداشت تا از خود باقی بماند، رفت و به دریای عدم ملحق شد. انتهی. از تاریخ طهماسبی ۲۹۶-۲۸۹.

### «خارج ولیعهد از ایران»

ما نخست روایتی از قول یکی از خویشاوندان سلطنتی که شب و روز ۹ آبان با ولیعهد ملاقات کرده بود و در نزدیکی ولیعهد بود، آوردیم. پس از آن روایت دیگری از قول صاحب منصب ارشد و حاکم نظامی که خود مأمور اخراج باقیمانده قاجار از دربار و ضبط دربار بود، نقل کردیم. اکنون روایت دیگری از قول یک نفر از مستخدمین دربار می‌خواهیم نقل کنیم، تا از هر سو و از همه طرف این صحنه نمایش بتوانیم بر صحنه مشرف بوده، تمام اطراف آن را ببینیم. زیرا آنکه پهلوی ولیعهد بوده است از بیرون و از صحن عمارت خبر نداشته، یا چیزی شنیده و خود به چشم ندیده است، و آنکه خود مأمور اخراج درباریان بوده است، از حالات داخل تالار برلیان و اتاق عاج و اتاق محمّد شاهی و سرگذشت داخلی حرم و غیره بی‌خبر بوده است. همچنین، هر کسی چیزی دیده و گفته است، ولی ما درصدد آن هستیم که بواسطه این روایات مختلف همه، اطراف را دیده، به خوانندگان این تاریخ که در شرف ختم است، نشان بدهیم. از این روی، پس از آوردن روایت دکتر جلیل، مکتوبی مهم که مرحومه مژ السلطنه قهرمان از حرمسرای احمد شاه در همان روز به شاه مر حومه نگاشته است، نیز خواهیم آورد تا خواننده تاریخ از وقایع اندرون هم بی‌خبر نماند.

بلافاصله اوامر بموقع اجرا گذارده شد. در این بین صاحب جمع جواب پیغام را آورد که: والا حضرت ولیعهد (بگوئید: محمّد حسن میرزا!...) اظهار می‌فرماید برای رفتن حاضریم، ولی وسایل حرکت ندارم، پول هم ندارم تا لوازم حرکت را تهیه نمایم و در صورت امکان طلب ملاقات و مذاکرات دوستانه دارد (کذا) و اینطور می‌گوید: چهل هزار تومان از دولت طلب دارم، ممکن است از این بابت وجهی بدهند. بعلاوه، قرض و کارهای شخصی دارم که باید کسی را مأمور تصفیه امورات خود نمایم. جواب دادم ملاقات ممکن نیست. مذاکرات دوستانه نیز با هم نداشته و نداریم. امر بندگان اعلیحضرت پهلوی است که باید بموقع اجرا گذاشته شود. فوراً یک نفری را برای تصفیه امور محاسبات خود تعیین و حرکت نمایند و کارهای شما انجام خواهد شد و اگر عراضی (!) دیگری داشته باشید به عرض والا حضرت پهلوی خواهد رسید. صاحب جمع مثل این بود که به حوادث معتقد نبودند و با خود تهاجل و یا برای اثبات فدویت و یا تجویز تقلید بقا بر میت (کذا!) اظهار داشت: این مسائل را به والا حضرت ولیعهد ... (اخطار شد: بگوئید محمّد حسن میرزا!...) از طرف که ابلاغ کنیم؟ و این امر حرکت از طرف کیست؟ جواب داده شد: در تفهیم و فهم (!) قبلاً خود را مستعد نموده، بدانید از طرف بندگان والا حضرت پهلوی این احکام ابلاغ می‌شود!

ساعت دو و نیم بعد از ظهر بود که موثق الدوله، مغرور میرزا، وزیر دربار سابق که قبلاً "بوسيلة تلفن احضار شده بود، حاضر شد و به ایشان اظهار شد هر چه زودتر رؤسای مسئول دربار را حاضر نماید که فوراً "اشیاء سلطنتی و اتاق‌ها باید مهر و موم شود! روز شنبه بود، ولی دربار تعطیل بود و جز چند نفر پیشخدمت و عبدالله میرزا، سردار حشمت، کالسکه چی باشی و ابراهیم خان صدیق همایون کسی دیگر حاضر نبود و بوسيلة تلفن چند نفری حاضر شدند و با حضور حاج عدل السلطنه صندوقخانه‌ها و با حضور سردار حشمت کالسکه خانه و با حضور عین السلطان آبدارخانه و چون قهوه چی باشی حاضر نبود، با حضور صدیق همایون درها مهر و موم گردید. سرآیدار خانه نیز با حضور صدیق همایون مهر و موم شد. موثق الدوله حاضر بود که خزانه مهر و موم شد و بالجملة، تمام آبنه و آتائیه دولتی با حضور رؤسای مربوط به مسئولیت خود آنها ضبط و توقیف درآمد و این مهر کار خود را کرد و دست توقیف به روی آنها گذاشت (مهر طهماسبی یا عبدالله بود که با آن آتائه سلطنتی و دربار را توقیف و مخزن‌ها را ضبط نمود).

اشخاص جزء جمع و غیر مسئول از قبیل پیشخدمت و فراش و اجزاء خلوت اجازه یافتند که چنانچه بخواهند از دربار خارج شوند. در این موقع صاحب جمع از طرف محمّد حسن میرزا پیام آورد که اجازه دهند سهم الدوله برای تهیه یک هزار تومان وجه از دربار خارج شود، اجازه داده شد که به معیت یک نفر صاحب منصب بیرون رفته و مقصود خود را انجام دهد. در این موقع کار دربار خاتمه یافت و هر چه بود تحت تصرف در آمد و به اتفاق سر تیب مرتضی خان و سر تیب محمّد خان که همراه من بودند، به ملاقات محمّد حسن میرزا رفتیم. و به صاحب منصب مأمور قراول‌های دربار دستور لازم داده شد که پس از ملاقات ما جز مشارالیه را ندارد، ولی این نوکرها نیز با حضور مأمور فقط می‌توانند ملاقات کنند. راه افتادیم تا درب اتاقی که محمّد حسن میرزا توقف داشت. پیشخدمت‌ها قبلاً درهایی را که یک قرن و نیم به روی ایرانیان بسته و مایبندۀ عقاید و افکار و احساسات قلبی ساکنین این نقطه پر پیچ و خم دور از عاطفه و عدالت بود (!) پشت سر هم به روی ما باز می‌نمودند، در مشاهده این حال تکتۀ ای از خاطرم گذشت و بی‌اختیار حواسم را بجای دیگر کشانید و او عبارت از قدرت و قوه دست ملت (!) بود که با یک اراده درهای بسته را باز (آیا راست می‌گوید؟! و زندگانی یک سلسله را بهم پیچید و مظهر قدرت خود را والا حضرت پهلوی معرفی نمود، این است که یکی از مأمورین این مظهر قدرت ملی (!) دارد از این اتفاق‌های تن در تو می‌گذرد و مأموریت خود را اجرا می‌نماید! محمّد حسن میرزا از آمدن ما مطلع شده، به اتاق نسیمین گاه او هنوز وارد نشده بودیم که از روی صندلی خود برخاست (کذا) و تا نزدیک در اتاق به استقبال شتافت. همین شخص بود که چند ساعت قبل، ایرانیان را عیب و امان خود محسوب می‌داشت و چیزی که در مخیلة او قدر و قیمتی نداشت همانا ملت ایران بود!

در این ساعتی که وارد می‌شویم مشارالیه مشغول خوردن نان و شیرینی و چایی بود و از شدت اضطراب چایی را نیمه گذاشت و به استقبال ما آمده بود. اظهار نمودم که توسط صاحب جمع پیغام داده بودم که حسب الامر والا حضرت پهلوی باید زودتر تهیه سفر را ساز و ساعت یازده‌امشب حرکت نمایید. و ضمناً اخطار می‌کنم که لباس نظامی را از تن خود بکنید! جواب داد: فرستاده‌ام لباس دیگری تهیه کرده بیاورند تا عوض نمایم و چهار نفر که همراه من خواهند بود، تذکره لازم ندارند. پول هم برای تهیه لوازم حرکت ندارم. چهل هزار تومان از دولت طلبکار هستم، پیغام دوستانه مرا به والا حضرت برسانید که از نقطه نظر دوستی وسیله حرکت من را فراهم نمایند!

جواب - البته برای ملتزمین یا در مرکز یا در بین راه تذکره تهیه می‌شود. چگونه می‌شود پول نداشته باشید؟

- به خدا که پول ندارم. مبلغی هم مقروض هستم.

- بسیار خوب. به عرض والا حضرت می‌رسانم. هر طور امر فرمودند، ابلاغ خواهم نمود.

- برای حمل و نقل اسباب وسیله ندارم.

جواب - بندگان والا حضرت پهلوی همه قسم مساعد هستند، به عرض مبارکشان می‌رسانم.

- مبلغی مقروض هستم و محاسباتی دارم، نمی‌دانم به که رجوع کنم؟

جواب - قبلاً به صاحب جمع گفتیم، صورت محاسبات خود را به او بدهید. اگر مطالبی باشد که محتاج به عرض رساندن باشد به عرض مبارک می‌رسانیم. می‌توانم بگویم نظریه معلومات قطعی خودم، از عاطفه والا حضرت پهلوی مطمئن باشید و همه نوع مساعدت در کارهای شما از طرف والا حضرت خواهد شد و اوامر لازمه در تصفیه امور و محاسبات شما صادر می‌گردد.

- خانواده را چکنم، همراه ببرم یا خیر؟

ترک کرد. با شاه مخلوع از ایران بیرون رفت و تا مرگ او را ترک نگفت و از آن پس به ایران بازگشت و به نوکری احمد شاه پیمان وفاداری بست و تا این ساعت هم در خدمت ولیعهد به صداقت مشغول کار بود و هنوز هم که ما این تاریخ را می‌نویسیم، پیشکار و مباشر کارهای ولیعهد و مراقب یگانه دختر او است)

صاحب جمع روی زمین نشسته و گریه می‌کرد، ولیعهد هم گریه می‌کرد، و باقی نیز با آنها همکاری و همدردی می‌کردند! دو ساعت بعد از ظهر در اتاق باز شد و آقای سهم الدوله، پسر مرحوم علاءالدوله، رئیس خلوت، وارد شد. او هم گریه می‌کرد! رو کرد به صاحب جمع و گفت سر تیب مرتضی خان آمده است و می‌گوید از طرف اعلیحضرت پهلوی مأمورم که محمّد حسن میرزا را فوراً حرکت بدهم و از سرحد خارج کنم. باید فوراً لباس نظامی را از تن بیرون کند و اسباب‌های شخصی خود را هم جمع آوری کند و در حرکت بایستی تعجیل نماید! (گریه دوام دارد!)

ولیعهد به صاحب جمع گفت: برو ببین چه می‌گویند. رفت و آمد و گفت: همینطور می‌گوید و می‌گوید عجله کنید! ولیعهد گفت: می‌خواهم گیتی افروز را ببینم (گیتی افروز دختری است که ولیعهد از خانم مهین بانو دختر مرحوم شعاع السلطنه داشت و امروز این خانم دختری است جوان و زیبا و با مادر محترمشان در تهران اقامت دارند)

ولیعهد گفت: کالسکه مرا بپرید و او را از خانه شعاع السلطنه با مادرش خانم مهین بانو بیاورید، او را ببینم. حاج مبارک خان رفت کالسکه ببرد و آنها را بیاورد، گفته شد: نمی‌شود، زیرا کالسکه متعلق به شما نیست، با درشکه کرایه بروید آنها را بیاورید! با از بالا به صحن عمارت نگاه می‌کردیم، دیدیم آقای بوذرجمهری مشغول دوندگی است و در خزانه‌ها را به عجله مهر و موم می‌کنند.

ولیعهد وزیر دربار و دکتر اعلم الملک، پزشک دربار، و دکتر صحت را خواست. آنها آمدند و گریه می‌کردند!

در این بین گفتند عبدالله خان طهماسبی و سر تیب مرتضی خان یزدان پناه و بوذرجمهری می‌آیند بالا. اتاق خلوت شد، حضرات بالا آمدند، وارد اتاق شدند.

طهماسبی به ولیعهد سلام کرد، ولیعهد جواب نداد. طهماسبی گفت: «عجله کنید باید بروید.» ده دقیقه گذشت، حضرات رفتند باین، سر تیب یزدان پناه به آجودان خود گفت: «زود باش محمّد حسن میرزا را حرکت بده.» آجودان سر تیب وارد اتاق شد، سلام داد و به ولیعهد گفت: «زود باشید حرکت کنید.» (گریه دوام دارد!...) غروب است. چراغ‌ها روشن شده است، ولیعهد از بالا آمد پایین که برود اندرون با کسان و زنها وداع کند. شاهزادگان تا پشت پرده فرمز در اندرون با ولیعهد رفتند و آنجا با شاهزادگان وداع کرد. آجودان هم آنجا بود.

ولیعهد به او گفت: «تا اندرون هم می‌خواهید بیاید؟»

گفت: «خیر، ولی عجله کنید» (این آجودان سلطان بوده است). رفت و برگشت. درین گیرودارها ولیعهد پیغام داده بود که من پول ندارم، به چه وسیله بروم؟ از دولت طلب دارم، خو بست از بابت طلب پول من پولی بدهند تا حرکت کنم. گفتند با تلفون تکلیف خواهیم خواست و بالاخره پنج هزار تومان پول حاضر کردند و به ولیعهد دادند و گفتند که پنج هزار تومان را اعلیحضرت به محمّد حسن میرزا انعام مرحمت فرموده اند! سر تیب مرتضی خان روی پله ایستاده بود و سیگار می‌کشید. گفت: «اشخاصی که با محمّد حسن میرزا نمی‌روند، بروند به خانه‌هایشان و اینجا نمانند. برید! برید!» ما شاهزادگان گریه کنان رفتیم به خانه‌های خودمان!

ولیعهد را ساعت ۹ شب در اتومبیل سوار کردند و با دکتر صحت و دکتر جلیل خان و ابوالفتح میرزای پیشخدمت، با مستحفظ مسلح، روانه کردند.

تمام شد نقل قول یکی از شاهزادگان. این طور بیرون رفت آخرین وارث خاندان قاجار.

### «روایات مختلف است»

روایتی را که از قول یکی از شاهزادگان یادداشت کرده بودم در فصل پیشین نگاشتم. در روایت دیگر چیزهایی دیگر هم شنیده شد، از آنجمله معلوم شد که علاوه بر طهماسبی و یزدان پناه و بوذرجمهری که مأمور اخراج ولیعهد قاجار بوده‌اند، محمّد درگاهی رئیس شهربانی نیز حضور داشته است.

اینک شرحی است که طهماسبی در تاریخ خود می‌نویسد: حسب الامر والا حضرت پهلوی، دو ساعت بعد از ظهر شنبه نهم آبان ماه ۱۳۰۴ مأمور شدم که دربار را تحویل گرفته و خانواده سلطان مخلوع را بیرون نمایم. دو ساعت و ده دقیقه از ظهر گذشته بود که وارد عمارت سلطنتی شدم. مشکلات پیشخدمت احمد میرزا (احمد شاه) را خواستم و به محمّد حسن میرزا (ولیعهد مخلوع) که در غیاب احمد میرزا در ظرف سه سال قائم مقام او بود، اخطار نمودم که فوراً "تهیه مسافرت خود را دیده و همین شب از تهران خارج و بطرف اروپا حرکت و به برادر خود ملحق گرد. موقعی که من وارد شدم، شوهر محمّد حسن میرزا می‌خواست از دربار خارج گردد. به مشارالیه امر شد که بلا تأخیر اتومبیل را تهیه و حاضر نماید و یک نفر مأمور را تعیین نمودم که شوهر را تحت نظر گرفته و برای اتومبیل بنزین و روغن تهیه نماید.

آغاباشی (معمد الحرم) نیز احضار و تاکید شد که هر چه زودتر اندرون را تخلیه و اسباب‌های شخصی خود را نیز از دربار بیرون برد و تا صبح این امر حتی‌الاجراء است.



## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

روایت دکتر جلیل

مرحوم دکتر جلیل خان، ملقب به ندیم السلطان، یکی از فضایل معاصر، از برادران آقای دکتر ثقفی و مرحوم متین السلطنه بود که مدتی در فرنگستان تحصیل کرده و در کتابخانه ملی پاریس عمری به مطالعه و استتخا کتب علمی و ادبی فارسی و عربی پرداخته، اخیراً پیر شده و به ایران بازگشته بود و در خدمت محمد حسن میرزای ولیعهد به سمت منادمت و همصحبتی انتخاب شد. وی مردی فقیر مشرب و امین و دانا و با وفا بود، و با وجود پیری که فریب هشتاد سال از سنین عمرش می گذشت، با جسمی نحیف و نزار، آن روز از خدمت آقای خود تخلف ننمود، و چنانکه خواهید دید، در موقع تصمیم ولیعهد به عزیمت که کسی را برای داوطلب همسفری می جست، آقای دکتر رضا خان صحت السلطنه و مرحوم دکتر جلیل خان داوطلبانه حاضر برای این مسافرت بی بنیاد و معجول العواقب گردیدند!

دکتر جلیل از ساعت حرکت دفتر یادداشت خود را آماده کرده قضایا را روز به روز می نویسد و اکنون عین یادداشت دکتر جلیل با حذف جزئیاتی که ربطی به تاریخ ندارد و بسیار هم قلیل المورد می باشد:

چگونه آنها را بیرون کردند؟

روز شنبه ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۴۴ (مطابق ۱۳۱ اکتبر ۱۹۲۵) به در خانه آمدم. دم وزارت خارجه دو نفر از نظامیان، همین که وارد حیاط شدم، صدا کردند: آقا، آقا صبر کن! ابتدا گمان نکردم که مخاطب من باشم. احتیاطاً ایستاده، رو به آنها کردم که چه می گویند؟ یکی گفت اسلحه همراه نداری؟ هنوز من جوابی به او نداده، یک نظامی دیگری غیر از آن دو گفت: آقا شما بفرمایید. آنوقت خوب ملتفت شدم که طرف خطاب منم. به آنها گفتم: من اهل قلم و کتابم. گفت: بفرمایید بدون اینکه چیز دیگری بگویم، رد شده، به سمت حیاط تخت مرمو رفته، از آنجا گذشته، به در دوام جنب کارخانه که سرباز ایستاده بود رسیدم. سه چهار نفر هم آنجا بودند (جای یکی که در سایه ایستاده بود) و پرسیدند: شما را گشتند؟ گفتم نه، اگر شما می خواهید بگردید. خنده کنان گفتند: خیر تشریف ببرید.

از آنجا نیز گذشته، حیاط کوچکی را که زرگر باشی در یکی از اتاق های آن می نشست عبور کرده وارد گلستان شدم. دیدم مثل ایام سابق فراش و نان و اجزای دیگر که همیشه بودند، نیستند. یک راست به سمت اتاق بر لبان و درب اندرون رفتم. و در جلو قصر ایضی که درش باز بود، نیز کسی را ندیدم.

در اندرون بجز بابا و یک قابوچی پیر مرد، دیگر هیچکس دیگر نبود. بابا سلام علیکی کردم. به احوال پرسی او مشغول بودم، کم کم بعضی از اجزاء یکی یکی پیدا شدند و هر کس می رسید می گفت که مرا در وقت ورود تفتیش کردند که اسلحه همراه نداشته باشم. یک ساعت به ظهر مانده، والا حضرت اقدس بیرون تشریف آورده، قدری جلو اتاق بر لبان و یک دور در حیاط گردش فرموده، بعد بالا تشریف بردند. گاهیگاهی بعضی از نظامیان را می دیدم که گردش کنان می آیند و می روند. دو نفر هم آمدند سیم های تلفن حیاط بلور را که اندرون والا حضرت بود و سیم های تلفن اتاق بر لبان را بردند، در حالی که گریه می کردند (!). منصور السلطنه که خازن و بعضی دیگر هم آمده، اظهار کردند که در اتاقها و صندوقخانه و اسلحه خانه و غیره همه را مقلد کرده اند و نظامی گذارده اند. ناهار را در همان جای همیشه، یعنی در اتاق پهلوی اتاق تشریفات، در عمارت قصر ایضی صرف کردیم و لی چه ناهاری و چه حالتی که خدا نصیب هیچکس نکند، مسلمان نشوند کافر نبیند!

(قبلاً به ندیم که ولیعهد ناهار را در اتاق جنب بر لبان با شاهزادگان صرف کرده است - مؤلف)

بعد از ظهر در اتاق جنب اتاق بر لبان با جمعی از همقطاران و مشیر السلطنه و پسرهای نایب السلطنه، سالار اقدس و فرخ الدوله و غیره هم بودیم. در ساعت سه بعد از ظهر صدای شلیک توپ شنیدیم که دوازده تیر خالی کردند.

فرخ الملک و میرزا علی اکبرخان نقاش باشی مزین الدوله هم در اتاق قبل از اتاق بر لبان، در جنب همین اتاق که ماها بودیم، بودند. معلوم شد که مجلس جمع شده است و رأی به خلع اعلیحضرت داده اند. از آقای صحت السلطنه پرسیدم چه خبر است؟ فرمودند از قرار معلوم کار خیلی سختی است. در این بین خبر آوردند که مرتضی خان امیر لشکر که حاکم نظامی سابق تهران بود، با عبدالله خان حاکم نظامی فعلی و کریم آقا رئیس بلدیته (محقق شد که محمد درگاهی و جعفرقلی آقا و تاج بخش هم بوده اند - مؤلف) آمده، در آلابیق نشسته، رؤسای درباری را خواسته اند که کارهای آنها را و اداراتی را که به هر یک سپرده شده است، تحویل نظامیان بدهند. این بود که فرستادند وزیر دربار و اسلحه دار باشی و سرایدار باشی و غیره و غیره همه را حاضر کردند. در همین بین خبر شدیم که سه نفر، عبدالله خان و مرتضی خان و جعفرقلی آقا رئیس تیپ سوار، به حضور والا حضرت رفته و از طرف اعلیحضرت پهلوی اخطار کرده اند که باید تا ساعت ۹ شب از تهران خارج شوید. بین راه شنیدم (در حاشیه: از قرار تقریر والا) که عبدالله خان که در حقیقت عبدالسلطان بوده است، وقتی که وارد اتاق شد گفت محمد حسن میرزا سلام علیکم. والا حضرت ابتدا اعتنائی نفرموده بود. از قرار مذکور جوابی جز سکوت ندادند. چون والا حضرت هیچوقت دیناری ذخیره ندارند و هر چه می رسد از یکدست گرفته و از دست دیگری می دهند، از بابت مخارج راه تکرانی داشتند، فرموده بودند بدون وجه چگونه می توان گرفت؟ لذا از فراری که شنیدم، پنج هزار تومان آورده، دادند. بقیه است این وجه را از طلب هایی که والا حضرت دارند کم خواهند گذاشت و قبض گرفته از بابت طلب های معوقه والا حضرت (حساب خواهند کرد). (شنیدم که این مبلغ را بعد، از بابت حقوق اجزای جزء دربار ولیعهد کسر گذاشتند و رضا شاه در یافت کرد. - مؤلف)

همین که این اخبار در اتاق به ما رسید، فوراً همه بر خاسته، به اتاق بر لبان به حضور مبارک رفتیم. یمین الدوله، عضدالسلطنه، مشیر السلطنه، سالار اقدس، فرخ الدوله، آقای صحت، ظهیر الدوله، فخر الملک، مزین

الدوله و صنیع الدوله بودند. مزین الدوله بی اختیار گریه می کرد، والا حضرت او را تسلی دادند. فخر الملک به حساب دلداری می داد، ولی امروز که از صبح زود آمده (نه وقت ناهار خوردن) برای مشاهده حالات است!... چون والا حضرت را خیلی متأثر و متالم و مکدر دیدم، دلم طاقت نیاورد، وقتی که فرمودند نمی دانم کی ها را همراه ببرم، از جا برخاستم. فرمودند: کجا؟ عرض کردم می روم خانه عبا و شال گردن و گالش بردارم. فرمودند مگر می آیی؟ عرض کردم بلی، دیدم آن نذر پانزده ساله ممکن است حاصل آید، زیرا که در اتاق شنیدم به بغداد می روند و من گمان می کردم ابتدا به کر بلا می روند و از آنجا به بغداد. با خود گفتم در کر بلا خواهم ماند، آنجا دیگر زور کسی به من نمی رسد. ولی وقتی که آمدم، فهمیدم از این راه، بغداد قبل از کر بلاست. از جمله احکام پهلوی این بود که لباس نظامی را نیز بکنند که یکساعت قبل از حرکت همین کار را فرمودند. آمدم نزدیک آلابیق، وزیر دربار و مرتضی خان و عبدالله خان و کریم آقا را دیدم. مختصر تعازفی با سر کرده، گفتم من می خواهم به خانه بروم، خواهش می کنم مرا بگذارید خارج شده و در موقع برگشتن نیز بگذارند داخل شوم. (چون از صبح زود، سر آفتاب به تمام درهای عمارات سلطنتی اعلام کرده اند که کسی نمی تواند خارج شود. در اندرون، در شمس العماره، در آرک، در حیاط وزرات خارجه و غیره و غیره، به بعضی که می خواستند داخل شوند، بعد از تفتیش می گفتند حق خروج نخواستی داشت. با این شرط اگر می خواهی برو. هر کس خواست بیاید و هر کس خواست بر گردد).

پرسیدند برای چه؟ گفتم چون احتمال است والا حضرت امشب حرکت بفرمایند، می خواهم عبا و شال گردنی از خانه بردارم. پرسیدند مگر شما هم خواهید رفت؟ گفتم: نمی دانم، ولی احتیاطاً می خواهم خود را حاضر کنم، شاید فرمودند بیا. عبدالله خان برخاست، چند قدم با من آمد، نزدیک پل آهنی دوم ایستاد با دست صاحب منصبی را اشاره کرد که نزدیک قصر ایضی بود. آمد. چنانچه خواستم سفارش کرد. آن صاحب منصب نیز دم در آمده، سفارشات کرد. از در آرک که توپ مروارید نهدی در آنجا بود، بیرون شده و به عجله تا به خانه رفتم. انورالدوله نبود، بتول و زن مشهدی محمود در خانه بودند. تا رسیدم، کیفی را که همراه دارم خواستم. دو سه جفت جوراب زمستانی و دو شال گردن با اسباب ریش تراشی و ماهوت پاک کن و غیره در آن نهاد، در آن بین انورالدوله آمد. گویا ملتفت نشد که من برای چه این کار را می کنم. لدی الوردو گفت از نزد خانم آقای صحت می آیم که اوقاتش فوق العاده تلخ است و خوب شد که شما به خانه آمدید که تحقیقی کنم و جواب او را ببرم که خیلی نگران است.

در باب آقای صحت گفتم آقای صحت و من در رکاب والا حضرت امشب چندین فرسخ از تهران دور خواهیم بود. بعضی این کلام بنا گذاشت به گریه که ایوای من باز بیکی شدم. گفتم گریه نکنید، عبا زمستانی مرا بیاورید. عبا نائینی زرد سنگینی را که دارم، بتول آورد. گفتم عبا سیاه را می خواهم. انورالدوله گفت همین را بپوشید. گفتم سنگین است نمی توانم تحمل کنم، عبا سیاه را بیاورید. گفتم نیست ... با آنها به قاعده خداحافظی کرده و براه افتادم، در حالی که عبا را از شدت سنگینی نمی توانستم بکشم، زیرا که به عجله آمده و خسته شده بودم. چون چندین روز بود من بولی نداشتم، امروز صبح از آقای صحت هم خواستم چون کسی را نمی گذاشتند از گلستان خارج شود، ممکن نشد بدهند. همینقدر گفتم شما می دانید که بولی ندارم ولی خاطر نان جمع باشد به شما پول خواهد رسید.

محمود کیف را برداشت و دنیال من راه افتاد. بتول و زن مشهدی خواستند گریه کنند، مانع شده، گفتم من بزودی بروم گشت. از خانه بیرون آمدم تا سر کوچه خاص. دیدم محمود نیز گریه می کند، گفتم اگر گریه کنی کیف را از تو خواهم گرفت. دیدم گریه اش بیشتر شد، ناچار کیف را گرفته، او را بر گردانده، براه افتادم. مردم مرا تماشا کردند و آدم های آقای صحت و نوکران ناصرالدین میرزا و اهل قهوه خانه و کسانی که وسط راه سر آن کوچه بودند، همه ملتفت شدند. به عجله آمده، از همان درب آرک که سفارش شده بود مانع نشوند، داخل شدم. تقریباً یک ساعت به غروب مانده بود که صاحب منصبان می آمدند و می رفتند. با همقطاران که بودند خداحافظی می کردم. غروب اسمعیل خان پیشخدمت کاپینه را که با اجازه می رفت و می آمد، فرستادم عبا سیاه را بیاورد، تقریباً یک ساعت ونیم بلکه بیشتر طول داد. معلوم شد عصر نفر ستاده بودند بیاورند. همین که اسمعیل خان رفت و گفت فلانی از بابت عبا راحت نیست، انورالدوله درشکه گرفته تا دم در اداره گمرک که خانه فخر عالم بود رفته، عبا را گرفته آورد، به اسمعیل خان داد که او دو ساعت از شب رفته به من رساند.

اول حکم بود ساعت ۹ شب حرکت کنیم، ولی بعد به ده قرار شد. معلوم بود می خواهند دیر تر شود که مردم آگاه نشوند. ساعت ده حاضر بودیم. به امر والا حضرت، آقای صحت السلطنه و بنده رفتیم جلو سر درب وزارت خارجه. دو اتومبیل رولس رویس والا حضرت حاضر بود، شش کامیون پر از نظامیان، که جمعا ۴۵ نفر بودند. یک "فرد" هم بود که سلطان اسد الله خان در آن بود و جلو می رفت.

زمانی که حرکت کردیم ساعت ۱۰ و بیست پنج دقیقه بود که این ۲۵ دقیقه، بلکه نیم ساعت، برای آوردن والا حضرت بود تا دم اتومبیل، (چون که ایشان را در حیاط تخت مرمو و غیره در بعضی جاها نگاه می داشتند. در حیاط وزارت خارجه مرتضی خان نگاه داشت تا نظامیانی که حرکت می کردند، در کامیون ها قرار گیرند. زمانی که دم در وزارت خارجه رسید، جلو اتومبیل را باز نگاهداشته، باور احمدخان (بقولی خود سرتیپ مرتضی خان) والا حضرت را تفتیش کرد که اسلحه همراه نداشته باشد و مقصود اهانت بود. مرتضی خان و کریم آقا و عبدالله خان همراه بودند و بیرون می جمعیتی بود از جمله نوه موفق الملک که جزء تأمینات است و یکی دیگر باز و همچنین محمد خان رئیس نظمیه و چندین نفر دیگر از اجزای تأمینات و نظمیه و مفتشین. ولی مردم خارج نبودند، ولی مثل این که مخصوصاً خلوت کرده بودند.

کریم آقا بعضی آنکه ما را در اتومبیل نشانند، خودش جلو رفته درب دروازه قزوین و با لباس ایستاده بود. همین که ما رسیدم ورد شدیم، از قرار تقریر ابوالفتح میرزا و صالح خان، می گفت بروید، بروید، زود بروید.

ما را که از دروازه بیرون کرد خاطر جمع شد، ناچار با دل خوش کار خود را به انجام رسانده، رفته، به رفقای خودش ملحق شد. بدیهی است حضرات آن شب را تا صبح از خوشحالی خواب نکرده و در صد تدارک جشن بودند ...

به عقیده والا (در مورد) حرکاتی که زمان آوردن او از درب اندرون تا دم اتومبیل کرده بودند (من با آقای صحت زودتر رفته بودیم)، به هر حال تقریر خودشان است که:

«هیچکس درجه بی احترامی و خشونت را از سرتیپ مرتضی خان (که حالا سرلشکر است) و کریم آقا و محمدخان نظمیه بیشتر نبرد و بیشتر نکرد. "عبدالله خان شاید مجبور بود ولی آنها به اختیار از هیچ گونه خفت دادن خودداری نکردند.»

سلطان اسدالله خان و باور احمدخان مأمور و مفتش از طرف مرتضی خان بودند. به همان نحوی که دستور داده بودند در بین راه حرکت شود، روز دویم خودش در اتومبیل ما نشسته و احمدخان را بجای خودش در ماشین "فرد" نشانده بود. ولی ما بجز صحبت ادبی چیز دیگری نمی گفتیم. از جمله شعری را که پروفیسور پراون به توسط علاء السلطنه که آن وقت مشیر الملک بود برای روز سال شکست خواسته بود و من دو بیت از لاهه نوشته و فرستاده بودم، خواندم که والا حضرت هم فوق العاده خوششان آمده، دست زدند. اسدالله خان هم زمینه به دستش آمد و دید که ما بجز صحبت ادبی و تاریخی حرف دیگری زدیم.

دنباله روایات

شب یکشنبه که شب شنبه فرنگیان است، ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۴۴، ساعت ۱۰ او ۲۵ دقیقه بعد از ظهر از تهران حرکتمان دادند، یعنی از ایران نفی کردند، والا حضرت اقدس را به اجبار بردند، ولی ماها، یعنی اجزای، همگی به اختیار و میل خودمان حرکت کرده، نخواستیم از ایشان دست برداریم.

الا حضرت در اتومبیل رولس ریس سفید، اتومبیل مخصوص سفر خودشان، سمت راست و آقای دکتر صحت در مقابل ایشان و فدوی پهلوی والا حضرت طرف دست چپ، باور احمدخان مأمور نظامی روبروی بنده. این چهار نفر در داخل اتومبیل بودیم. مسیو ژان در جلو، پشت سر آقای دکتر صحت مشغول راندن و ایمان نام نظامی با تفنگ پشت سر باور، این دو نفر یعنی باور احمدخان و ایمان مأمور بودند که در اتومبیل ما باشند و دستور العمل به مسیو ژان دادند که پشت سر اتومبیل "فرد" (فورد) سیاه باشد که سلطان اسدالله خان در آن بود.

پشت سر ما یک کامیون که چند نفر نظامی که تفنگ های پر در دست آنان بود، بعد از آن اتومبیل رولس ریس والا حضرت و اتومبیل "فرد" سیاه که ابوالفتح میرزا پسر شاهزاده معزالدوله که او هم داوطلبانه قبول این مسافرت نموده است، با صالح خان در آن نشسته و مسیو پل وارنیر، شوهر والا حضرت، همقطار ژان، می راند و یک نظامی با تفنگ هم پهلوی مسیو پل نشسته بود.

جبهه ها و بعضی اسباب های مخصوص والا حضرت در اتومبیل ابوالفتح میرزا و صالح خان بود، بقیه اسباب در یکی از کامیون ها با یاقوت گمانشده آقای دکتر صحت بود که نظامی هم در آن نشسته بود. در اتومبیل ما فقط سه جعبه آهنی با یک کیف بود که پول و بعضی اشیاء مختصر در آنها بود. از قرار مذکور، زمان سواری احمدخان تیپچه خود را نشان ژان داده بود، که اگر غیر از این بکنید می زنم. تو دنیال "فرد" باید باشی و نباید تند بروی یا وارد بیراهه شوی. ولی من ملتفت آن نشدم، تقریباً سه ساین است. بعد از آن، با پنج کامیون دیگر پشت سر، که یاقوت هم در یکی از آنها بود، بقیه اسباب والا حضرت می آمد. کامیون ها خیلی به یاد سنگین بود. همواره عقب می افتادند، فقط گاهی ما را چند دقیقه نگاه می داشتند تا آنها برسند که بالاخره در گردنه اسداباد خیلی عقب ماندند و از همدان سلطان و باور تلگراف کرده، هفت هشت اتومبیل از کرمانشاه آوردند و اسباب های کامیون و یاقوت را در یکی دو تا از آنها نهادند، نظامیان را در آن "فرد" ها نشانده.

اتومبیل کامیون شب ۱۵ در مقابل همدان عقب ماند و فردا شب در ماهی دشت به ما رسید. نایب اول محمد حسین پسر دریاچی که مأمور اتومبیل ها بود و کامیون را خودش می برد، در ماهی دشت به امر باور سوار رولس ریس سیاه شد و تا سر حد با ما بود و کامیون اسباب ها تا سر حد آمد.

باری شب یکشنبه ۱۴ ربیع الثانی، ساعت ۱۰ و ۲۸ دقیقه، که ما را از دم در حیاط وزارت خارجه حرکت دادند، از آنجا به خیابان باب الماسی، به میدان توپخانه (که حالا موسوم به میدان سپه شده) و به خیابان امیریه و از دروازه قزوین بیرون بردند و تا صبح به عجله راندند (سران سیاه تا دم دروازه قزوین رفته بودند). روز یکشنبه، ۱۴ ربیع الثانی، ساعت ۷ صبح به قزوین رسیدیم، ما را از دروازه تهران داخل کرده و از دروازه رشت بیرون نمودند. مردم قزوین خبر نداشتند و همه در خیابان و دکانین به حیرت تماشا می کردند و نمی دانستند چه خبر است. یکشنبه ظهر در دهی از نهاوند ناهار خوردیم. تخم مرغ و پنیر و چای. والا حضرت به یاد حکایت عمرو لیث افتادند، فرمودند تفصیل آن چگونه بود؟ عرض کردم که تمام غذای او در سطلی بود، بند سطل به گردن سگی افتاده و می برد که عمر او را خنده گرفت، الخ...

خروسی را خواستند بگیرند در آنجا کباب کنند، والا حضرت راضی شد، فرمودند خروس را نکشند، همان نان و پنیر و تخم مرغ ما را کافی است. شب دوشنبه، ۱۹ ربیع الثانی، که شب یکشنبه فرنگیان می شود، ساعت یازده، در وسط راه مقابل تپه مصلای همدان اطراق کردند و ما را تا ساعت ۶ صبح روز دوشنبه نگاه داشتند. امشب شب دویم بود.

الا حضرت در اتومبیل خود خوابیدند و ابوالفتح میرزا و صالح خان را هم نزد خود در جلو اتومبیل نگاه داشته، به جای مسیو ژان و ایمان. به آقای دکتر صحت (و من) فرمودند ما هم برویم در اتومبیل دیگر بخوابیم. ایشان زودتر رفته، والا حضرت مرا صدا زدند...

توضیح: بعلمت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سنایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.

